



«در این موقع سخت که تمام فکر من مصروف
بکمک بینوایان است میخواهم که همه بانوان
با من همکاری کنند»

این است عین فرمایشات علیا حضرت فوزیه پهلوی ملکه ایران روز تولد
خودشان در کاخ مرمر - ۱۴ آبان ماه ۱۳۲۱
چون مرام زبان زنان « تربیت مادر » است لذا میسرود که در هر شماره
مجله عکس یکی از مادران بزرگ جامعه را زینت بخش جلد خود نماید .
تا بر این زبان زنان مفتخر است که نخستین شماره اش عکس مبارک مادر را
دارد که در کاخ سلطنت زیست میفرماید و فکرش معطوف بکلیه بینوایان کشور است .

فهرست نگارشات

صفحه	نگارش
۲	پشام یزدان
۲	تاریخ و بودجه زبان زنان
۶	گذارش کانون بانوان
۹	مجله زبان زنان
۱۲	حق مادر
۱۳	ازدواج صحیح باعث قوت افراد است
۱۵	لعنیه
۱۶	از مادرم فکر میکردم
۱۸	مرا دوست میداد و میدارمش دوست
۱۹	آرایش
۲۱	قابل توجه نویسندگان محترم
۲۱	معلم کست
۲۳	قاشی
۲۵	جوانی در بیری
۲۵	گل کاری
۲۷	سادگی در زندگی
۲۸	هر ناله و آریاده که کردند عبیدی
۳۰	خانه داری
۳۴	نان شکری
۳۵	آزادی زنان
۳۶	هدیه عروسی
۳۷	آموزش آیهباری
۳۹	بهداشت کودکان
۴۱	اندیشه و اهمیت مادر
۴۳	زن خوب فرمان بر پارسا
۴۴	شوشی

بهشت زیر پای مادران است

زبان زنان

شماره اول سال ۲۳ آذر ماه ۱۳۲۱ دسامبر ۱۹۴۲

مرام مجله

تاریت مادر

مدیر مسئول و صاحب امتیاز

صدیقه دوات آبادی

سر دبیر: خانم اختر معدنی

هیئت تحریریه: عده از بانوان دانشمندان

اداره زبان زنان

کانون بانوان

ماهی یک شماره منتشر میشود

اشتراک: } سالی ۵۰ ریال
 } شش ماه ۲۵

خارج از طهران تبریک است اضافه میشود

دانش آموزان تخفیف دارند

چاپخانه سپهر

بنام یزدان خدمت بیمن و شاه میهن پرست

سیاسی خدا را که بعد از بیست سال باز فرصتی بدست آمد تا برای سومین بار « زبان زنان » سر لوحه آورانی شده خدمات منظوره را در سایه رشد بانوان انجام دهد - در این موقع که خطرناکترین مواقع حیاتی زنان ایران است - کارکنان زبان زنان میدانند چه مسئولیت مهمی را در چه زمان تاریکی بعهده گرفته و تا چه حد در تأثیر فشار روحی خواهند بود - اما با ایمان کامل و بیدار دین منان امیدوارند که بار گران را بر منزل مقصود برسانند چونکه مبین راهشان قطع انکسار بنفس است .

تاریخ طلوع زبان زنان و تعطیل بیست ساله آن :

در سال ۱۲۹۷ کثرت باصفهان افتاد آن هنگام موقعیت زن در آن شهر تاریخی بسیار باریک و افق آن سامان بی نهایت تاریک بود - هوای اصفهان برای نفس آزادی خواهان مسدود و روزگارشان مغموم میگذاشت
نزد پیشوایان عوام نه تنها تأسیس دبستان دختران کمر معض بود بلکه دبستان پسران را « تضم دان کار » میپندیدند -

از زنان سرو صدائی نبود و بانوان حق دخالت در تربیت دختران نداشتند مادران مشغول بالا ترین محبتشان در باره دختران این بود که از بدو تولدش در صندوقچه چپریه باشند و چون دختر به هفت سال میرسید خوشبختی دختر را بر این میدانستند که خواستگاری داشته باشد و اگر کسی نبود بهر حال - قال گیر و دلال پناه برده و پوایا خرج کنند تا دختر را در سن هشت به مالگی بعوض فرستادن بدورسه و دارالتربیه بماند شوهر روانه و از آنجا دست دسه بگور رهسپار کنند !!

این همه ناگواریها و بی اعتدالها روح مغارف پرستی مرا تحریک کرده بر آن وا داشت بدون اندیشه و هراس مدرسه سیاری بوجود آورم و چون نسخه طبیب

بهالین بیمارستان خانه نشین بیکار فرستم تا در حدود امکان به بیداری و هوشیاری زنان مدد شده باشد - در تأثیر این افکار « زبان زنان » بوجود آمد .

از وزارت فرهنگ وقت تقاضای امتیاز مجله بهمین نام شد - با سرعت تمام امتیاز نامه در پیوست يك شرحی از طرف مرحوم میرزاالدوله وزیر فرهنگ رسیده - آن داشتمد خبر خواه چنین میگنارد :

« امتیاز مجله زبان زنان صادر و ارسال اولی ناگزیرم تذکر بدهم - چون اول نامه ایست که بنام زنان منتشر میشود / واقتدا مات بانوان در هر کشور ذیقیمت میباشد اگر میتوانی این طفل نوزاد را پایه دار کرده تا بعد رشد برسانند در انتشارش کوشش کنی و الا این اقدام را بوقت موافق تر موکول و زبان زنان را در شهر آزاد تری بچاپ برسانند - زیرا که ضرر بکفتم عقب افتادن بیش از دو قدم جلو رفتن است »
نامه را در مرد شادروان را مکرر خواندم و بعد از سه ماه اندیشه حرم را جزم و برای بیداری مجله راه فداکاری در پیش گرفتم .

تاریخ ۲۷ تیر ماه ۱۳۹۷ زبان زنان بشکل روزنامه یکورقی هفت یکبار از افق تاریک اصفهان در پشت ابرهای تیره آن بانور ضعیفی نمودار شد در مدت همدو ساله اش بانواع حوادث ناگوار بر خورد ولی در اثر حسن فداکاری کارکنانش با بر جا ماندن آنکه در دولت سپه دار اعظم و حکومت سردار معتمد بهتاری بیچرم « درفشانی » زبان زنان از طرف حکومت اصفهان (« از راه قانونی آن ») در سال ۱۳۰۰ توقیف شد (دوره دوساله زبان زنان در کتابخانه کانون بانوان موجود است)

در سال ۱۳۰۱ زبان زنان از توقیف خارج و بشکل مجله ماهانه در طهران منتشر گردید در این دوره زبان زنان توانست یکسال بهجامه بانوان خدمات علمی - ادبی - اخلاقی و تربیتی بنماید .

در آخر همان سال زبان زنان بهتغیبت مدیریت (که برای تکمیل تعمیل بااروپا رهسپار بود) تعطیل شد در سال ۱۳۰۶ از اروپا مراجعت و با امید فراوان قصد داشت خدمت بهجامه بانوان را از انتشار مجله زبان زنان شروع - و با صدای بلند تری انجام وظیفه نماید بدیافت « بملل علاج نابرداری پر خورده و پانزده سال در گوشه خاموشی ماند »

اینك يك حامل مهم « وظیفه » بایك صدای مهیب زبانی زنان را بیدار است

مبارزه کشیده و می گوید: « مگر نمی بینی آزادی زنان دستخوش این و آن شده و در پیرو آزادی حیثیت بانوان دانشمند ایران در خطر است »
 بله! در بیست و سه سال پیش زبان زنان فریاد میکرد، زن و مرد در عالم وجود آفریده یکه خالق و از حقوق بشریت بطور تساوی باید استفاده کنند - امروز وظیفه دار است پاسبان همین آزادی و حق ناقصیکه بانوان بدست آورده اند بوده چراغ راه بی خبران و مربی تربیت دو شیرگان بشود - زبان زنان آرزومند است هر چه امروز خانواده ها بدان محتاج اند - تقدیم شان دارد! خانه داری - شوهر داری - بچه داری - بهداشت خانواده - صرفه جوئی - خوراک بزی و غیاطی موضوعاتی است که همیشه در زبان زنان جای مخصوص دارند و تا کاملاً بعد از این در خصوص آنها نوشته نشود - موضوع دیگری جای آنها را نخواهد گرفت بنابر این از دانشمندان و نویسندگان مجلل تمنا دارد عقاید و دستورات مفیدشان را نوشته تا هر کدام بنوبت خود چاپ شوند *

بودجه زبان زنان

در انتشار دوره اول در اسفهان پایان سال اول هزینه و در آمد تطبیق و سیزده ریال و یکشاهی اضافه داشت .
 سال دوم - اگر در پایان سال توقیف نشده بوده هزار ریال سرمایه میداشت ولی چون حق اشتراك را منتشر کین برداشته - زبان زنان از یاد درآمد نصف سرمایه اولیه را از دست داد .
 سال سوم - در طهران بشکل مجله منتشر ولی حسابش روشن و در آمد و خرجش مساوی بود .
 این دفعه پیش از بدست گرفتن قلم زبان زنان پس از اندیشه بسیار چنین تصمیم اتخاذ شد: بنگاه این باز مجله زبان زنان مثل پیش تنها و بسا سرمایه کوچک بنا بر سه کار زاونگندارد تا بر پایداریش امید بیشتری بوده باشد - بنا بر این سهامی چاپ و یک عده از بانوان دانشمند کارمندان رسمی کلان بانوان مایل شرکت شدند نیز بنگاه پروین حاضر بنگاه انتشار مجله شده است این دو که مهم امیدواری تام میدهند که اگر مؤسس هم از بین بیرون زبان زنان بنگاه بپردازان پاک و گناه بانوان و آقایان طرفدار ترقی عالم نگران بر قرار خواهد ماند با شرکت بروی همه خانها باز است

و هر سهمی فقط یکصد ریال میباشد *

پیشنهاد مهم

چون بیش ما هنوز روزنامه و مجله ورقی باد آورده و بی بها است لذا از اشخاصیکه با اشتراك مجله زبان زنان مایل اند تمنا میشود بادر نظر گرفتن شرایط زیر تقاضای خود را باداره بفرستند:
 ۱ - شش ماه مجله را مشترك و حق اشتراك را قبلاً بپردازند اگر مفید بود تقاضای اشتراك ممتد نمایند.
 ۲ - مجله را بخواهند ضبط کنند تا در آخر سال کتابی جامع داشته باشند امیدواریم اداره زبان زنان هم در کار تنظیم مجلات و جلد کتاب کمک بدهد - نیز تقاضا میشود هرگاه نواقصی بنظر خوانندگان رسید اداره را مستحضر دارند .
 ۳ - در موضوعات مسلسل مجله هر چه بنظرشان میرسد بطور مقاله یا پیشنهاد باداره بفرستند بنام نویسنده چاپ خواهد شد *

تذکر

۱ - از بانوان دانشمند و خانه دار تقاضا میشود تجربیات خود را در قسمتهای مختلف خانه داری بنویسند و در قید انشاء آن نباشند - هیئت تحریریه مجله پیشنهادت میدهد را برورانه بنام پیشنهاد کننده منتشر میکنند - زیرا که در طی عمل خانه داری چه بسا درسهایی از تجربه بدست میآید که میبایستی مرید بر معلومات گذشته نبود .
 ۲ - از آقایان پزشکان و طرفداران ترقی بانوان تمنا میشود که در اعراف بهداشت خانواده و تعلیم و تربیت عمومی مطالب مفید بنویسند و ارسال دارند تا درج شود .
 ۳ - چون زبان زنان ارگان بنگاه حمایت مادران و کلان بانوان و کلیه مؤسسات خیریه است لذا از بنگاههای خیریه تقاضا میشود مطالب لازم الاشار را بدتر زبان زنان برای درج به فرستند برایگان چاپ خواهد شد .
 ۴ - بنگاه برای مخصوص برای نگارشات دانش آموزان دختر و پسر در زبان زنان اختصاص داده شده و مقالات بدوین حك و اصلاح یا مسئولیت صاحب مقاله درج میشود *

گزارش کانون بانوان از ابتداء تاسیس تا کنون

کانون بانوان در ۲۲ اردیبهشت ماه ۱۳۱۴ با مروزارت فرهنگ تحت ریاست عالیّه والا حضرت شاهدخت شمس بهلولی تاسیس و اکنون دوره هشتمین سال عمرش را می بیناید اسامنامه کانون بانوان مبنی بر مقاصد زیر است :

اول - تربیت فکری و اخلاقی بانوان - تعلیم خانه داری و پرورش طفل مطابق قواعد علمی .

دوم - ایجاد مؤسسات خیریه برای امداد بهادران بی بضاعت و اطفال بی سرپرست سوم - تشویق ورزشهای مناسب برای تربیت جسمانی با رعایت اصول بهداشت چهارم - ترفیع پسادگی در زندگی .

کانون بانوان در مدت هر هفت ساله اش روزی هفتین مقاصد عمل کرده و پیش رفت های مطلوب داشته است که بطور خلاصه برای اطلاع خوانندگان محترم بدرج آنها می پردازیم .

چون يك علت مهم عقب ماندگی بانوان بی سوادی است لذا کانون بانوان در سال ۱۳۱۵ کلاسهای اول و دوم ابتدائی در کانون دائر و دختران و زنانیکه بعلت کبر سن بر طبق مقررات وزارت فرهنگ از دخول در دبستانهای دولتی محروم بودند در آن کلاسها پذیرفته شدند در آخر سال تحصیلی ۱۳۱۶ از طرف دانش آموزان این کلاسها استقبال قابل توجهی شد و متجاوز از صد نفر از بانوان تقاضای تحصیل در کلاسهای بالاتر را نمودند پانجهت هس سال مرتباً يك کلاس اضافه شد و در سال ۱۳۱۸ يك دبستان ۶ کلاسه تشکیل یافت و کاملاً مطابق برنامه وزارت فرهنگ تدریس و اداره گردید علاوه کلاسهای خانه داری و بهداشت برای دانش آموزان دائی گردید در سال ۱۳۱۸ دوازده نفر دانش آموز دای طلب امتحانات نهائی شده و بهوزده امتحانیه وزارت فرهنگ معرفی و با نمرات خوب پذیرفته شدند - در سال ۱۳۱۹ نیز دوازده نفر در امتحانات نهائی پذیرفته و در سال ۱۳۲۰ هیجده نفر قبول شدگان در حوزه امتحانیه بودند در سال ۱۳۲۱ نوزده نفر داوطلب و همه آنها قبول شدند سن این عده دانش آموز فارغ التحصیل شده از کانون بانوان از ۱۶ تا ۴۲ سال بوده و با معدل ۱۷٫۹۱ تا ۱۴٫۷۱ قبول شده اند - اکثر این بانوان و دانشجویان از اشخاص بی تضاعت بوده

و احتیاج یکار کردن داشتند و بعد از اخذ گواهینامه رسمی توانستند در دبستانهای دولتی و مؤسسات دیگر مشغول کار بشوند .

در سال ۱۳۱۸ يك کلاس شبانه برای بانوانیکه در مغازه ها کار میکنند در تا آنها هم بتوانند از نعمت خواندن و نوشتن بهره مند شوند .

در سال ۱۳۱۷ دانشیابه هنر کانون بانوان تاسیس و با برنامه برش دوزندگی از روی مند علمی و انواع گندوزی و کارهای دستی و کلاه دوزی ، نیز تغییر فرم لباسهای عده دائر شده است دوره تحصیلات دانشیابه هنر سه سال و در پایان سال سوم هنر جوان این کلاسها با دادن امتحانات علمی و علمی باخذ گواهینامه تائل میشوند تا کنون سی و چهار نفر از دوره اول و دوم گواهینامه گرفته و چهار نفر که از ابتدای تاسیس مرتباً کار کرده اند در پایان سال تحصیلی ۱۳۲۱ گواهینامه انعام دوره تحصیلات سه ساله شان را دریافت داشته اند و هر کدام از آنها غیاطخانه شخصی برای خودشان گشوده اند .

کانون بانوان دانشیابه هنر را يك عامل مهم برای ترفیع پسادگی قرار داده است تا از حیث لباس نشان بدهد که « تشنگی در سادگیت » نیز سادگی در زندگی را بانوان کارمند کانون موظفند با روش مخصوص عهلا ب مردم تلقین بکنند .

در سال ۱۳۱۸ يك کلاس موسیقی برای بانوان و دانشجویان تاسیس و به این نتیجه رسیده اند که اکنون اکثر کانون را در روزهای جشن و سهرات آنها همین عده کلاس موسیقی اداره میکنند .

عده دانش آموزان و هنر جوان کلاسهای کانون در آخر سال تحصیلی ۱۳۲۰ - ۱۳۲۱ به قرار زیر است :

- | | |
|--|---------|
| ۱ - دانش آموزان دبستان کانون | ۱۹۰ نفر |
| (که ۱۲۱ نفرشان در کلاس بهداشت حاضر میشوند) | |
| ۲ - دانش پایه هنر | ۱۵ |
| ۳ - موسیقی | ۹ |
| ۴ - هنر پیشگی | ۱۷ |
| | ۲۲۱ نفر |

برای تنویر افکار عمومی مباحی يك جلسه سخنرانی تشکیل شده و موضوع سخنرانیها از نقطه نظر اخلاق و بهداشت عمومی بوده است و بوسیله آریاب دانش ویتش و بعضی از بانوان کارمند کانون برگزار شده است .

نمایشنامه های اخلاقی و ادبی بوسیله دانش آموزان کانون دربروسناریتها
بشایش گذارده اند *
کلاس هنر پیشگی و تمرین پیمسا حکیم خوبی بهصیلات دبستانی دانش
آموزان کرده فکر شان بپاز و روحیه شاد قوی گشته در طرز سیاست و صحبت
متهور شده اند *

برای کمک به بانوان بی بضاعت ماشین جوراب باقی از بهاء کارهای دستی
بانوان کارمند و شاگردان کانون تهیه و هر کس که مایل باشد فن جوراب بپائی را
برایگان باو یاد میدهند *
کتابخانه کانون بانوان برای استفاده عموم بانوان آماده و دارای ۵۰۰ جلد
کتابهای مختلف و مقیم میباشد *

در سال ۱۳۱۶ - مطب امدادی مجانی کانون بانوان دالر و امراض زنان و
اطفال بی بضاعت و خانم فرامرز حکیم متخصصه معالجه مینماید چون علت عمده زخم سر
و صورت - چشم درد و رنجوری اطفال مردمان فقیر از نداشتن لباس متعدد و زندگی
کثیف میباشد لذا کانون بانوان لباس بچه گانه تهیه و خانم حکیم مطب امدادی بپر کدام
از اطفالیکه احتیاج دارند پوشانده دستور نظافت بپادشاهان میدهد *

امراض عمومی را دکتر محمد تقوی در مطب معالجه میکند کلاس بهداشت
خانوادگی هفته یکروز توسط همین دکتر در کانون بانوان تدریس و عده بانوان دانش
آموز ایست کلاسی که ۱۲۹ نفر میباشد ۵۴ نفر از آنها داوطلب امتحان شدند -
نتیجه امتحاناتشان رضایتبخش بوده است کلاس بهداشت کانون بانوان برای عموم بانوان
آزاد است *

مطب امدادی کانون از ابتدای تأسیس تاکنون ۴۴۱۳ نفر بیمار معالجه نموده
و هر سال متجاوز از ۲۰۰ نفر طفل بی بضاعت را آبله کوپی کرده است این عده اطفال
مادرانی بوده اند که اهمیت بکوبیدن آبله نمیدادند *

دانش آموزان کانون بهداشتشان بوسیله دکترهای مطب امدادی معطوف است
و تاکنون دو نفر مسلول در میان آنها تشخیص داده بوسیله دکترهای مطب امدادی و
اعزام بشاه آباد معالجه شدند *

تجهیز در دبستان کانون و کلاسهای خانه داری و بهداشت برای همه بانوان
آزاد و بهیچ عنوان پول گرفته نمیشود *

کلوپ ورزش کانون بانوان وسایل انواع ورزشهای بدنی و بازیهای تنیس
و الببال و باسکت بال را در زمین کانون مهیا کرده و هنر آموز ورزش هر روز
صبح از ساعت ۵ تا ۷ و عصر ها از ۳ تا ۵ برای یاد دادن انواع بازی های
ورزشی حاضر است *

کانون بانوان از بانوان متورالفکر کارمندان رسمی داود که هر يك از آنها
ماهی ده ریال صندوق خیریه میپردازند *

کمیسیون خیریه کانون بانوان برای هزینه مطب امدادی مجانی و امور خیریه
دیگر مرهون کمک همین بانوانست *

دفتر کانون بانوان همیشه برای قبول کارمند باز و هر کس بخواهد در امور
خیریه شرکت کند باکمالات مهربانی پذیرفته میشود *

بانوان کارمند رسمی کانون بانوان در جشن ها - سخن رانی ها و
نمایشات دعوت میشوند *

کانون بانوان که بنگاه نیست ملی انانیه بقدر کفایت تهیه کرده و این انانیه
مفتش به خود موسسه و از در آمد صندوق خیریه و کمک بعضی از خیر اندیشان تهیه
شده است کمک هزینه وزارت فرهنگ بصرفه گرایه محل کانون و حقوق اعضاء دفتر
و دبستان کانون رسیده است کارمندان کانون همیشه از توجه و کمک وزارت فرهنگ
باین مؤسسه ملی سپاسگزارند *

حدیقه دولت آبادی

مجله زبان زنان

دایه ای داشتیم که در کودکی شب ها بر بالینم نشسته با قصه های شیرین و
گفتن لای لای خوابم میدود. فاصله زمان و کمی حافظه همه را از خاطرم برده است
آنچه به خاطر دارم در یکی از قصه ها میگفت دختری که به پسرعمویش عشق داشت برخلاف
محل او را بدینگری شوهر دادند دختر از همه جا مایوس کسی را هم نداشت که درد
درونی را با او در میان نهد ناچار به سنگی متوسل شده در موقع تنهایی اسرار قلبی
و شرح اشتیاقش را برای سنگ بپسان میپاشد. در آنوقت اصلا معنی غم و غصه را
نمی فهمیدم و چیزی دستگیرم نمی شد روزگوسی می شد دوران کودکی باخاطرات
شیرینش از من جداحافظی نمودند با هر موقع که از لابلای زوق و برق فریفته روزگار

زندگی صورت واقعی و عیوش را نشانم میداد و میدیدم که محتاج بیکم دوستانم
گفته های دایه بخاطر من آمد و می گفتم چه طور میشود شخصی در طی زندگی حتی
کسی را هم نداشته باشد که راز درویشی را با او گفته استند او بدو کم کم روزگار حقیقت
امر را نشانم داد ، مدتی است قسمت بیشتری از فکرم متوجه امور خودمان یعنی بانوان
کشور است و این متوالیها را بدین از خود می دایم چرا مار شد اجتماعی نداریم ؟
چرا از قافله کاروان دنیا از همان همراهان لنگ خود مانده یعنی مردان کشور هم
عقیم ؟ چرا همین آقایانی که در موقع بیان حاضر به نوع فداکاری در راه پیشرفت
و نمانند در موقع عمل نه تنها همراه نیستند بلکه غالباً ساعی انحصارگسی هم از آنها هستیم
عقبتر برانند ؟ چرا در عوض این بی چهل سالی که از عمر مشروطیت میگذرد به اندازه
سی چهل روز در اوضاع حقیقی ما یعنی رشد فکری خاصاً برتری محسوس نشده ؟ چرا
با اینکه نود و دو صد از مردان قائلند که قوام زندگی اجتماعی بر پایه شرکت معنوی
زن و مرد تکیه دارد و تا زنان کشور هاله و مریه نشوند امید بهبودی در اوضاع
مملکت نیست - در این راه قدمی برداشته نشود ؟ چرا با اینکه هفت سال است از آزادی
زنان همان آزادی که بقضیت وقت بها داده (نه از روی ایمان و اعتقاد) ما تنها
بهمان رفع چادر و عقال (آنها هم که کم کم از بین میروند) اکتفا کرده ایم ؟ چرا ما زنان
کشور معنای آزادی را با خود سری و لجبام گسیختگی قریبی نگذاشته - از معنای
آزادی فقط روزگرا شب را عقبه نلیس و کفش و کلاه نپوشیدن میدانیم ؟ هزاران چرا
برای دیگر دارم که راه حش بدست نمی آید فکرم بجائی نرسید و اما مصلود و
چاره را مفقود میدیدم بیش خود گفتم از دیگران جوابا شوم شاید مشکل آسان گردد
سخنم را با چند نفر خانمهای فاضله بیان نهادم جواب قانع و ندان شکنی شنیدم .
سلاج رو راه دارد اول فهم و استعداد خانم ها و فداکاری و از خود گذشتگی
در راه مقصود - نوم کرد که و همراهی آقایان و چاره جویی برای پیشرفت کار دیدم نظریه
صحیحی است . از جاهلی که راه را از چاه تمیز ندهد - چه طور میشود انتظار فداکاری و
از خود گذشتگی داشت ، باید راهنمایی کرد وقتی بمقصود بی درند در طلبش میروند
مطلب را به آقایان گفتم ، متأسفانه معاصم حمل نشد ، متجربین سالخورده روح عرفانی خود را
از خلال این شعر خواجہ علیہ الرحمہ در نظرم مجسم می ساختند .
چنان نماند چنین نیز هم نخواهد ماند
چرا و معتقدین به تسلیم رضا و قدر این عیارت را بگویم می کشاندند رضا

چنانچه مانند چنین نیز هم نخواهد ماند و بالعموم موهونه یلوقاتها
جبریه و معتدین به تسایم قضا و قدر این عبارت را بگوئیم می کشاندند از قضا

بداده‌بده‌وزجین گره بگشایویوانهای اروپا رفته دلیا دیده مراجعه نمود درحالیکه می‌خواستند با رفتار و کردارشان متوجه سازند که کاملاً غریبی شده و ملیت خود را از دست داده‌اند با یانی که نیسی فارسی و قیسی فرانسه تلکوت‌توکی هم عربی بود و طوطی بود و معنوی ساخته جوانها می‌شدیم که معفادش این بود درایران هیچ کاری مزه نداشت برای ترقی خالها نهضتی لازم است که خداکاری و پشت کار لازم دارد ، اما این محیط قابل نیست ؟ باید اصلا فکرایران و د ایران زیستن را از سر بیرون کرد اروپا ۱۰۰ آخ ۱۰۰ پاریس ۱۰۰ خام نمیدانید چه پشتی است ، موضوع محبت یکلی تغییر نمیکرد تمام و تمامان روی شعر دن محاسن زندگی کردن در اروپا میگذاشت ، از این هم که نتیجه نبردم ، کانون یانوان درست شد راستش را بخواهید از آتجابه جریز نفهیدم ، اما اشتباه نشود قصدم تنقید نیست چون خاطرم هست سه چهارم قبل یکی از جوانان لیسلسب حقوق که از دورا دور هم میشناسیم مقاله تنقید آمیزی را جم به کانون یانوان نوشت .

نمی خواهم جوانی پایشان داده باشم چون خیال می کنم تنها شهوت ایشان در
دنیای نوپسندگان امروری جاگیرند و مطابق آخرین مد کشورما چون یکی از جهات
نوین می حمله و هتایک باین و آن است ایشان هم برای تثبیت مقام خودشان کانون
بانوان را مورد حمله قرار داده اند منتظر پایشان احیاناً می دهم همانطور که ابجد کانون
بانوان به میل و دلخواه ایشان نبوده است اعتلاش هم به امر ایشان صورت نخواهد
گرفت و کانون بانوان برای همیشه زنده و جاوید است.

اما مگه من از کانون بانوان این قدمت است که چرا گذاشته است دیگران
در آموزش من غیر حق دخالتی کنند و اگر بفرش هم نظارتی لازم باشد باید معفوری
باشد حکمرانی.

باوری برگردیم بمطلب. از این جا هم سکه مایوس شدم دیگر راهی بنفتم
نبرسید! یاد قصه دایام همان دختر و سنگ افتادم. آرزو میکردم کاش سنگی اصلا
سنگ وزین و زبان دای پیدا شود که در مقابل هیچ کس و هیچ چیزی بر خود نلرزد
و تزلزلی در استعاضتش پیدا نشود - چون کوهی یا برجا و ماند سبزی در مقابل سیل
بدگویان و بد خواهان باشد تا بتواند ندای ضعیف ما را پندیا برساند که گرچه در راه
مقصودمان غارها و مواهی است که در هر قدم مانع پیشرفت ماست اما تا جان داریم
میکوشیم تا بمطلب حقیقی خود که نجات زنان کشور از این زندگی مرا سر چهل و
بیچارگی است موفق گردیم آن راهم چون ناپاش میبدم بیشتر ملول و اسرده می شدم

اینک موده انتشار مجله زبان زنان بار دیگر آتش امید و اشتیاق را از پس پرده های غم و اندوه شعله ور نمود. از سرپای وجود هزاران امید و آرزو سر در آورده در مقابل چشم رژه میدهند.

مجله زبان زنان را پایه و خالوده بنایی می بینم که کاخها و قصوری از سعادت و پیشرفت زنان بر رویش سر بر آسمان کشیده از درخشندگی و فروغش جهانی را خیره ساخته است. هر يك از گلیانش را شعله های فروزانی می بینم که تاریکی های چیل و غرافاترا یکسره معمو نموده جهان زنان را از نور معرفت اورانی ساخته. تاثیر این افکار بقدری شدید بود که بی اختیار پس از مدتی بطرف قلم دویده مقدم این مولود عزیز و این نامه وزین را به سوم بانوان کشور تبریک گفته آرزو مینماید بتواند بطور شایسته ای از عهده انجام وظایف خود بر آید و بانوان را متوجه باین موضوع نماید که زندگی یعنی زیستن با سربلندی و افتخارات. اگر مایلید آینده غیر از گذشته و حال دارا شوید با تمام قوا سعی نمائید تا خود را قادر و توانا سازید که خواستن توانستن است و بس امید ۲۹ مرداد ۱۳۰۵

حق مادر



فرزند گرفت و دآوری کرد
آماده ذره پسوری کرد
در بازه او هنر وری کرد
از هر هوس و هوا پری کرد
با همسر ترك همسری کرد
نه مال فرون شنآوری کرد
مادر شد و کار مادری کرد
در پرورش دلآوری کرد
بر کهنش خویش مپتری کرد

مادر برحم گرفت فرزند
يك ذره بدل گرفت خود را
دل داد بدل گزیده دلیند
خود را بهوای دل گزیده
تسا از فطرش نگاهدارد
در بهر خیال نو رسیده
تا شیر بیامدش به پستان
قلقل نشد او دمی ز فرزند
با زحمت روز و محنت شب

دختر چو ز آئینو گل در آمد
آزوده نمود قلب مسافر
گه داعیه برابری برد
بگست علاقه را ز مادر
تا خود مادر بگشت و انگاه
فروردین ۱۳۰۵
یحیی دولت آبادی

از دواج صحیح باعث قوت افراد است

وقتی که مشیت پروردگار در تقدیر ازدواج قرار گرفت هیچ موهبتی مقدس تر از این نسبت بزرگ معین نفرموده اما بدیهه تان به واسطه سوء استعمال مسئولیت های بزرگی که دو تکالیف و امتیازات و مقررات این مهبت بعد آمده مناسبات را تاریک و اثرات را مکسوس داشته است.

اگر آن قسم که سزاوار است رفتار شود و مزایای زناشویی که احساس آن بر تحکیم روابط خانواده است شروع گردد و تصمیم بگیرند که مادر و پدرهای مهربان برای اطفال بوده باشند و مزاج آنها را با سلامت کامل معفوظ داشته حسن عاطفه و همدان شناسی انکاه بنفس، قدرت اراده، راست گویی دوست رفتاری و خوش کرداری و سایر ملکات فاضله را در نهاد بی آلاش بپهای خود غرس و با محبت و یگانگی واقعی لازمه خانواده گی این ملکات را آبیاری نمائید اثرات نیکوی زناشویی در عالم انسانیت پدیدار و افراد سالم و قوی که بنوبه خود فرزند خوب امروز و مادر و پدرهای خوب فردا خواهند بود موجود میگردد.

زناشویی يك امر كاملا طبیعی و مقدس است در این خصوص عقاید بدیده اظهار و در اطراف آن توضیحات زیاد داده شده است اما وقتی که دقیق شده كاملا ملاحظه نمائید خواهیم دید که در يك زناشویی حقیقی جز یگانگی و اتحاد چیزی دیگری نمی تواند مبانی آنها استوار و برقرار نگه دارد.

در يك زناشویی حقیقی ابداء فکر اطاعت یا تخلف وجود ندارد زیرا در عالم یگانگی هر يك ازاده دیگری را محترم داشته حتی التماس آرا مجرا نمینمایند اساسا

تکمیل و خودرانی در هیچ طرف وجود نداشته هر يك شخصیت و میل دیگری راهیست منظور نظر میدارند *

هیچ عاملی در دنیا مانند روابط زناشویی اخلاق را تصفیه و تکمیل نمینماید. ازدواج صحیح قلب و فکر را برای زراعت اخلاق و عادات پسندیده حاضر میسازد از خود خواهی و خود پرستی کاسته شخصیت اشخاص را بالا میبرد بطوریکه عالم اجتماع در يك زاویه مخصوصی و بایک نظر عینی نگاه کرده حقایق را آشکار میبیند اما اگر بدبختانه این روابط مقدس را سوءاستعمال نموده با افکار پست تلقی نمایند بهلاوه آنکه دائره زندگی خود را تنگ و بر زحمت مینمایند تمام لطافت و شیرینی های آنرا نیز سلب میکنند و از محصولات مقدس ازدواج که اطفال باشند پرگت و سمدادت حقیقی را گرفته خوشی زندگانی را از آنها میرایند و در نتیجه ملاحظه مینمایند که جماعتی از مردمانی ناقص الخلقه باو دوش چاهمه شده اند *

عموما اطفالیکه فلج بوده و در زبانشان لکنت است و یا قلب های آنها ضعیف و با اعصاب سست و بلا اراده میباشد دیوانه مسلون و عصیان میسازد و والدین آنها مسئول تولید این قبیل امراض میباشد که هر يك بنوبت خود همتای مخصوصی دارد و شرح مفصل در اطراف آن لازم است *

ازدواج يك متاع بازاری و نوع معامله خرید و فروش نیست بلکه از روی کمال فکر و تفکر يك شریک زندگی که روح اتحاد و موافقت و با هم پیوستگی برساند در نظر است يك زندگی که شالوده آن بر خلوص و صمیمیت بدون سخت گیری و سوء تفاهم طرح و تقیید شود باعث سعادت و خوشبختی است *

پست تر و مضرت تر از این کار چیست که يك زن یا مرد و یا پدر و مادری اولاد خود را برای ثروت بتوان معامله و مرایده بنگدارند و آتیة اولاد خود را با مال و به تطاعرات آن را مبادله نمایند *

انوس و دروغ که پادشاه محبت آنها را به پرتگاه بدبختی ابدی روانه میدارند نه تنها اولاد فعلی خود را بلکه تیشه بریشه سعادت زندگانی و نسل آینده آنها زده میل آسا از بین میبرند *

صرفا چشم طمع بیالیه زن یا مرد خلاف انصاف و سعادت است و ليك در انتخاب همسر تناسب شئون و وضعیت مالی و طرز آمل اندیش و اقتصاد و مطالع بودن سلامت

مزاج و مطمئن بودن به بررگوارى اخلاق و روحیات و یقین داشتن به توافق تربیت و نظریات از واجبات است بلکه اینها دلیل و سندهای طبیعی هستند که با انگشت خود راه سعادت و خوشی حقیقی زناشویی را نشان میدهند *

نور مهدی منگنه

لطیفه

« رقاص زن همیشه »

خانم چون منگنه لیتونی حاف روپات پایستی

« پس من بای رقاصم کن یاد بگیرم ؟ »

آقا چرا نه میری ؟ درست رد شو -

« به بخشید خانم ، مستم - اختیار دست خودم نیست میشود نلو - نلو میشودم »

به به به - نه تنها رقاص زن نمیشه

« مهم شوهر همیشه »

« ۲ »

چی میشودی برات بگم ، دردت بجوم ؟

« فقط میشودم راست بگی - آیا ممکن ؟ »

« نه والله ! ! »

« ۳ »

خیلی معذرت میشودم چونکه ناهار دعوت دارم .

« کجا ؟ »

به بخشید آقا عرض کردم من به ناهار دعوت دارم نه شما !

« ۴ »

پدری با خون جگر سرمایه جمع کرده پسر هیش بر اینگان از دست میداد

پدر - بیکروزهای سخت باش و گم عیاشی کن ، پسر جان .

پسر - جان پدر ، تو صورت گلگون ندیدی ، چشم سیاه و موی پریشان ندیدی ،

در آن میانه رفتن ایسان ندیدی .

پدر - جان پسر ، تو سفره بی نان ندیده ای ، آه بیال و ناله طفلان ندیدی ،

تشنه بگوشه از دست قرصها ، ناگه ز در رسیدن مهمان ندیدی ؟

از مادرم فکر میکردم

گاهی از اوقات انسان تحت تاثیر احساسات واقع میشود.
بله، از مادرم فکر میکردم - همان زن ادیب هشتاد سال پیش که دوسی سال قبل دنیا را ترک و زندگی ابدی را درك نمود.

همان مادریکه در آن زمان فرزندان را مطابق بهداشت علمی تعلیم و تربیت پرورش میداد.

همان بانویی که در سن چهارده سالگی ازدواج کرده بود و بعد از چهل سال مثل يك عاشق دلباخته با همسر خود زندگی میکرد و تا آخرین ثقیان عمرش عزیزترین کسانش شوهرش بود.

آری، گذشته شیرین ایام طفولیت را با مادر بطاهر میآوردیم و در پیرامون يك نوروزی که دوازده سال داشتم اسب نکریم را آهسته آهسته میراندم چنان مصاحبه یا مادر سرگرم کرده بود که چهل سال فاصله ما بین را فراموش کرده صدای ملیح او را از پرده های حساس گوش میگذراندم صورت قشنگش را در برابر چشم مجسم و در اعمال لذت فراوان میبردیم، علاوه در مقابل مادر حس احترامی بشود گرفته مفروض بودیم از اینکه اکنون بهتر از آنروز بفهمم گفته هایش بی میبریم، که میفرمود:

فرزندم یا بن چه لباس قشنگی برای عید تو میدوزم - رنگش بی اندازه مطلوب است.

مادر چنان چشم من رنگ صورتی و آبی را خیلی می پسندید - اما اجازه بده ببرسم چرا چند سال است پستی در پستی رنگ قرمز و گلی و صورتی برای عید من انتخاب می کنی؟

هر بزم گذشته از اینکه این رنگها بساز رنگ تو مناسب است بدانکه آنروز دارم بتوانم چادر سیاه ترا هم برنگهای الوان تبدیل کنم.

اگر بطاهر داشته باشی دوهفت سال پیش آن وقتیکه تو پنج سال داشتی با آن

لباس قشنگ تنها گل قرمزی بودی در بوستان زندگی من اما هر چه بزرگتر شدی پارچه لباس ترا کم رنگ تر انتخاب کردم تا باین اطلس صورتی بران رسید -

و ترا مطمئن میکنم که سال آینده وخت عیدت را خودت باید انتخاب کنی - امیدوارم هرگز رنگهای زنده و جلف نبوشی و هر نوروزی که بر تو میگذرد پیروزی تازه در سلیقه ات پیدا کرده باشی.

مادر جان چرا مجبوریم روی لباسهای قشنگ چادر سیاه بپوشیم - مگر چادر برای ما چه میکند؟ اگر ما رو نگیریم مرد ها با ما چه میتوانند بکنند؟

دخترم فکر تو بسیار پسندیده و متین است - البته عقل و دانش حافظ مقام زن است نه پارچه سیاه - هر وقت تو این دو خربه را بقدر کافی بدست آوری من بتو اجازه میدهم که چادر را ترک کنی - دیر یا زود زنها از زیر باز قیدچادر خلاص میشوند - ولی باید بداند که وظیفه آنروز آنها بالمضاهف و بسیار سنگین است.

مادر جان، اگر آنروز برسد عید بزرگی برای ما خواهد بود - مثل عید نوروز - اینطور نیست؟

عزیزم عید نوروز که از عید باستان پیادگار مانده نخستین روز مسلم بهوار و آمدن گل بیلازار را اعلام میدارد - عید آزادی بانوان نیز باید توبه ایقت مادران و نیرومند ساختن دوشیزگان را در بر داشته باشد.

سالمها سبزی شد پیغمبری از عالم وجود عقل و هوش زنان را در لاف نادانی پیچیده برده نشانی آنان را جاری - هفت و هشتاد شصت و کم کم چادر سیاه برای همه از آنها بهانه شد و در زیر پرده حجاب با صورت های دلکش سیرت های زشت نشان دادند، تا اینکه باین از چهل انقسمت زنان استفاده کرده دیگر هیچگونه حق برایشان قائل نمی شدند.

لکنه سنجان افتادگی زنان را بدبختی بزرگی برای جامعه ایرانی تشخیص داده و رفع حجاب را آرزومند بودند - تا زنان شجاعت فطری خود را بدست آورده در میدان زندگی تکیه گاه شوهر شوند و همان زنان مادر فرزندان خانواده و مربی اجتماع گردند، پستی و برتری زن و مرد از بین برود - بالطبع تربیت دختر و پسر در خانواده علی السویه گردد و در نتیجه، مادر دانشمند افراد نیرومند برای کشور بیروناند.

خلاصه، چون ملال سرحد کمال رسید غورشید سعادت روز مقدس ۱۷ دی طلوع - تاریکیها را روشن ساخت مایوسانرا امیدوار کرد و در میان امواج بدبختی يك خوشبختی غیر قابل تصویری نصیب ایرانیان گشت - راه منزل مقصود بدست آمد بر تو آزادی نور افکن شد - هر کسی بخود میباید که اکنون موقع عمل رسیده بانوان در سایه علم و عمل خواهند فهماند که حجاب مسبب شرافتمندی نیست بلکه عقل و دانش و تدبیر - هفت و هشتاد شصت مشخص ذات پر بهای زن راست.

من بهشتین از بانوان خوش درخشیده بدون درنگ، رنگ روسی نمود گرفته و در طهر از زنا بیکه هم‌رسان دو سایه آزادی گذشته بود دست کمی به شدت بال و پری گشودند و برای پرواز در فضای آزادی خود آرامی کردند - اما تاکنون بجای آنان بعد کمال ترسیده و در این انقلاب بقدر کالی دل فداکاران راه آزادی ر دست نیورده اند *

شهر روی سخن به دوشهره گیت که از تربیت خانوادگی گذشته دوره تعلیمات دبستان و دبیرستان و دانشسرا و دانشکده را بپیموده ولی برای انجمن وظیفه ای که حلق آنها را موطن و خلق از ایشان انتظار دارند هنوز، اندر خم یک کوچه اند آزادی معنی کسی را سزااست که رفتارشان قابل بررسی نباشد *

ردافت به شوهر - بردباری در زندگی - برستاری اطفال - نگاهداری افراد خانواده - دقت در نظم و ترتیب - بکار بردن علم صرفه جویی - رحم بر زیر دستان همه زبورهای دقت و وجود زن است - بدین است اندامی که آراسته بان صفت شد سرا و دست که بر پرده حجاب مشهور باشد *

روز مقدس ۱۷ دی که یاد گذار سال ۱۳۹۴ و تنها سعادتمندی که دربرون متعادی نصیب جامعه ایرانی شده بپادشاهی بسته به فداکاری و بیست رفتاری بانوان است این روز تاریخی را بهار طبیعت زن میتوان نامید و میسزد که هر کس مانند او دوز پادگار نگاهش دارد و معترمشمارد

چاوید و فرخنده باد آزادی بانوان

مرا دوست میدارد و

میدارمش دوست

آنکه با نگاه محبت سیمانه خود را بین میرساند هنگام خشم و غضب من اوجز و انتماس پوش میبوهد *

که خوانج روزه خود را غیر از من از کسی طلب میکند و قوت لایموت باعث دارد *

که به حالت نرس مرا مشاییت و پیش از هر کس مرا استقبال میکند که صدای پای مرا تشغیل و در غیبت من نزدیک دربانظار من میاند که مرا بپورکس ترجیح میدهد و چون سایه در فضای من است

که رختی خودشرا فدای آسایش من میکند و تا وقتی که من خوابم او بیدار است *

که گفتنای مرا میفهمد و بلا اراده اطاعت مرا میکند *

که در ناخوشی من غمگین و در خوشی من خوشحال است *

که در راه انجام وظیفه از سردی و گرمی هوا هراسنا نیست و مرا باسانی می‌گند *

که قبل مرا بر میل خودش رجحان میدهد *

که راه حیده و تزویر میدهد و حق شناس من است *

خلاصه، آنکه بی منظور مرا میبرد و فر موشم نمیکند - فقط و فقط با و دای من است که دوستم میدارم و هیدارمش دوست *

آرایش

چون مبحث ریان ریان برای بانوان و دوشیزگان تهیه شده و منظورم راه‌مائی آنان در تمام امور اجتماعی است تا اندازه که مقدور ما است سعی میکنیم مطالبی که بشیر مورد توجه بانوان رسد در آن بگنجانیم و از آنجاییکه طبیعت هر زنی در جستجوی جمال نیکو است و همیشه میل دارد زیباتر از آنچه هست جلوه کند و حسن خود را برسم زمان خود زور دهد * ما هم برای جلب رضایت خوددگس گرامی دست بهامان متخصصین این فن زده و از هر کدام که توانستیم نصایحی چند بدست آورده و در هر شماره چند دستوری از آن را درج میکنیم ولی قبل از همه چیز یک نکته را بحتی متوجه بود که آرایش برای بانوانی میتواند مفید باشد که ابتدا از دست سادگی برخوردار بوده و زیبایی حقیقی را از آنجا بدست آورند تا آسانی خوان نصایح کوچکی را مطلع ساخت *

ری هر روی جوی هیچ چیز را نه از یک تیغه شمش که حاکی و سادگی مرا ح است بسب و حدت خودگی را تا رسد در ر آری - مراد بری رسیدن به این مقصود باید همیشه در تب سلامت خود بود در طرز آرایش و مرص کردن آن معذوق شرایط جدایت عمل کسم و آنچه میباید باشد هوشی دهد و ورزش دست که هیچکس به از آن علت و زرد و چون خود موجب جداگانه و مفصل است از شرح بودند آن که به هیچکس پوشیده است خودد ری میکنم و شد و سونی جداگانه و سنی

مجموعه ریختن و ورش سویم بهمه سالمه
دست چند دستور ساده ریختن و ریختن

موی سر

موی سر گر مالدت بکنداری شده و با سوسه خوبی تریب ده شود ریختن
با و ن کیک بزرگی میباشد

برای اینکه آنرا از ضرر گردد و حاکی که در عصر شاست معون دارید هر
صبح و عصر چند مرتبه برس زیر آن برباید اگر دارای موهای خشک هستید قبل از
آنکه آنرا تریب داده و خم بیاورید با مقداری برایتین آغشته کنید و گریبا بهکس
موهای چرب دارید این مخلوط را بجای برایتین بکار برباید ۱۰۰ گرم اسفند
استیک ۵ گرم

چشمها

چون چشمها در اثر خواندن و نوشتن با گرد و خاک و نور زیاد خسته
می شوند و از زیبایی آن ها کاسته میگردد باید در هنگام خواندن گاهگاهی چشمها را
از روی کتاب برداشته پسون حرکت درین سر با اطراف نگاه کنید تا خستگی عضلات
آن مرتفع گردد

در آفتاب بیک رنگی بکار برده و هر صبح و عصر چشمها را با گلاب یا آب
داونه نیم گرم استخوان دهید و در هفته سه مرتبه بجای آب داونه نیم گرم آب خیس
سرد بکار برباید تا بیکبار را خوبت دهد برای زیبایی مژه ها تنها کافی است ۱۰۰ گرم
وارلین آنها را برس زده باین ترتیب نگاه خود را جلاب تر صندید

دندانها

اگر سادست بداند که تبسم و قیانه بشاش چقدر بر زیبایی و جوانی
آن میباشد همیشه سعی خواهد کرد دندانهای خود را سالم نگاه دارد و بین تریب که
دو دفعه در روز (صبح از غذا) آنها را با مسک کشیده دو دفعه در هفته این گرد را که
برای سفیدی دندان مفید است استعمال نماید

بودر دوشادین و زیند ۲۰ گرم

کریم روغن ۱۰ گرم

پودر زرد پارس ۵ گرم

و جمعا هر چند ماه یکمرتبه دندانها را روح کرده و رنگ دندانها را پاک کند

در اینکار نه تنها لثه ها را از آسیب آفت این میباید بلکه سلامت روح خود را از شوب
نگهداشتن دندانها تأمین میکنید - و -

(قابل توجه نویسندگان محترم)

سی سال است درد را میگوئیم - هر بس که عمری با مرص هم آغوش بوده در
بهران مرص محتاج بهلاج و یک دقیقه برای او هری است
آیا وقت آن نرسیده که درمان نوشته شود ؟

عزت نفس

آیا عرب مس احمد میدهد در موبیکه با خارجی ها همدوش و هم خانه نیم
تمام وقت بهای اخلاقی و روی کاغذ پیوریم و خشک و تر را با هم بسوزانیم ؟

حسن کمیت در فصل زهستان

وقت آن نیست که حدوده ها به لباس های مستعمل شود و اعتنا نشدن توجه
کنند و هر چه را بی مصرف میدانند به بکند حمایت مادران با مؤسسه خیریه در کانون
با و ن فرستند - تا کمکی به پوشاندن بی اثران شده باشد ؟

جویای صاحب

چرا بوسندکن ما در اطراف صبح نمی ویستد و تنفر خودشان را از جهت
و خودییری طهر بیدارند ؟

آیا هنوز بیکه در کف اری نیست ؟ آره هس

توجه هوس بیکه مهم هس - تا اسفند درگاه دم جو هس شد

معلم کیست ؟

معلم کسی است که ترتیب حسن مازنی و جانودگی بدور است بر مردم
و در صی ریت اوده صحت مرص تأمین باشد - قوی و بیرومند دخل دستن
فرهنگ شده زیر دست آموزگار مهربان و وزیده - عاشق بکار خود - تسلیم گرفته و با
توجه مدبر آگاه و دانشمند دبستان کلاسهای شگانه ابتدائی را پیسوده باشد

محصولات دوره دبیرستان و بطور منظم فرا گرفته و از هر دانشپایه مرتباً گذشته باشد - دروس خود کامل متوسطه را دیده و در امتحانات هر سال پذیرفته شده باشد - پس از آن چنانچه مایل به تدریس بوده خودش را به عرض امتحان بگذارد اگر اخلاص ملازم - حوصله اش فراوان - بهائش رسا - صدایش جذاب - حافظه اش خوب - سامعه اش بی عیب و لکنت زبان ندارد - حرفه آموزگاری را انتخاب میکند و در رشته تحصیلات دانش سرا اسم خود را ثبت نموده شروع به تحصیل طرز تدریس مسمایه

چنین معنی چون بگویی آموزگاری نشئت سبیه خود را بکار انداخته است و روشی برای تدریس خود انتخاب میکند پس وجود این خود را معلم و الایار کامل میدانند تا وقتی که تجربه کافی بدست بیآورد آتوقت معنی میشود که میتواند مسمومات خود را بطریق علمی شاگردانش بیاموزد *

چنین معنی فقط بدین و سبیه خود اکتفا نمیکند و هر چه خوانده آثار کافی برای عمل نمیدهند از تجربیات استادان بزرگ در طرز تدریس استفاده میکنند بسیار میخواهند و کم درس میدهند - خوب میفهمند و خوب میفهمند *

چنانچه شاگردان را رغایب میکند - هوش و حافظه خود را بر بی شمایستی روحیه اطفال بکار میافزاید - قوای بچگانه اطفال را بکی پسند دیگری او امتحان فکری خود میکنند - شاگردان هوش متوسط و طبعی را از هم تمیز میدهند - برای صمیمان فکر میکنند و در صدد چاره میشود *

حلاصه نیاموش و حوسه صفا و اشراق شایسته مقام پادشاهی را بکار میاندازد به تبعه مطلوب که پرورش جسم و روح اطفال معصوم است رسیده - خودش ز خودش راضی باشد *

راهی است که معلم در این امور تحصیل اطفال در این طور درس و تدریس این قسم آموزگار شروع شد و این دبیران و استادان بهین رویه بجهت شده تحصیلات عینی در نزد شاگردان ابتدا عادی و طبیبی پیش میرود - طلبیکه ز امتحانات کلاسهای دول بدون ترس از روزه گذشته بدون شک ز امتحانات کلاس دبیرستان میترسد و بعد از آن از امتحانات کلاسهای بالاتر وحشت ندارد - تا دوستی را پیشه خود نمیکند چونکه در علی تحصیلاتش بی رنگی ندیده و معلم با تدریس از به اول قدمهای او را قوی ساخته و به پایه های بالاتر نرسانده است *

« بر نامه تحصیلات سنگین نیست اگر معلم سبک نباشد »

رادی که سنگینی برنامه میگیرند و تقلب در امتحانات را در اثر غیبه بودن بر مه میدانند اشتباه است شاگردی که تقلب میکند اول تقصیر تربیت خانوادهدوم متوجه معلم است و معتمد دلس سوم بگردن دبیر و دبیرستان - بالاتر و بالاتر می - باشد برنامه سنگین را معلم مستعد - نموده و - لایب میداند چطور به سبقت تدریس کند تا شاگرد بهمه وقتی فهمید زحمتی برای یاد گرفتن ندارد و چون یادگرفت ترسی از امتحان دادن نخواهد داشت و متوسل به تقلب نمیشود *

اگر در میان آموزگاران امروزی از زن و مرد ده بگشان موصوف بصفات و اخلاق معلمی باشد میتوان امید داشت پس از بیست سال نصف توانم امروزی فرهنگ با لطمه بر طرف میشود والا ... *

نقاشی

صمیمت ظریف و حساس - طبیعت انسان نقاشی مایل است حتی اطفال را می بینیم که روی کاغذ - دیوار و غیره اشکالی میکشند و بدین صورتهای نقاشی بسیار مایلند *

صنعت نقاشی کاملاً معلوم نیست از چه وقت بفکر انسان رسیده و آن را معنی کرده است ؟

حروف میخی و انواع خط های قدیم شاهد ایست که بکارش امروزی بهر شکل و هر خط - زاده شده نقاشی است *

تا بر این همانطوریکه موسیقی با گذشت انسانیت مظهر رسیده نقاشی نیز خود بوجود آمده و برای باقی ماندن آثار و الکار بشریت آلت بسیار مهم و مؤثری است *

در ابتدا بخت نبودن ابزار و مصالحان ذوق نقاشی هر خود را روی سنگ - چوب - درخت - استخوان و شاخ حیوانات ظاهر و پدیدار میکردند *

به تدریج است که نقاشی در ابتدا دیسی بوده و رسم و سبکی نداشته است و انتخاب درمیان بوده مصالحان ذوق و سبیه نقاشی "صو" ویرا با فکر خود مجسم میکردند و برای

صاحب ابدام اصولی در دست نهاده اند.

دشمن دگری صانع قواست فی بوده - فقط دست و دوق قاش مدخلیت داشته و همین جهت چشم مشغول معابد چشم مرال و دهانش سه رم ساز ارواش کسان علاج بوجود نیامده است.

نقاشی در هر دوره رواج داشته و هر چه تمدن بالا رفته نقاشی ر سنجین گرفته اند.

مذهب کیمک خوبی به نقاشی نهاده چونکه در مذهب در قدیم تا کنون وجود تابلوها و مجسمه های مذهبی و یکی در فرایض دست و دست پر بهترین تابلوها و مجسمه های مذهبی یافت میشود.

مجسمه سازی رانیده فکر نقاش است.

دشمن در صحنه خط خوب ر نقاشی حریفند.

این سرمایه ر براندر اندم داشته اند خط مستقیم قواعدی دارد. یکی از مواد حاصل خوش نویسی بوده است و خطاهای او در هر طریف اهمیت میدهد.

مکتوبه به خوش نویسی گفته تصویر مرقی را نگاشته او را اینکار و متاع کرده و گفته است من مانش بسم صاحب را درش کردند و کشیده است و بساز خوب ر آب در آمده و در کار در نقاشی قاشی کرده است.

در حکایت کشیده عیس کبر دوق نقاشی داشته و نستعلیق را بسیار خوب میپوشه است.

در دوره سلطنتی کاج گدس در کشور مصری است که شاه عیس آن را کشیده و زیر آن خط هشتگش داشته است.

در دوره کلا مشق شد شاه هاس تاریخ چهاردهم شهر رجب ۱۰۴۵ در شماره آمده گراور آن تابلوی قیامت را تقدیم خوانندگان می نمایم.

« تمام »



جوانی در پیری

به پیری توانی جوانی کنی	منظم اگر زندگانی کنی
از انسانیت دانا بردندگی	بوم نظم و ترتیب در زندگی
چون مرگ بر پیری تو است	هنارش بدست رضای تو است
ن و جامه و آب خود داد پاک	مرتب لباس وقت خواب و شورا
موی محیطت به کام زست	نه از پانزده کم نه از نوزده زیست
نک وقت روز و شب و دوسه وقت	بهر بخش حقی که دارد ببخش
پیمای و گردش کن و کار کن	نه آزار بین و نه آزار کن
الکن بنوش و نه قیون کش	قناعت بکم دار و میانش خوش
نه بهشتی بهر چیز یک جی بهش	نه هر چه داری بوزجی خویش
میانه روی دو همه کار	بود بهر بی طرر رفتار تو
هر کار از اهراط و تقریط آن	سر هر تن خود بدای جوان
ورزش قوی ساز خاصه خویش	قوی نیه شبای اعتدال خویش
جسد بزکشی می آید در جهان	که باشد جسد آفت جسم و جان

بجی دولت آبادی ۱۳۱۴

گل کاری

دشمن است که فن گل کاری یکی از صنایع و دوق و سلیقه و دلازم دارد و کارها مخصوص مکتوباتی خانه دار است گل کاری کسه تا اندازه مهم و فرصت و مراقبت کافی میخواهد خانه را طاهر از مزیت و هوای منزل را لطیف میکند - به علاوه سرگرمی خویش برای ایام گل کاری مناسب.

موضوع صحبت گل کاری در این مختصر از گل های قشنگ و پر دوام است که بطور سهل و ساده بدست میاید تخم گل چه جوانه و در دو فصل سال میتوان آنها را کاشت

۱- تخم گل بنفشه - شب و قره - سبک - خوش - ورمیون - مروارید

در اول سال کاشته میشود بدین ترتیب

۱- رسی در بهمن ۲۰ سبزیس - کنگد و خاک آرا سرمد می کنند - ممد ری خاک برک مخلوط نموده درختی آفتاب گرم در شش سبزی مخصوص خاک در بهمن و صاف نموده و تخم گل در می یاشند مقدار آبی از میان خاک و خاک برک مخلوط کرده تا حدیکه تخم ها پوشیده شود روی آن بیاشند و آب دهند

در ایام زمستان اگر برف و برفان باشد و خاک آن نمناک باشد آب لازم ندارد و اگر هوا خشک شود روزی یک دهنه قبل از ظهر آب بدهند - و در سردی هوا از آب دادن عصر و عارف شب باید خودداری کرد چونکه ممکن است شب سرد شود و تخم گل یا نشاء یخ بپزند *

گل های بهاره

شاه - باد - اطلسی - مینا - سروی - تاج خروس - درما زیا

طریق کاشتن گل های بالا به ترتیب گلهای پاییز است ولی آبدادن آنها پوسته هر دور می باشد چونکه هوا رو بگرمی و خشکی میرود و در موقع بهار دقت زیادی در کشیدن علف از اطراف بوته های گل باید نمود - چه بسا میشود که علف های گزنده و پیچ های مختلف گل ها را در میان میبرند - و بیل علف های ساده هم قوت خاک را گرفته و گی گداوند نشاء نبو طبیعی بکند

بعضی تخم گل ها را ممکن است طوری پرورش داد که تنه پر در رنگ گل پیدا شود مثل گل اطلسی و میسکه بوسیله خواباندن دو سر که کم ترشی در طرف ۱۳ ساعت - رنگهای الوان میتوان بدست آورد

پیاز ملها

کو کب - احمر - مریم - زائق - در چار و پاییز ممکن است در خاک خواباند درجه ای گرم در ماه سبط میشود کاشت همیشه در خاک بدار کاه داشت مقداری خاک برک و کوت چائی برای پای پیاز گل ها لازم است - و در جای آفتاب دار باید آن ها را صاف آورد

درخت کاری

درخت ها سه قسم اند :

۱- ریشه دار که بدون تخم و ریشه آنها در کوهستانهای مرطوب از گیاه تولید می شود و بعد ریشه دوانده زیاد می گردد و غلب جنگلهای بدین ترس عین مماند

۲- درخت های تنه که به هسته میوه مثل زرد آلو و غیره کاشته و سوزانده

نبو میکند

۳- درختهاییکه با تنه ریشه میدوانند و زیند می شوند - از قبل تر بری

۱- پیاز - گل سرخ و غیره

زمینکه درخت در آن کاشته میشود باید بک متراکند و سبک و کثیف آن را جمع کرد - و اگر خاک بی قوت است کسی کثیف با خاک مخلوط کرد و بعد ریشه درخت کاری را مرتب نموده و تخم ریخت با هم زد

درخت ریشه دار را در اوایل قوس و قلم را در ماه اسفند باید کاشت و بلا فاصله آب داد *

هسته های درخت میوه را از اول تا اواسط پاییز باید کاشت تا در زمستان زمین با هم زمین خیس خورده جوانه رده برای اول بهار سبز شود ، پسته و بادام را در ماه اول پاییز زیر خاک میگذارند و خاک آنها قوت بیشتر لازم دارد ، پسته و فندق و بادام را سه روز باید شستند و بعد کاشت و این هسته ها در زمین شور و زار بهتر عمل می یابد *

درخت های ریشه را در ریشه آنها باید قبل بجای دیگر بکند در موقع بهار و پاییز هر دو وقت ممکن است ریشه آنها در جاهای مرطوب بکند

یکی از انواع قلم کاری ها خواباندن شاخه مو - گل های باس و رازقی است که یک شاخه باشد آنرا روی گندین زیر خاک خوابانده روی آن را سبک میگذارند و بعد از شش ماه میتوان آنرا از درخت جدا کرد و ریشه مخصوص خواهد داشت *

از درختهای نارنج و لیمو و تمام مرکبات که با کاشتن تخم حاصل می آید ممکن است قلم زده شبیه روی قلم گذارد و آفتاب گذاشت تا ریشه پرند و بگیرد

ت - ۱

سادگی در زندگی

زندگی ساده و بی آلاش بهترین وسیله برای رسیدن به عاقبت میباشد زیرا مرمت میدهد که بکار متوجه علم و صنعت و اداه و غلبه بشود *

زندگی بی آلاش مانع از این میباشد که سرمایه را در اطراف خرافات و تهیه اشياء بی مصرف مصرف داشت *

ساده گی دو زندگی بکم. این شئونات آدمیت است -
 بسااں دانا پای زندگی را روی ساده گی قرار داده و تجمل را و بال زندگی میدانند
 ساده گی سبب بی مسئولی به تجمل و باعث آسایش فکری است
 ساده گی بشر را بخدا نزدیک و قانع میسازد - کسی که زندگی خود را ساده
 تیز و مرتب اداره کرد میتو به اهل حرفه و فن باشد
 يك طاق كوچك را هر روز میشود تیز نگاه داشته فرصت بدست آورد كه به
 کلیه مهارت های روزی سرگشی شود از يك لباس ساده و كم خرج میتوان صرف نظر
 كرد و تنی شك برهنه را پوشاند
 كسكه ساده فی عذاب گرب با بی نودیان منوس میشود و بدرد آنان بی
 درده حی و مدور در صند چاره برد -
 بچس و جلال چشم بی بضاعت را خیره و حس حسد و بیوش می رود - پس
 زندگی های ساده بری پیرویان تسلی بخش است
 عروس دانشمندی را حکایت کنند که در همسایگی خود دوشیزه معیری بود که
 نای برایش در یکشب زفاف میسر میشد - خرج لباس سفید مجلل خود را تاز دغس
 همسایه کرد و از این عطیه تمام هزینه عروسی دختر همسایه بپوش شد
 عروس داشتند هنگام پوشیدن لباس ساده عروسی خود با جیس گشاده گفت
 «این بهتر نیست که من دیوار کوتاهی باشم و مانع رسیدن توو خود شد بخانه
 همسایه ام نشوم ؟»

هر ناله و فریاد که گردل شیبی

پیدا است نگارا که بلند است جنايات

ار کجا حکایت کم و از کی شکایت ؟
 ناله پینو پن - فریاد کودکان - زاری پنداران - همه را مشغول و باحواس سردی
 سوس دره توقف میگذریم
 از ساعت پنج صبح تا ده شب هیور از هر دکان نانوی سفات ترین دالها را
 تکان میدهد - اگر شما توجهی بدین قسمت نکرده اید آرایش کوچکی را که خود ناظر
 صحنه آن بودم برایتان مجسم میکنم
 از هشت صبح تا ده و نیم بری بدست آورده در شکه گوشه خیابان سپاهستانه

و بکم اجبار - درون و بیرون دکان نانواي را مشاهده میکنم - جمعیت زیادی ت
 وسه سبابان پشت سرهم بهم دایره را تشکیل میدد
 پنجره در گوشه حیله های دکان نانوی باز و صحر زودار دکان دم پنجره ثابت
 میکشید - مرد چوبکی از پشت جمعیت خود را به پنجره رسانید و بطرز زودار گفت
 امروز ۲۵ عدد نان لازم دارم - این هم پول جای خودت « ۱۰ ریال »
 طرازو دار ۲۵ ناحیلی زیاد چطور کنم ؟
 « در حالیکه پول را توی کیسه گهرش جا داد » خوب يك کاری میکنم اما ۲۵
 نان چه حشرت ؟

تو بگیری روزی صد نفر را نان میدهم
 طرازو دار - پس کارت خوب ؟
 آره العبدالله خیلی خوب - کی پیام بوم ؟
 طرازو دار - ظهر یا - آي نگاه کنی تو قرار بود رها رها بیاری
 چطور شد ؟
 فردا - فردا تو سیری فردا مباره
 شخص دیگر از حجره بالا رفت از باب جاب سر هکت فرمودند ما امروز
 مهمان داریم همه بون بده بسم وون چینی شد « ۲۰ ریال »
 طرازو دار - چشم چاکرم انصافه
 از ابوقت طارودار مرتب هر سوب که سال - ری کشش میگرفت
 يك دانه زیر تخته دکان انداخت و در طرف هم ساعت سال جاب سر هکت
 را فرستاد - طبعك نانوی هم در دیور پلوی من شسته رو در میان کسکه منظر
 ان بودند دی دیدم لاله تقیر از طرف چپ جمعیت به پهلوی خود تماس کرد جای
 مرا نگاه دار - و بطرف طاهن آمد آخ چو ووش برده
 خدایا تاکی تا چند جون مرا بگر باز حش شم - چهر وارش کرد طاهن گفت
 گرسنه ام نان گرفتار ؟
 مادر به جوس - الان میگرم - شکستش بشن صحنه گذرد - طاهن که
 مر با سه سال داشت صورت برگرداند - من نان میخوام - سرده
 مادر برگشت اما جای او را دیگر نگرفته بود و پشت جمعیت ماند - کم - کم
 بلران شروع شد - و طفل هم گریه میکرد من با او حرف زدم ساکت شد

میشود تخت خواب را مرتب میکنم - چونکه تنظیم و نظیف بستر کار من است و هرگز مستخدم نمیتواند مرا از این راه راضی کند - بعد از آن دست و صورت میشود

بسرانجام طریقه زیر تربیت منتهی میشود *

هر دو را خرم و خندان دو بسترشان بیدار میشود - کمی با آنها بازی میکنم - دختر بزرگ هفت ساله ام بر میخیزد بسترها را مرتب میکند - بکار و دفت میکند و گوشه کارش را میگیرد - کودک چهار ساله ام را کمک میدهم از تخت خواب باین میاید لباسش را میپوشانم و بسترش را مرتب میکنم و روی هر دو تخت را میپوشانم - بچه برای نظافت میروند ، پرستار مشغول نظافت اطاق میشود و من با طبق خوابم بر میگردم لباس میپوشم لباس خوابم را که صبر از نیم تنه کوتاه و شلوار بلند است دو جای لباس شب جا داده زیر بالش میگذارم -

اطاق خواب من صفت مغرب و صبح آفتاب خوبی دارد تخت خواب من نزدیک پنجره است من توت و میز تحریر کوچک و گنجینه کوچک کتابم اناهی این اطاق اندول پنجره بزمبار را بل میکنم تا از آفتاب بهتر استفاده کنم - بعد هر چه در اطاق گرد گرفته میبر و مرتب مینمایم - اما تمام اینکارها را با نهایت دقت انجام میدهم چونکه شوهرم هنوز در اطاق مجاور خواب است *

شوهرم روز کار میکند و شب تا نیمه شب مشغول اتمام کار روز لهش میباشد باید بفرماید *

ساعت هفت مستخدم حاضر بودن سمور را خبر میدهد - بفرماید خانه میروم - سمور برنج سراحی شکل - برنج و کشك - چشم مرا بفرود خبره میکند گوشم از شنیدن موزیک ملایم آن لذت میبرد *

بله ، با این صدا آشنا هستم - هر صبح و شام سمور مقابل من و هرگز راضی نیستم اگر مستخدم يك فنجان چای سرد - بی مزه - و از فنجان آن آب ویزان یا با طلیکی پر از چای برایم بیاورد - آه ای چای سی شود متصدی چای من هستم به خودم و خویش و بیگانه ام چمای داغ - تمیز و مدطر میدهم *

قوری من لمایی قیروزه رنگ است و قنی آن را روی سمور میگذارم هسته بیاد انگشتر طلای قیروزه نشدن میانت *

علاوه از موقیقه این قوری را خریدم ام از خطر شکستن قوری جینی

(شاید هفته یکی) بدست مستخدمین بی احتیاط راحت شدم -

باری ، قوریرا با آب جوش سمور میشورم و آن آب را از اوله اش حالی میکنم اگر برای يك نفر چای بخواهم يك قاشق چای خوری -

برای دو نفر تا ۳ نفر دو قاشق و برای ۴ و ۵ نفر ۴ قاشق چای میریزم آب جوش روی آن ریخته تا قوری تنه میشود -

اگر برکنم چای بخار ندارد و عطر چای کاملاً محسوس نمیشود -

همه چیز سمعانه که حاضر شد بچهارا میطلبم - اول از شوهرم سراغ میگیرم اگر بیدار است برای او چای و هر چه میخورد جلو تخت خوابش میگذارم -

بله باید او راحت بگیرد ، یکساعت دیگر باز - گرفتار و دچار کشمکش ادازیست به بچه ها هر کدام يك دانه تخم مرغ که ۳ دقیقه در آب جوش جوشیده است میدهم - مقدار ۳۰ گرم کره هر کدام حق دارند - يك گیلانی شیر که ده دقیقه جوشانده ام سهم هر يك از آنها است -

در ۵ سیر شیر يك فنجان چای خوری آب جوش میریزم تا در موقع جوشیدن آب به شیر میشود از مقدار شیر کم نباید اما خوشه دلم چون شیر در مقابل من و با دقت می جوشد سربیرود و همیشه با اندازه دارم

کره را از مغازه های کره سازی مخصوص میخرم ، اگر ممکن نشد و از کره کاملاً مطمئن نیستم آن را درخ کرده و صاف میکنم و نوی کره خوری سربیزم و سرش را محکم می بندم تا هوا آن را خراب نکند

صل برای مزاج کودکان لازم است - هفته دو روز آنها میدهم و خیلی راضی می باشند - این باندازه کافی میدهم ولی هر روز يك دانه نان شیرینی - نان شکری از من خواش میکنند - منم حاجت آنها را بر میآورم

چونکه غذای لذیذ و مقوی صبح طفل را مفرح و قوی میکند عقیده دارم اطفال را باید خوشحال و شیرین کام نگه داشت

اما شیرین تر از همه اینست که از طرز پخت نان شکری که امروز چای صرف کردیم صحبت کنم

با گرم و متقال حتی الظهور کار ندارم و اندازه وایک استکان چای خوری کوچک مقدار میگیرم

نان شکری

جنس	مقدار	طرز عمل
۱ - روغن خوب یا کره آب کرده	یک استکان	با قاشق قدری میزان تا سفید شود
۲ - شکر کوبیده لک شده خمی نرم	۲ استکان	کم کم توی روغن ریخته میزان تا آب شود
۳ - زرده تخم مرغ تازه	۳ دانه	میزان تا سفید شود با روغن مخلوط می‌کند
۴ - شیر جوشیده سرد شده	یک استکان	داخل شیر می‌کنم حل که شد با تخم
۵ - جوش شیرین	۱ قاشق چای	مرغ مخلوط می‌نمایم
۶ - لک نرم	کوچک	با آرد مخلوط می‌کند
۷ - آرد سفید آرد گندم الک کرده	۲ پیمود	آرد نرم را کم کم توی مایه حاضر شده میزانم

تا خمیر رمی تشکیل ندهد - برای عطر آن نیم پودر وانیل یا مغز ده دانه هل کوبیده
و یا ۳ قطره اسانس لیمو مخلوط خمیر می‌کند ده دقیقه صبر را مالش می‌دهم تا حاضر
شود بعد از آن با ورده آنرا روی میز تمیزی بهن می‌کند ضخامت خمیر نیم سانتی می‌رسد
بعد یک گیلانی بطور آب خوری را روی خمیر واروه می‌کند و فشار می‌دهد تا نان
های کوچک گرد بریده شود

بعد پس تنوه مس لیه دار با تاره آهس سده را که مدس سخن نان شیرینی است
آنها با کمی روغن چرب می‌کنم و روی آتش می‌گذارم تا داغ شود بعد نانها را یکی
بعد دیگری توی آن با کمی فاصله می‌چینم و شکر نکوبیده روی هر کدام می‌چشم
در طرف و می‌بندم توی هر یا روی آتش دهن چوب می‌کند نرم دو حالیکه زیر روی آن
یک جور آتش داشته باشد

این بریب یکساعت عتوبیم حرارت کافی آن را می‌برد اما آتش در بندند می‌کند
و خودم مراقب هستم هرگز غراب نشود
بعد از پخت و ساده خودم را که یکی از ۵۲ قسم خوراکه می‌بیزمینی دو بین دارد
در آئنده نزدیک شرح خواهم داد

آزادی زنان

رفع حجاب را بدون شک قدم بزرگی در تحصیل آزادی سوان ایران باید
معسوب داشت زیرا حجاب چون مانع از این بود که زنها در زندگی اجتماعی شرکت
کنند پیوسته از رشد و آزادی آنها جلوگیری میکرد

ولی باید اعتراف نمود که با وجود نهایت اهمیتی که رفع حجاب در زندگی
ما دارد سبب آنرا با آزادی زنها یکی دانست زیرا هیچ ملازمه بین رفع حجاب و آزادی
زنها نیست اگر اندم و صورت زنها فقط از چادر بیرون آمده ولی روح و مز آنها
مثل سابق در پشت پرده ضمیم خرافات در تاریکی بی شماری پنهان گشته است -
نمود که زنها آزاد شده اند

آزادی حقیقی سوان در این است که از قید جهل و نادانی و بس اوهم و
خرافات آزاد شوند و ازین راه مقام واقعی خود را در دنیای متعین امروز احراز
کنند و تکالیف و وظائف سنگین خود عمل نمایند و الا بمجرد رفع حجاب زنت
آزاد نمیشود

بنابراین آزادی برای ما هنوز حاصل نشده و ما زبان این حق مشروع خود را
بدست نیآورده ایم و باید با تمام قوی سکوش کنیم تا بحق خود برسیم

ولی به بینم جد و جهد و کوشش ما چه ترتیب و در چه زمینه باید باشند آنها
و طبقه و تکالیف ما آنست که از ظلم و ستم مردها و یا از بی انصافی و بی عدالتی که
نسبت بردها روا میدهند شکایت کنیم و با آن بدگویی نمائیم و بک کشمکش نرسیم
سایر موارد اتفاق و شقاق بین مردم این مملکت بیافزاییم و به بارت دیگر برور حرف
خود را بگرسش نشانیم

و یا اینکه علاج دیگری هم در پیش است که از آنرا میتوانیم موفقیت تحصیل
حق خود بشویم

مضر من حق و تکلیف از یکدیگر جدا شدنی نیست پس هر جا حق دست
تکلیفی هم هست و نظام اجتماعی قائم بهین ملازمه بین حق و تکلیف است و از اینجهت
زنها وقتی بحق خود می‌رسند که تکالیف خود عمل نمایند

اینکه باید به پیشم تکالیف زنهایست ولی پیش از آنکه شرح وظائف و تکالیف

خاصہ بانوں پر کاریم *

پتر است مقدمهٔ معلوم کیم اصلاً آزادی زنها با همان معنی اصلی خودش •
 «ترقی روحی و اخلاقی» برای پیشرفت جامعه بشری ضرورت دارد؛ و

ظاهراً این بهت عجیب بنظر میآید زیرا خطوط و خطوط فرش که در ادامه بشری پهنی از مردم تربیت شوند و بر سر سرور دانش رسد و بهم دیگر و بهت بعد و تربیت بی بهره باشند و در وادی جهالت گمراه گردند ؟

گر کسی بگوید مردمان خود را دوست داشته و می‌داند که کمال دمت و رش
 دهم و مستند علم و ذوق و دور رسد گمانی نباشد ، قسمت دیگر و مهمل کند و بداند که
 و سرگردان باشند از اینکه از رویای با حق ، بخواهند چه خواهند گفت ؟

در این مباحث که گفتم بحث در موضوع تعجب آور است و با وجود این در مملکت ما دیو ضادات چنان بر فکر مردم حوام مسلط شده که حیل آچاراوان کرده است در پیش آقا برای مدد یاب هم باید دلایل عامه نمود و روشی آسان را با برهان است کرد است که در آن خصوص بی در روم تروت و تعجب و به معصوری هیوسم با تمام است.

معام دانش آموز

هدیه عروسی

یکی از دوستان مرا پیش هروس بخواب دعوت کرده بود.
برای انتخاب هدیه که شایسته او باشد مدت‌ها فکر کردم و بالاخره آن هدیه را
پیش او بردم و در روز جشن بوی آنم دودم.
آیا شما این هدیه را می‌پسندید؟

دوست من! همان گل و شربتی و سر بر آتش بیکه مردن آن را چون
 هروسی تقدیم داشت من این کافور را استقبال کرده و میفروهم محتویات آن پس و
 باگل چون شهادت یاد بوده و در سردی ری حریف مطوع شد را گم کن پس
 آژودارم حیات تو یا پیروزی هم شمرش و صاف باشد

من بتو در زندگی اجتماعی محبت و ارفاق را توصیه میکنم -

یوسف جوان باشی*
دوست صمیمی او*
ب " ب " ری*

آموزش اجباری

«د. ل. یو» جواب: «ی د کبر سیاسي وزیر معتمد فرهنگ»

چون یکی از مردم روستا بیست مادر و پندری است که دختر بیادلی
و بی سود مادر لایق ندشود رستم دست دختر بی مادر شونده و نا
آخورش و بیست آدمی را بگریز آید هر چه او را تحصیل ببرد بیادلی
شد لانداری و بان زنان سوتی و در موضوع بالا باز او داشتند تعاضا میشود
در این خصوص عقیده خود را این رو راه می رسیدن باین منظور را بپوشید

ایک در این شماره به انتشار مقاله زیر که آرزوی بیست سال پیش مجله زبان
درس را برساند، گفته می‌کنیم.

نقل از مجله زبان زنان

چاپ شده در تاریخ فروردین ماه ۱۳۰۱ - زیرموضوع

مدارس اجباری

آری - مشروطیت محکمیت و حکومت ملی که در پیانده مالی پیش در ایران
مقرر شده : چرا فوه حقیقی شود را بدست نیاورده است ؟ چونکه صاحبان عمومی که
اکثریت ملت را تشکیل می دهند بی سوادان و بی علم و بی وقایع حقوق خودشان
آنها هستند .

ما برای آزادی و حکومت ملی با جاهل بودن بوده‌ایم ... به معبود می‌دهد
 — پس باید اول توده را برای خواست و نوشتن آماده کرد تا تکرارشی روش و بر
 بتواند از افکار منور نویسد؛ بلکه در صلاحیت ملت و ملت پیوسته است؛ نه گناه و
 را از جاه تمیز دهد — آری باید بتواند و نظم

چطور میتوانیم کوری رت مصنوعی را در میان رنگهای الوان تغییر و

شجیه

اگر آزادی خواهان - اگر مشروطه طلبان و نوع پرستان واقعا سعادت و قوت جامعه را میخواهند و آرزو دارند که استقلال و عظمت وطن معنی پیدا کند - باید در تأسیس مدارس اجباری و مجانی بکوشند. در هر شهر و در هر برای کودکان اناث و دكور دستان بر کنند و از روی سهل احوان هر طبعی را بوسیله اداره تعلیم یا بلدیه به دستان بسازند - و همچنین کلاسهای کابر معانی تأسیس کنند و هر دو در مصر - و سوادین - مردم گوشزد سازند.

بعد از چنین اقدامی البته طولی نخواهد کشید که تأیج محسوس حاصل و در سایه آزادی و حکومت ملی « عمومیت ایران با دست توانای خویش میومحبت و کامیابی را خواهند چشید »

ما مدوری نام دشم که و کلاهی مدت این نکته را رعایت کرده و موضوع معارف را کاملاً مورد توجه قرار دهیم

تأسیس مدارس ابتدایی و در هر دهه مدارس بیائز به مخصوصاً که اخیراً پسگ رشته مالیات بهسوار تأسیس مدارس ابتدایی اضافه شده است

و طبقه آقایان و کلا است که دو بودجه (پنکار توجه باید « این پول بهصرف خود برسد چه بهتر از اینکه در این وقت « این بودجه شروع تأسیس مدارس اجباری ساید و کلاهی دوره چهارم تنبیه نام نیک ایدی برای خود بیدگاز بگذارند و اگر پس پیشنهاد معنی شود تا بیست سال دیگر صدی ده نفر بی سواد نخواهیم داشت

به پخته دو خوش تمام این آرزو حاصله های یاس آور از طرف پلارستانی بگوش می رسد »

گاهی بگویند استخوان پوسیده سربازی بر صدها معلّم و محصل حرف دارد و گاهی مشغول بهسوار و کلا گفته اند بودجه معارف سنگین و باید صد هزار تومان بر آن که شود

گفته اند شمار بسیار بی چون ما به خواهیم از موضوع معارف خارج شویم و به کار مدارس و بهاد بشماره های ر به به افکار مملکت و و کلاهی نوع پرور مدت تقدیم و به هم تأسیس مدارس اجباری و مجانی را تأکید نموده و آرزو های خود را تأیید میکنند .

زبان فرامان

بهداشت کودکان

« صلاح نژاد کشور متوسط بکوشش مادر و اثر معنی و همت او در بهداشت کودک است - برقی و سلامت هر فرد از جوانان کشور را باید از پرورش مادر او انتظار داشت مسئولیت بسیاری و ضعف یا بعکس موجب صحت و توانایی آقایان نیز مادران به وقتی کودک در مکتب اولی یعنی در آن مادر با اصول تعلیم و تربیت و بهداشت پرورش یافتگی شت ثبات و استقامت او کامل خواهد بود

پس لازم است مادران که مربی کودکان و در حقیقت مسئول برقی و تزل کشورند ماصون بهدشت که شرط اول زندگی هر شخص است باشد « بهر سواد در تربیت جسمی و روحی کودک خود دقیق بوده و در تربیت سلامت و لاعنی جامعه معده سانه - رنگ سلطانی را از روح جوانان کشور تربیت مادر می شود - عار بعد و گنه و حسد را بر مادر از حاده رقی آسان مریود

به پخته در کشور ما به صورتیکه ماده مدرن اصول بهدشت کودکان آموزش نمیدهند و دانش آنها هم مهم نمیدانند - از دیاد تلفات کودکان کشور مربوط به عدم توجه مادران اصول بهداشت است

در این توجه وزارت فرهنگ را باین نکته مهم معطوف و امیدواریم تحصیل علم بهداشت کودکان ساعات زیاد تر و یا باصنی تری از برنامه دبیرستانهای دختران را احراز ساید و این خود راه امیدینت برای سلامت فرزندان کشور

اینست خوانندگان را از سه دوره بهداشت کودکان و احتیاطها و توجه به یکم

- ۱ - بهدشت نطفه تا حد بلوغ طفل لازم است آگاه مسدیریم
- ۲ - احتیاطهای پیش از بهدشت نطفه
- ۳ - بهداشت بعد از بهدشت نطفه

اول - برای بوجود آوردن کودکان تدوینت و قوی پدران و مادران قوی و سلامت لازم است به بر این پیش از ازدواج باید توجه کاملی به تدرستی پدر و مادر بوده و از صحت مزاج آنها احتیاط بدست آورد - تا از امراض مزمنیکه دخالت در تناس و تولد دارد جلوگیری شود - ابتلا والدین به سفیس و سوزک اسفان ناقص الغلفه کور و کلج و با از حیث عقل و درایت ضعیف بوجود می آورد

والدین معناد بالکل و مضررات طلاقشان هست و چون میشود - ناراض
هر چه بزرگ پانزده روز از موقع هادش گذشت باید در حفظ سلامت خود بکوشد و
از همین وقت به پزشک متخصص یا قابل تحصیل کرده و آزموده مراجعه کند زیرا ممکن
است چنین در داخل رحم قرار نگرفته باعث خطر برای مادر بشود - و اینکه از هر
جبهه مادر سلامت بوده در حاملگی هیچگونه اختلالی برای او پیدا نخواهد شد و چنین
در میل خود رغبت طبیعی میکند - نیز بدون هیچ زحمتی بدلیا میآید

دوم - بعد شش پید از سه شدن نطفه

برای زنان حامله ممکن است پیوست حاصل شود و در این صورت خوردن
مسهل های ساده از قبیل مقدار کمی روغن کرچک - سه میوه و پودر من قبل رحو
خوب است و مخصوص میوه ریاض برای زن حامله بسیار مفید است - مسوگلاب و گور
بهترین میوه ها است برای او، چونکه از انقلابات معده ای که اغلب مشاهده می شود
جلوگیری می کنند

زنان حامله بین غذای صبح و ظهر و شب یک غذای ساده و معتدلی باید
میل کنند - زیرا پس از دو هفته از انقضاء گذشته چنین مواد غذایی اطراف خود را
صرف و محتاج است برای رشد خود از مادر حجب غذا کند - بنا بر این احتیاج
مادر پیدا میشود

لباس خانمهای حامله باید گشاد و آراسته بوده به بدن فشار نیارد - پس سبکی
محکم و کش دار مخصوصاً شکم - در صورتی که بی اجازه برشته باشد برای
زن حامله مضر است - سبکی باشد بر مکی است ضرر داشته باشد
زیر زن حامله ورزش زیاده می شود و سهولت تصادف از دست می رود و البته
با داشتن کفش راحت و باشه کوتاه از خطر افتادن مصون خواهد بود

حمام بانوان حامله باید معتدل باشد و حمام داغ سبب تولید ضعف و با اقبال
رحم گشته و در نتیجه طفل را سقط میدهد

بانوی حامله هر ماه یکمرتبه باید بطیب مراجعه و معاینه شود و در ماههای
آخر لازم است هر پانزده روز یک دفعه پزشک را ملاقات کند نیز هفته یکبار ادرارش
بررسی شود

مهم ترین خطر بزرگ بانوی حامله را تهدید میکند موقع زایمان است که سهل
مکن میشود صورت ر خارج داخل رحم شده و او را مبتلا بامراض عفونی بنماید

پس برای جلوگیری از سرایت عفونت و تولید حادای نفاسی باید کاملاً مراعات
نظافت در مورد لوازم بزرگه برای زانو بکار میرود بنماید البته پزشک با قابل احتیاطهای
لازم از آبل دستکش و ضد عفونی کردن دست و غیره را خواهند نمود
اگر بانوان بتوانند وسایل زایمان خود را در منزل تهیه کنند چه بهتر خواهد بود
چونکه در اغلب مرخصیها بطوریکه شاید و باید باین نکات اهمیت بدهند و ممکن
است از این راه خطری متوجه زانو نشود تا تمام م ه ش

اندیشه

ای دنیای من - هر کس تو را چشمت که بر او میگری میسد
اگر خوشبخت و ممدت مند تو میبایند - و اگر ناکام و سیه دور
از تو میداند

ولی من - ترا خاطر آنکه آینه اعمال مالی دوست میدارم چهایی برست مگر
آنکه هر که خوب یا بد است تو با او معامله مثل خواهی کرد
سعادت یا نکت سودیت که از کالای اندیشه مادر بلاوا زندگی عادت است
مخود

هر که را کردار نیکست و درست	مقدسی غیر از کوی نوبست
دانش نیکی خنق دشته بود	نیکویی با مردمش چون پشته بود
بی کثابت مهرش بدلقاره کند	دست عدوان از دوش کوتاه کند

بلندی نفیسی

اهمیت مادر

بررگان و دانشمندان را عقیده بر این است که انسان سه دوره تربیت را طی
میکند - آنکه بکارد مفیدی برای جامعه شده با عضو فاسدی گردد -

اول در محیط خانواده و آغوش مادر
دوم آموزشگاه

سوم صحنه اجتماع یا مدرسه
اکثر روان شناسان را عقیده بر این است که آغوش مادر و تربیت خانواده

از پرورش در آموزشگاه و محیط زندگانی مهم تر است و اولی از دو مرحله دیگر برتر است بالاتر میباشد

بهین جهت حکیم بزرگ یونانی فرمود :

« بچه را قبل از تولد در شکم مادر تربیت کنید » یعنی اگر میخواهید جامعه شما دارای افراد صالح باشد، قلاً بدران و مدران را بوطیبه خود آرد و بش از هر چیز از صحت مزاجشان اطمینان حاصل نمایند .

طفل را بدست پدر و مادری بدهید که بداند او را چگونه تربیت کند و بتواند برای افراد بعد از خود و نسل آینده نقشه های متین و اساسی بکشد . و در این قسمت سهم مادر بزرگتر و مهمتر خواهد بود تا پدر .

جملات « پشت در پی مادران است » بدسترسکه گاه و بگاه در مجامع دنیا را حرکت میدهد « هر دو معنای بزرگ دوبر دارند و قول بزرگان عالم است بچه مادر است که میتواند در شوی تربیت طفل خود را واحد سعادت و لایق درک عزت نماید .

بدین سبب مادر بزرگ خوب عاقل تر است نسبت به پدر و بزرگی بزرگتر جامعه دارد .

بسیک مادر و طایفه شناس است بدین ولاد خود و در حالت بوطی و نوع است .

و مادر موجودی است که در سبب یک دوس و بزه بدنه میشود .

اگر میخواهیم پاک و استواری صفات خوب مادر را بطور حقیقت مشاهده کنیم حتی بگوییم از عهد انبیاء آن برخواهیم آمد و در اینجا فرق نمیکند

مادر فقیر مادر است و مادر غنی نیز مادر هر که، بنوع خود اگر وظیفه شناس و لایق اسم محترم مادری باشد قابل ستایش و پرستش است

پس اگر مادر خوب را عامل مؤثر و مصلح بزرگ و پر عکس مادر پسند را محسوب و فاسد کننده اجتماع نامیم راه خطایه پیروده ایم و آن کسیکه خانواده را کانون سعادت خوانده اند و مادر را معیار و مهندس این بد میدانند راه صواب رفته اند

بنابر این کوی سعادت را ملتی میرد که در زمینه اصلاحات اساسی « اول به تربیت مادر میکوشد » ب . هاشق

زنت خوب مردان پر پارسا
سکند مرد درویش را پادشاه

اگر نظری بااهیت زن در جامعه بکنیم خواهیم دید که ارزش زن در جامعه بیش از مرد است و او را باید یک عامل مهم حیات شمرد .

گر وظیفه مقدس مادری را در نظر بگیریم و معنای آتشین او را که در دلش غمزه ورم میباشد بطور آوریم بسایه او را ستایش کنیم و مقام و را از هر کس بیشتر بدانیم .

او زندگی خود را وقف تربیت آورده خود نموده است و برای راهنمایی او چه صعوبات و مشقات را متحمل شده است تا او را به رشد برساند و بسا معاصر بسیار پیچیده میباشد او با جدیتی تمام بظلم و آزارش خانه که پناه گاه مرد میباشد میرد آرد و سعی میکند که اسباب آسایش و شادی شوی خود را فراهم نموده و هنگامیکه مرد خسته و غمگین و پر بدیشه و از زندگی کار پریشان و کوفته وارد خانه میشود زن مسدود مرشد سوی و میروند و کلمات شیرین و حرکات دلنشین سعی می کند که لب مرد را روشنی بخشد و آسایش دهد . اگر افسرده باشد کوشش خواهد نمود که ابتکار و تصویرت روحی او را درک کند و برای رفع لام او بکوشد .

هنگام سختی و تنگدستی از خرجهای پیروده و اسرافهای زیاده آور جلو گیری میکند و پس او کوشش دارد بکند غم و اندوه دور ... بدین حکم خود بشادی تبدیل کند .

زنان همیشه در شادی و غم شرکت مردان در خارج زن دوش بدوش مردان کار میکنند .

در میانک متعین برای زن احترام زیادی قائم شده اند و او را فرشته رحمت میدانند — میگویند زن ارشته ایست که خداوند بر وی تعین خاطر مرد بصورت زن آورده است خوبست که این فرشتگان ایرانی را مخاطب ساخته بگویم ای خواهران صیقل و پاک تلوی و درشتکاری را پیش خود سازید از راه راست متعرف نشوید گول یکمشت جودن را نپورید — بی عیب باشید و با هر کس آمیزش نکنید — چه دختران امروز مادران مرد میباشد .

زنت خوب فرماست پارسا
کند مرد درویش را پادشاه
همه روزی گر غمخواری قم مدار
چو شب غمگسارت بود در سکنار

که را خانه آباد و همواره دوست
کسی کو برد در جیبش کام دل
شدا را بر حجت نظر سوی اوست
که بکندل بود بساوی آوام دل
که با او دوست زن راست است
فروغ اقدس کیان پور

شوخی

آرزو

دشمنان - وقتی زنم مرد اهل آبادی جمع شدند و پنج شش زن یک دله

برام چستند

ارباب - تو با همه آنها هروسی کردی ؟

دشمنان - به نجشید ارباب این مقصودم نیست - بلکه میخواهم فرمایش کنم -

حالا که گداوم مرده چرا کسی نمکد گاو فلانی بی سر پرست است ، توی شوخت
جاش کن ؟



هدیه عاشق

معشوق - عزیزم - هر وقت بمن هدیه بدی خیلی راضی میشم اگر چیزی

باشد که به پوست روی دوشم بپورده

عاشق - خیلی خوب عزیزم خوب بشه فرمودید - منتظرین خواهم خرید و

در موقع گرم شدن هوا ، بهمین بکیم

زن و شوهر مهربان

آموزگار - شاگرد تازه وارد کیست؟ دست بلند کند !

شاگرد - ما هستیم خانم معلم

آموزگار - اسم - آدرس - شغل پدرت و اینکه

شاگرد - پدرم ؟ شغل چه ؟

آموزگار - پدرت چکار میکند ؟

شاگرد - هر چه مادرم میگفته میکند



حل مسئله

آموزگار - چطور - چهورا (دختر) حجت را حریس کردی ؟

شاگرد - تریسید خانم معلم ، طوری همیشه فقط میخواهم مسئله های مشکلی

حل شود ؟



زن با انصاف

شوهرم میدانی عزیزم، وقتی آدم میبرد و خوش بخت جوانی مهیبت میشود زن پس تو لازم نیست سوری !!



دزد نابکار

قاضی - عجبت نمی کشید که چهاردهمین دله است که ترا به محکمه میآورند؟
دزد - میدانم ولی شجالت ندارم چونکه اینطور استم اعتراف دادم ۱۳
گریبانم را بگیرد:

قاضی - مگر دمه آخر بشما نگفتم که دیگر میل ندارم شما را به بینم ؟
دزد - چرا آقای قاضی مرودید ولی هرچه من به یاسنان فرمایش شما را گوشزد کردم نتواست حرف مرا باور کند !

کمک بهم نوع

قاضی - اینکاریکه شما کردید شرم آوراست ؟ شما کدام پدیکه بردوش این بیچاره بود میخواستید گرفته و فرار کنید بلکه هستی و را ببرید ؟
دزد - آقای قاضی این منظور من نبود - بلکه میخواستم چون این پیر مردو صلب بود - از راه نوع برستی باو کمک کنم !



زندان

مختبر روزنامه - چرا شما اینجا هستید ؟
دزد - برای آنکه دیوار ها پند و میله های پنجره ها بسیار محکم هستند !



فرشته صلح

کتاب فرشته صلح یا نشانه اصفهانی بقم آقای صنیعی زاده کرمانی که حسب احاطی و شرفین و جوابات آن برای دهر ف و حاتم ی جوان سار مفید و دل کش ست .

حقوق زن در اسلام و اروپا

کتابت تاریخی . جامع بلم آندی حسن مدار صلحانی و برای آگاهی بانوان و نشیند بسیار مفید میباشد . رس رس کوشش دارد کتابهای مفید بانوان و پوششگان را (مطالعه کامل) برای خواندن پشمن توصیه نماید .

دانشیای هنر

دانشیای هنر کانون بانوان کانون دهر و شگرد هنری آموختن هنر های برش - خیاطی - گل دوزی و غیره قبول میکند .

کلاس بهداشت کودکان

همه دو روز در کانون بانوان از ساعت یازده و نیم تا ظهر دایر و دهری هفت خانها را بنگان آزاد است .

کلاس خانه داری

بق دو کانون بانوان برای بنگان تدریس میشود .

کلاس موسیقی

دو کانون بانوان دایر و دشمنی که شروع به تحصیل موسیقی میکنند زیر نظر استاد قبل تحصیل و کمابیکه مقادای موسیقی میدانه برای تکمیل بانو - وین و اراگرفتن « نت » میتوانند علمی خود را ثبت کنند - این کلاس برای دختران و بانوان بی ضاعت مجانی و برای کتابخانه استصاعت دارند فقط ماهی ۴۰ ریال میسر است .

مجله زبان زبان

برای دانش آموزان اناث و ذکور هر هفته ۴ ریال و با ارائه مدرک تحصیلی می تواند مشترک بشوند -
دستر مجله دو کانون بانوان است
آور آذر ماه ۱۳۲۱

صفحه	سطر	صحیح
۱۰	۶	« از کاروان دنیا حتی از »
۱۰	۱۸	« چرا و چرا ای دیگر »
۱۱	۲۴	« و مانند سپری »
۱۲	۶	« در بحر خیال تو رسیده »
۱۵	۴	« نور بهدی میگه »
۳۱	۱۷	« کار روزانه »
۳۳	۲۷	« هدی خوری کوچیکه »
۳۸	۱۶	« چهارم آذینیه »
۴۳	۱۷	« با تسمهای »

از مشترکین محترم تمت میشود اشتباهات ذکر شده را در مجله شود اصلاح فرمایند .
زبان زنان

بهشت دیر پای و مادران است

زنانه





عکس بالا بانوان محترم - مدیران - دیران و آموزگاران مدارس دولتی
هستند در یکی از جلسات کنفرانسهای آموزش و پرورش در کانون بانوان .

فهرست نگارشات

نگارشات	صفحه	نگارشات	صفحه
۱ - مسافرت از رود در رودگی	۲	۱ - دیو کور	۲
۲ - مهر دنیا	۶	۲ - ران در کهر سن مدح	۷
۳ - آداب معشرت	۹	۳ - دستگاه جورب من	۹
۴ - خلاصه رانهای	۱۱	۴ - آداب معشرت	۱۱
۵ - مهر گمشده	۱۱	۵ - مطلب امدادی و معنای کانون ناوان	۱۳
۶ - بر طرف بودن لنگها	۱۳	۶ - نامرادینا - فصل دوم	۱۴
۷ - مهر مریدا	۱۳	۷ - قصص و کتب	۱۶
۸ - دجبر - زن - مادر	۱۴	۸ - کانون ناوان - آموزشگاه تربیت مادر	۱۷
۹ - مادر	۱۷	۹ - رنگی من	۱۸
۱۰ - دوشیزگان ما	۱۷	۱۰ - گر در حمام	۱۹
۱۱ - رنگی من	۲۲	۱۱ - بشو و حمام آسان و کم خرج	۲۰
۱۲ - آرامگاه حافظ	۲۶	۱۲ - هیچ نمیکند عروسی را جواب داد	۲۱
۱۳ - باراهل	۲۷	۱۳ - شاگردی زن و دوم رنسان کانون ناوان	۲۲
۱۴ - دانش به مهر	۲۷	۱۴ - مطهر مددی و معانی کانون ناوان	۲۳
۱۵ - یکی از جمعیتهای رانهای رود	۲۹	۱۵ - دست شستن و له تریاک مصرف	۲۴
۱۶ - تربیت مریخی	۳۰	۱۶ - حواص	۲۸
۱۷ - پیاسگداری	۳۲	۱۷ - گر سر معصوم	۲۹
		۱۸ - سوره سوره	۳۰
		۱۹ - تقاضای بومبون	۳۱
		۲۰ - ران	۳۲
		۲۱ - ران	۳۲
		مهران و شهرت	۳۲

بهشت زیر پای مادران است

زنان

انتشار اولیه فروردین ماه ۱۳۹۹

مرداد ماه ۱۳۲۳ شماره چهارم اوت ۱۹۴۴

مقام مجله

تربیت مادر

مدیر مسئول و صاحب منابر

صدیقه دولت آبادی

هیئت تحریریه: ۱۰ عدد از ناوان دانشمند

اداره: ران

کانون ناوان

جایان سب

ماهی يك شماره منتشر میشود

اشتراک: سالی ۱۰۰ ریال
شش ماه ۵۰ ریال
يك دهه ۸ ریال

خارج از تهران: تمبر پست اضافه میشود
و نشر آموران ده يك تکلیف دارند

چاپ رنگین

مساعدهات زن و مرد در زندگی

زن و مرد در عالم وجود دو موجود بهم مربوطند. در زندگی مشترکی مردی و زن بهم دیگر است تا بدنی قوی تشکیل دهند و بار زندگی را پرورش گرفته بپسران مقصود برسانند. میگویند حوا از پهلوی آدم بوجود آمده گمان میکنم این لطیفه ایست حقیقت فرد یک و معنی واقعی آن همین است که حوا نصف بدن آدم بوده است. مرد و زن را خدای مطلق لازم و ملزوم یکدیگر خلق کرده تا با مساعدت همدیگر مدار عالم را بگردانند.

بسی را عقیده بر این است برای عالم زندگی وجود زن از مرد مهم تر است و دلایلی هم بر مدهای خود اقامه میکنند اما من تا این اندازه راه میانه نییستم و حدیث را در این میدانم که زن و مرد بهم معصومی هستند تا چرخهای زندگی را بچرخانند. زندگی هیچکدام بدون دیگری روح و نشاط ندارد. گرچه هر کدام به تنگم طبیعت برای کاری ساخته شده نوع کارشان اختصاصی است اما مربوط بهم میباشد.

آنگاه را طبیعت از مرد میخواهد مناسب با ساختمان جسمی و مافی او است. اولیاده طفلان پسران و جوانان خودشان را برای همان چیزیکه طبیعت از آنها خواسته باید آماده کنند تا در و دیوار مردان لایق جایگیرند. سر آمده همه سلامتی جسم و روح است. پس تمصیلات کافی. انتخاب همسر شریف و اصیل. تشریک مساعی و مساعدت با زن خود برای تشکیل خانواده تیر و پند و پیشرفت زندگی خواهد بود. اما زن موقعیتش بسیار باریک و همالطوری که جسم لطیفش میگویند وظایف او هم حساس تر. تکالیفش وقتبتر و انکارش ظریفتر است.

مادران دختران را برای مادری و ولایت زندگی جوانان باید پرورش دهند. و در هر حال وجاهت و سلامت آنها را حفظ کنند و برای جاسه ایشان را تربیت کنند که از امروز حساس تر است.

زن است که اخلاق نرم ملایم و شیرین دارد.

زن است که شاه داری و شوهر داری میکند.

زن است که مادر میشود و بهداشت و تربیت فرزندان را مدبون طبیعت است.

زن است که وسایل آسایش شوهر را در خانه و شوق عالی افراد خانواده را فراهم می کند.

زن است که حسابدار و صرفه جوی خانه است.

زن است که سرمشق حمیم و بردباری و سلیقه افراد خانواده میباشد. بالاخره زن است که خداوند او را مساعد و معاون مرد خلق فرموده است و در عالم وجود برای همین منظور ها باید آماده شود.

و چنین زنی را خانواده و مدرسه با هم باید تربیت کنند. بلکه وظیفه مدرسه برای پرورش روح و جسمی دانش آموز مهمتر از خانواده است. زیرا که دوره نشو و نما و انقلابات جوانی در مدرسه شروع میشود. عالم مدرسه دنیای ملگولی و زندگی صبی و عقل میباشد مخصوصاً برای مدارس دختران برنامه پس دقیق و معسری بر نامه پس دقیق تر لازم است. یکی از پروتئورهای اولیور سیت پاریس میفرمودد برنامه تحصیلی پسران را هفت سال یکبار تبه عوض میکنیم ولی برنامه مدارس دختران سه سال یکبار عوض باید عوض شود چونکه سلیقه ها زیاد میشود. طرز خوراک پزی و شیرینی پزی. نظم و ترتیب بانوان سال بسال ووشرفی است.

برگزین مسائل اجتماعی و لایه های این است که زنان و مادران را متدبیر. با اراده و شجاع بار آورند. ساختن مادرهاست یکی از مهمترین خدمت اجتماعی است و برای این مقصود مهم استاد. دبیر. و آموزگاران شایسته و متدبیر خود مسبب پرورگی هستند. مادر با ایمان و متدبیر مسبب با ایمان بودن افراد خانواده است.

بی ایستایی سبب لایقیدی و بی ثباتی سبب خودی است. این نواقص از خانواده به اجتماع سرایت کرده و ملت را نادرست و تن پرور میکنند. حسن مساعدت و کمک را می کشد و آن مردی که فاقد این مزایای اخلاقی باشند و بزرگوار میروند در کتاب چراغ خانه شکست خورد میروند.

در دربریکه علوم دینی از برنامه تمصیلات فرانسویها برداشته شد موجب شکست امروزی فرانسه فراهم گشته بود. حسن مساعدت و کمک یکی از ملکات اخلاقی شخص متدبیر است.

حوقم مساعدت باید نامدار عالم بسوالت پیور شد. افرادی واجتماعی

اول مساعدت زن و مرد بهمدیگر. دوم مساعدت بهمنوع.

حسن مساعدت بهمنوع درخانه باید پرورش یابد تا با اجتماع سرایت کند. اگر آنجا خبری از این مطلب مهم نباشد. در اجتماع هم اثری از آن دیده نمیشود.

حسن مساعدت پیش حیوانات و وجود دارد. مورچه یکی از حشرات است که بوع خود کمک میکند. اگر چند دقیقه دم سوراخ موران تفریح کنید میبینید وقتی که مور صمغی دانه سنگینی را حمل میکند. و وامانده میشود اول مورچه که با او برخورد پیکر دانه را می گیرد و بفرمانده میرساند.

مورچکان لاشه خرندگان را برای طعمه بفراغه خود میبرند ولی مورچه مورچه را نمی خورند. خودم دیدم سر راه سیاهی از موران که قطاری را تشکیل داده بودند مورچه

موردی افتاده بود - موجی آنرا بکشد و داخل میاه موران شد بعد چند مورچه آمدند و حملش کردند - من با دقت آنها را نگاه کردم مقداری راه بردند و در کناری آنرا گذاشتند و بخودشان برفت مورچگان ملحق شدند - این هم خود بومی از مساعدت است

بلم مساعدت اقبال دارد

قلبی - قدیمی - فکری - زیبایی - عادی و منتهی

بدینسانه در میان مردم جس مساعدت کم شده و زنده رفته ناپدید میشود ، علت این نقصان بزرگ دو عامل مهم است اول غلبه مساعدت و موافقت میان زن و شوهرها که سرایت با فراق خانواده و جفاست کرده است ،

دوم افراط کاری در زندگی - البته کمینکه خود سرا پا گرفتار است چطور میتواند مساعدت بدینگری بکند ؟

افراط و اسراف زیاد خود برای خاندان - سوزی شده و اغلب خراج خانواده - آوری همین موضوع است - ندونی ندارد چه زن و چه مرد - مرد تقریباً کارا گری سابقاً هر روز جای معمرش را در قیوه خانه میبرد ، امروز بایدهفته بکند به پنجمه خانه برود ، اگر خانمی هفته یک شب بیسیا میرفته حالا باید ماهی بکند به برود

از مصرف پارچه - جوراب - لباس - آرایش - گردش و تفریح حرف نزن - ولی به طور خلاصه باید موقع شناس باشیم و از مصرف هر چیز صرفه جویی کنیم و با دقت کامل زندگی را - ایامه تعظیم تا توفیق و فرصت مساعدت و کمک را از دست ندهیم چنانکه مرض کردم اغلب اشغالیان رفراط کار وقت مساعدت کردن بدینگران را ندانند ، بامور غیر به نرسند - کمک بینوایان را وظیفه نبود نباید اند - افراط کاران بقاتر ده اهمیت - نمیدهند - بیامدند با همسر خود بی قیدند و این روش اخلاقا پسندیده نیست - و در زندگیانی که برای همه بهشت است باید اصول صرفه جویی و زیاده روی در زندگی هادت کرد که خود پایه مساعدت است در زندگی مشترکی

بطوری که گفته شد در این زمینه زن و مرد ندارد و هر کدام به از حد اعتدال درازتر کنند بکسانیکه تحت سرپرستی باشند علم میکنند و حق دیگران را تلف مینمایند بگرفت نفس مجرد دست و میثاق فقط برای خودش فکر کند - اما وقتی صاحب حاله شد موظف است که برای دیگران هم فکر کند

مکتوبه نتوانی قسم - زاندازه بیرون زاندازه کم

فیلسوفی را حکایت کنند که پس از مدتها پراکنده گی با طراف برای کسب دانش ، در گوشه خلوت نشین شد - اهل و عیال گرد آورد و چند نفر اطفال بی سرپرست بیگانه را جمع کرد و داخل اهل و عیال خود نمود و با بلل محبت سرشار زندگی خوشی تشکیل داد و در هالام بی نیازی و بی رویی غریبست - یکی از دوستان قدیش بهر قیستی بود باو نزدیک شده گفت - در حقین شوق گنج راجتی بدست آوردی و مشته عزت بروی آنت

گشتری در هالام رفاقت از آن گوهر گرانبهای دانش سببی بیا بده (فیلسوف ارجمند با بیان شیرین پاسخش چنین داد « آنچه من فهمیدم این است که در روز برای خودم فکر میکردم و امروز برای دیگران باید فکر کنم - پس مسئولیتی بزرگ دارم »

بدیهی است که این فکر مقدس پیش کسانی باقت میشود که از خانواده اصیل و مردمان دانشمند هستند پدر و مادر هائل باید تا فرزندان خود را جدی - قانع - صامد و متدین پرورش دهند - مردمان دانشمند میدانند که در تربیت دختر دقت بیشتری باید مبذول بدارند و ریشه زندگی آنها را روی اصل محبت و رفاقت بکارند تا آنوقت مایه نشاط خانواده شوند -

مساعدت و مدد کاری تولید محبت میکند و بالطبع کسیکه با مردم مساعدت میکند مورد تقدیر واقع میشود - قدردانی مشوق نیکو کاری است - کسانی یافت میشوند که تمام وقت خود را برای مساعدت بدیگران صرف میکنند و تا آخرین نفس از مساعدت و همراهی دست نمیکشند

غلام همت و ندان بک بازانم که از محبت با دوست دهن خوشانه پدر و مادریک باین نکات پر نظورند و اولاد خود را برای مساعدت انفرادی و اجتماعی تربیت میکنند و حاصل عمر خود را بطوریکه شاید و باید به پرورش ندهند حتی بگردن فرزندان خود و جامعه ندانند بزرحق حیات را ادا نکرده چون که جز خوردن و خوابیدن بهره ابرده اند

اگر همین ضرور و عواید حاصل محبت بهیچ کسار نیاید حیات بسی حاصل بازرگان متعولی میگوید « هر روز در ساعتی آخر کار روزانه ام زیاد خسته میشوم و نمی کارم تمام میشود و بقاته میروم بیش از هر چیز ملاقات زنم مرا خوشحال میکند تبسم شهریت زنم خستگی مرا دفع و خوشحالی او بین خوشحالی میدهد ، هببت زن خوش اخلاق و مجرب من است که نصف بار زندگی را بردوش و فکر مرا از آن جهت راحت میدارد - ملاقات او قوای روحانی و جسمانی مرا تقویت میکند - دختری دارم که من و مادوش با مساعدت بکدیگر او را برای کمک به خانواده های دیگر تربیت کرده ایم و بدانید که من و او « پستی زنم » در تربیت این دختر کوچکتر من مساعدت مرا یارم نداشته ایم و در نتیجه این مساعدت اکنون بسیار خوشوقتم که دختر ما از هر جهت قوی - جدی - مهربان و صافی است - با داشتن تمام صفات مخصوص به زن دخترم فن مقدس پرستار را آموخته تا وقت زایدش را برای مساعدت و کمک بدیگران صرف کند چه سعادت بالائی از داشتن چنین دختری برای مادر نفر میباشد »

نامرادیها

« دزان شانه »

اثر پیرلوتی نویسنده مشهور فرانسوی و عضو آکادمی فرانسه شاید باور نکنید، ولی من با وجودیکه معنی اصلی عنوان این کتاب را خوب میدانم و کاملاً میفهمم منظور او استمال دزان شانه چه بوده است، چندین روز و تم را صرف ترجمه آن کرده ام، بدین، نوعی و هرچه تریب این معنی را میتوانم داشته باشد از نظر گذشته است اما خیلی بحث میتوانم خود را روی کنم که یک اثر پیرلوتی نویسنده معروف و عضو آکادمی فرانسه و بفرل خودی دوست و دوستدار مشرق زمین تحت این عنوان ترجمه شود ولی اگر در عنوان آن مردد بودم در ترجمه اش اشکالی نداختم و حتی پیش از وقت مصمم بودم که ترجمه آن یعنی زستی را که در ترجمه آن کشیده ام بنامه زبان زنان اهدا کنم و از این کار چند منظور داشتم اول آنکه همه بزرگوار من خاتم صدیقه دولت آبادی رئیس کانون بانوان بهر امر کرده بودند که چیزهایی برای این مجله آبرومند و مفید تهیه کنم و من همانوقت که این دستور صادر میشد چنانچه آمد که در گوشه کتابخانه ناچیزم کتابی هست که همیشه فکر کرده ام همیشه است برای بانوان ایرانی ترجمه شود - دوم آنکه نام زبان زنان ناظر افکار بانوان و بهترین جانی است که میشود چیست کتابی را با اطمینان باینکه مورد استفاده قرار خواهد گرفت بدان اهداء کرد و بالاخره آخرین و بهترین منظور من آن بود که این کتاب در این وقت که منافات با افکار و هم ارتجاعی بدست ناپاکان در سر افرازمه بود بانوان ما رسوخ یافته است و گاهگاه زبان پیچیده در جادو نماز و احیاء چادر سیاه دیده میشوند از نظر تناسبی که با این موضوع دارد در مجله کانون بانوان نشر شده و از این راه که مسلماً راه قلب و روح خانها است بهتر و آسانتر از آنچه را که میدانم اصل منظور نویسنده بوده است بیان کنمو اثری را که او میخواسته است بیاورد اکنون با اجازه شاه خواننده محترم، چند کلمه هم دوباره پیرلوتی نویسنده این کتاب ولی نه از نظر شرح حال و بقول متعددین بیوگرافی او بلکه بیشتر از نظر روحیه اش و رشته ای که او را بشوق زمین میپوشته است ذکر میکنم پیرلوتی نویسنده فرانسوی راهی میباشند و علاقه ای که او بشوق زمین و بخصوص

شرق نزدیک یعنی کانون شعر و ادب و احساسات لطیف و موزون داشته است میدانم این نویسنده سالها هم خود را در ترکیه و ایران گذرانده است و این امر او وقت چون با مطالعه دقیق در روحیه مردم و توأم با علاقه مخصوصی بوده است موجب آثاری گردیده که پیرلوتی را عضو فرهنگستان فرانسه و صاحب یک خاطره جاویدان ساخته است در میان کتابهای او پس از کتاب (بطرف اصفهان) که البته از نظر ما ارزش خاص دارد اثر حاضر یعنی کتاب دزان شانه (که اکنون در ترجمه نامرادیها نام دارد از بهترین نوشته ها است و چون داستان آن در ترکیه (البته در عهد خلفای عثمانی) میگردد از نظر مجسم کردن روحیات زنان آن دوره که البته با خواهران ایرانی خود کمال تشابه را دارد و قمار، خواندن و جالب توجهی است و من بایمید بآنکه آنچه را او نوشته است با مسامحه ناقابل خودم اینجا برای شما نقل کنم و بیشتر باین آرزو که حذف حالی «پیرلوتی» بدینخواهی مجسم شود از شما خواهش میکنم که اثر او را نه از خامه مترجم آن بلکه حاصل فکر یک دوستدار و ترقی و تعالی شرق و بخصوص زنان آن بداند و مرتباً دوامه زبان زنان بخواهید

۱۳۰۸ و ۲۳

مهدی دولت آبادی

مقدمه مؤلف

« بخاطر جاویدان و عزیز »

لیلی مزبوره عایشه خانم

این داستان یک السله خیلی پیش نیست پیوسته بهود زحمت میدیدم اگر بخواهید به «زینب ماک» و «آندره» نامهای حقیقی بدهید زیرا هیچگاه وجود نداشته اند آنچه در این کتاب حقیقت دارد روح بلند - تربیت عالی و استثنای طبع است که در سراسر مشرق زمین و بخصوص در حرم سراهای ترکیه با آلامی که از آن منتج به نتیجه هده است موجود بوده است

این آلام که به چشمهای من یعنی یکنفر خارجی خیلی بیشتر درد داشت و غیر قابل تحمل آمده البته تاکنون در رفتاری ترک زبان من هم اثر کرده است و شاید هم در دفع آمت گویشیده اند اما نیکنم که دوی این رنجها را با تمام زبیرا منهای خیلی بزرگتر و آماده تر از من مدتها است دوسم علاج آن هستم ولی با اطمینان میتوانم بگویم که این داور موجود است و بکمان من دردست خود زنها است زیرا میتوان باور کرد که پیشتر اسلام مردیکه قبل از همه چیز وجودش کانون روشنی و ترحم بوده است مقصودش از وضع قوانین آن باشد که در اثر تحول زمان آلت و موجب شکنجه گردد -

پیرلوتی

فصل اول

«اندوه لوی» نویسنده و رمان نویس مشهور صندوق کافکا هائی را که آنروز است برایش آورده بود زیر و رو میکرد صبح یکروز بهار بود آفتاب گرم رنگ ساحل «بیسکای» از پنجره های خانه کوچک او عبور میکرد و نویسنده ماتنها بغضطر اسباب تمایل شدیدی شکوه نشینی، مدتها بود در آن خانه مسکن داشت

«امروز کافکا زیاد است... خیلی زیاد...»

اندوه پس از این جمله يك آه طولانی کشید. راست است آنروز کافکاها خیلی زیاد بود ولی اگر فراش بست کمتر هم کافکا میآورد بازواضی نبود زیرا فکر میکرد همه او را زیاد برده اند و از این جهت دردندگی سب خواهد بود

بیشتر نامه ها از زبان خیلی کم باامضاء و اکثر بدون نام فرستنده بود اما در هرصورت اثر آن در نویسنده ما فرقی نداشت تقریباً تمام نامه ها باطلور شروع میشد و لایحه خیلی از اینکه زنی بشما نامه نوشته است تعجب میکنند غافل از اینکه او دیگر مدتها بود نه تنها تعجب نمیکرد بلکه با اینکه نامه ها از او گرفته بود و بهیچ وجه وقتی در اول کافکاها این جمله را میخواند بی اختیار میشدید

اما پس از این عبارت همه مینوشتند یاو کنید که هیچکس مثل من منظور شما را نفهمیده است اینجا دیگر تبسم لبان آنندره را ترک میگفت و سنگینی بار مسئولیتی را که این اوها بدوش او مینهاد حس نمیکرد در میان نامه ها گاهی کافکاها می بود که بیشتر بر یاد و استغاثه خواهی از برادر بزرگتر شباهت داشت آنندره این کافکاها را کنار میگذازد باین فکر که آنها پاسخ دهد ولی همیشه مجال پیدا نمیشد و این نامه زیر سبیل کافکاها میگری که هرروز دوی آن ایضا می شد مضمی میگذاشت و از خاطر معفو میشد

آنروز صبح بست يك کافکا از ترکیه آورده بود که اندوه با دیدن آن و بخصوص از اینکه دوی تبر مهر استانبول موجود بود بکسر غرور و همیشه نام استانبول در او لرزشی ایجاد میکرد و ناگهان در برابر چشانش شهر گنبد ها و مناره های شهر اسبان ایی و شهر هیاو و فعالیت مرکز شکوه و قدرت هرق شد میدادند شاید هم چه تپانه محبوب و فراموش نشدنی نقش میبست

ایندوه هم تمام این تصورات روی داد و مدتی وقت او را گرفت و سر انجام پاکت را با باین پاکت که مثل سایر نامه ها چیز جالب توجهی نداشت باز کرد

ولی ناگهان حرکت شانه هایش قطع شد... ایندوه این زن... ژیرا واقعا کافکا از آن بود... بنظر او قابل توجه میآمد الحق کافکا... دوش خطو بیشتر از آن روانی و سلاست فرانسه ای که بدان کافکا نوشته بود جالب دقت باشد و اندوه که بشیوه نارسای کافکاها هادی عادت داشت باین کرد که با وجود قسم های شدید صاحب

نامه که خود را زهیده خانم معرفی میکرد و باسبوح رادویست و ستانت استانبول مطالبه میسود و پاکت مسافر فرانسی است که دو ترکیه اقامت دارد و پاکت یونانی که در فرانسه تحصیل نموده است میباشد

بهر حال این نامه بحدی عجیب بود که آنندره بلافاصله بدان جواب داد در حالیکه با خود میگفت با شناسائی کامل او باحوال زنان مشرق زمین هیچگاه نباید فریب خورده نویسنده کافکا را بکنفر دختر ترک بداند

الرنامه در او تا فردای آنروز که (البته پس از آن همه چیز را فراموش کرد) باقی بود و مثل آنکه کسی باو میگفت بعد از مدتها گره گیری با این کافکا یکدوره خوشی خطر و اندوه در زندگی او شروع شده است

راستی مگر این نامه یکدوره دعوت بود که از ترکیه باو میرسید و مگر ترکیه همان مشرق زمین معسومی نیست که او يك لحظه از یادش فارغ نموده است

چنانچه بی فروغ و آنندره بدریای آبی و آرام دوخته شده بود اندوهها و شادبهای گذشته خاطرات استانبول و آنچه در این گوشه تنها اسبی رامایه تنفسی و امید میگذاشت جلو دیدهای رژه میدادند... او بی نظمی خیال اسکیز مشرق رادوست میداشت و گذشته خواب آلود خود را میبرسید گرچه مدتها بود سعی میکرد آرامش را بهود تلقین کند و بهیچ وجه گوشه صبر را بر نگزیده بود ولی آنروز صبح دائما از خود میبرسید که چرا همه جا را گردش کرده است تا امروز نتواند بی خیال آن زندگی کند و چرا دچار است با کمال بیبیلی اما پاکت اندوه لذت بخش بهوش بگوید که اگر وطن صلیب فرانسه است مین دیگری نیز دارد و آن... آ یا میتوان باور کرد... مشرق زمین است

بقلم خانم میسوز بویس

(بقیه از شماره سوم)

آداب معاشرت

بهترین طرز معرفی اشخاص

موفیکه میخواهید دو نفر را بیکدیگر معرفی کنید بدوا لازم است اسم کسرا که میخواهید معرفی کنید خوب و نظر بگیریید و بعد واضح اسمی را بر بی کنید

در صورتی که اسم کسی را که میخواهید معرفی کنید نمی دانید یا پرسیده ولی خوب منتظ نشدید شجالت ننکشید از این که از او مددرت خواسته و مجدداً اسمش را پرسید

بعضی اوقات معرفی میشودیم باشما میکه مایل یا شائلی با آنها نیستیم در این موقع حکم

انسانیت باید از ایراز حقیده خودمان بریان یا حرکتی که عدم تمایل ما را نشان دهد خودداری کنیم چه معرفی شدن بیک نفر دلیل نیست که مجبور باشیم بعدها با او معاشرت کنیم غرض کسی خواست شما را بدیگری معرفی کند ولی استان را صحیح تلفظ ننمود از این مطلب لکران نویسد و در صدد تمجید او بر نیاید مگر و تنبیه لازم باشد واقعا اسم شما را بداند

از معرفی دو نفر به هم پیکر که میداند تمایلی بملقات همه پیکر ندارند خودداری کنید دو موقع معرفی همیشه باید آقا پنهان را بخانها معرفی کرد از هر طبقه که باشند مگر پادشاه و ولیس جمهوریست مملکت که در آنوقت خانم باو معرفی میشود در موقع معرفی دو نفر آقا بهم و یا دو نفر خانم بیکدیگر آنگاه شان و مرتبه اش پست تر است بیالانز معرفی میشود و در صورتیکه تفاوت سن زیاد باشد آنگاه جواز است به آنگاه سن تر میباید معرفی میشود

از دوستان در تقاضا نکنید که شما را بکسی معرفی کنند مگر در صورتیکه مطمئن باشید که این ملاقات کاملاً خوش آینه طرف میدهد و وقتی آقا یا خانم را معرفی شد اقدام به دست دادن نکنید بنگاه منتظر میشود تا خانم در صورتیکه مایل باشد دست بدهد اگر هم خانم ضرر دهد دست بدهد اهمیتی ندارد

در یک مهمانی کوچک صاحب خانه باید مراکت باشد که مهمانها همه بیکدیگر آشناسود و در صورت لزوم آقاها را معرفی کند ولی در مهمانیهای بزرگ لزومی ندارد زیرا ممکن نخواهد بود بفرض اینکه شاد و یک مهمانی جای ده دوازده نفری دعوت شده در مواقع ورودتان صاحبخانه شما را به مهمانهای که اطراف اطاق نشسته اند معرفی میکند و آقاها را پیش از لزومی ندارد که دور گشته و با هر یک دست بدهید بلکه ممکن است همانجا که ایستاده اید با هر یک دست مراسم ادب و احترام را بجا آورید البته تازه وارد اگر خانم است آقاها را با احترام اومی ایستاده خانمها را به پیرای آقا و له برای خانم لازم نیست تواضع کند مگر اینکه خانم مسن یا دارای شخص فوق العاده باشد هیچوقت برای معرفی یک خانم را نزدیک آقا نپیران بلکه آقا را نزدیک خانم میاورند و این باید منتظر فرصت شده که دو نفر که از هم دور نشسته اند وقتی نزدیک تر شد بهم معرفی شوند

معرفی قایل و نزدیکان باست آقاها ذکر میشود ملامبری محترم و آقای ۰۰ برادر و غیره بصورت لازم میشود که ملاحظه خودمان را معرفی کنیم و هیچ مانع ندارد در موقع دست دادن مراعات این نکته لازمست که آقا بطور فشار بدست طرف بیایوریم که ناراحتی او را فراهم سازیم و نه دست مثل یک عضو بیعی باشد که در هر دو صورت زشت است

خانمها لزومی ندارد در موقع دست دادن دستکش خود را بیرون بیاورند و عذرخواهی هم لازم نیست ولی مرد ها معمولاً بدون دستکش دست میدهند در صورتیکه بیرون آوردن دستکش مشکل باشد اهمیتی ندارد (سه دارد)

ترجمه

خلاصه زناشویی

یک زناشویی با مسرت - یک سؤال و جواب دراز نیست که بنظر کوتاه مینماید زن و مرد بیکه از روی عشق میبندند - با تبسم همدیگر را میبوسند و با احساسات کامل بیکدیگر نگاه میکنند - بالاخره زن قبول میکند مرد را برای راحتی و مرد قبول میکند زحمت را برای زن

امتحان عقل و دانش یک زن خوشبخت اینست که بتواند دوستی خود را بشوهرش بپیماید قبل از آنکه از او بپرسد : «آیا مرا دوست داری؟» زناشویی عیناً مثل یک شغل و پشه میباشد - که خوشبختی و بدبختی در آن دخالت ندارد - در عروسی هم مودعت است و هم تلفی و سختی - بنابراین زنجیر ازدواج بلوری سنگین است که میگذارد در نفر و بعضی اوقات چند نفر را

اطفال گم شده

در کوهستانی - مرد خسیس لب جوی آب نشسته - نان میخورد - پسر بچه که راه را گم کرده از پشت کوه نمایان میشود - خدا با راه گم کردم - کجا بروم - شب رسیدن خواهرم چه میشود - او نمیتواند تنها برود - آنگاه با دوسری گرفت - بپایند خواهرم خدا با اگر گرفت او را پاره کند چه میشود - پادرم - آخ پدر گورم (گریه میکند) مرد خسیس - بچه را از پشت کوه میبیند خود را پنهان میکند پسر - بر میگردد او را می بیند - پیش میرود - آقا سلام راه آبادی از کجاست ؟ مرد خسیس - من چه میدانم چه، خودم مثل تو - بروی کاهت پسر - آقا گرسنه ام - خواهر مرا گم کردم - بمن راه نشان بده مرد خسیس - (نان را قایم میکند) روی بچه گفتن من بلد نیستم - خودم گمشده ام پسر - خسته روی خفته سنگ می نشیند - آهسته آهسته در خواب میرود دختر - وارد میشود - گوشه و کنار را میگردد - آه می کشد - بپایه برادرم حتماً گرفت پاره اش کرد - آخ مادرم گرسنه است - پدرم منظر است - برادرم چه شد (ناگاه برادرش را معجزه آهسته بهلوی او می بیند دست بر سرش میکشد - روی شاه او خوانش میرود)

پسر بیچاره میشود - خواهرش را می بیند سر او را بلند میکند - صورت بصورت همدیگر میگردانند میخوانند

ماکودکان بی پناه سرگردان در دشت سیاه پند کور و بیچاره بیستش کسی پشت پناه
مادر یا انتظار مان یارب یار و ساسان



سپیده دم فرشته ظاهر و میگوید

ای کودکان محزون پناه و ناله مقرون شادان شوید و خندان صبح سادات اکنون
تاری شب شوید گل در چمن پرواز به چه چه دلستان با هم چه مهر یابید
یابایان چو یازید مادر چو دوست دارید بزدان مرا غریب تاهر دورا کنم شاد
ای اروسان بی یار وی غنچه های بیخار بخت است بشما یار خندان شوید و خوشتر
وقت است تار و تار گردید سوی خانه ای جو جگان لاله کش کند کدشانه
الف که دلشین ست راه صوب این است

پتیه از شماره سوم

بر طرف نمودن لکه

لکه مرکب و بدین طریق هم می شود زایل شود. اولاً موضع لکه را در آب غیاسیده و روی آن قسری اکسالات پتاس (Oxalat de potace) بمالند و بعد توی قاشق نقره آتش ریخته پشت قاشق را روی لکه نگاه دارند که حرارت آن باعث وطلوبت را جذب نماید، هرگاه قاشق نقره حاضر نباشد همان موضع را مقابل بهار آب جوش مدتی نگاه دارند و بعد با آب صابون سه چهار مرتبه بشویند که لکه برطرف خواهد شد.

راه بر طرف نمودن لکه جوهر و مرکب از کتفه

مقداری رب که و شن در آب داخل نموده موضع لکه را با آن می شویند، بعد مقداری جوهر زاج را خیلی کم کم از کنار ظرفی که چهار برابر آن آب دارد داخل می کنند و بعد لکه از آب معلول می مالند تا آنکه رفع شود. ولی باید ملاحظه نمود که جوهر زاج را یکمرتبه در آب نریزند. اگر یک دفعه ریخته شود جوهر از توی آب جستن کرده شش مباشر را اذیت میکند.

سر هیز خدا

ملیده پند این است که البته هر کسی در زندگی روزمره خود چیزهای غنچه دار شیشه و دیده اش را خوب است چنان چیزهای مزاح را به خاطر خود بپندارد که در موقع مناسب (البته بهترین مواقع مناسب سر هیز خداست) برای هم تظنن های خود تکرار و بیان کند ولی باید این نکته را در نظر داشت که هر موضوع غنچه دار یا نقل های تفریحی که در سن صحبت گفته شود مراعات مورد و زمان و اشخاص لازم است؛ اگر موقع و مورد مقتضی رعایت گردد در سر هیز خدا می توان از آنچه برای خود تظنن در چهره بیان ایام میگذرد استفاده شایان کرد.

نریا مکنه

دختر = زن = مادر

پایان هب سپه سفید است، هر قدر سپاهی شب رو بپوشا و زوال می رود و در و انتهاب خانم جوان زیاد تر شده بخود میپیچد، طایق در سکوت محض فرو رفته، اطرافیان خانم منتظر مقدم می نمودند چندی هستند، چربان امر سر عادی را نموده هیچ گونه تکراری موجود نیست. هنوز خسرو بسیار گمان بیرق طلایی خود را بر بالای کوهساران می شکوب نکرده بود که صدای شیرین و ملیح طفل نو زاده در اطنان ملین انداخته مادر را از حیرت نه ماهه رهانیده خانه و کاشانه را غرق سرور و شادی ساخت، اهل خانه هر يك بزبانی ورودش را تبریک گفتند و خوشامالی می نمودند - پس در سپاسگزار و خندان - مادر رنج و درد را فراموش نموده چشمان خسته و اشک آلود را مترجه باره جانش کرده میفروشد بوسیله نگاه و از راه چشم بنیه از کف رفته را باز جوید و از لذت دیدارش قوتی بدست آورد فقط نورسیده است که بوسیله گریه همه را متوجه خود می نماید - گویی باهالام دیگری سر و کار دارد و از آگاهی بر سنگینی باز زنده گیش در ادوار مختلفه عمر بی ثباتی می نماید سرور آسمانی در گوش می گفت: باز شغلی آنچه نورسته نهال بشری - بیدار شوی موجودی که پشت پای خود نمی بینی ولی بر طایم علی می نشینی - زاشه تاسا من مهر پدری منتع و در دامان علاقه و محبت مادری بزرگ شو، تو ساخته شده کارگاه آفرینش - از روح خدا در تن داری، این بساط گیتی و دستگاه عالم با اختیار تو گذاشته میشود - بهوش باش که خدا را بشناسی و مظهر رحمت و محبت باشی - فل توحده انوار خدایی است چون تو مادر میشوی»

تپسی شیرین که حاکی از تسلیم و رضا بود در لبان کوچک نورسیده هفت بست راستی با اینکه در عالم خفت زن از اذیت قوای جسمی ضعیفتر از مرد است می بینیم این موجود ظریف از بدو خلقت تا پایان زندگی بسیاری بزرگ بردوش گرفته جانفشانی می نماید - زن تحمل همداد و بردباری مصائب را چنان در ادوار زندگی همده میگرد که گویی برای آن خلق گشته و سرانجام همین از خود گذشته کی است که واجب انعطاف و قابل تقدیس میشود

دراوان کودکی با خرد سالان بازی میکند، این خوی طبیعی و اداریش میسازد که از رفتارش دلجوئی نموده آنها را جلب کند، اگر طفلی در بازی بر زمین افتد و در حتر متاثر میشود از زمین بلندش میکند و رویش را میبوسد لباسش را میبکشد و باربان کودکی میگوید قربانت بروم گریه مکن عیبی ندارد بزرگ میشوی یادت میروم - این فریاد و مصدرب اوست او مهربان حس شده و از کوره همان برون تر افتد که در اوست، مهر و محبت - گرمی و علاقه - تاثر و وقت در خیر مایه اوسرشته شده است.

۲

سالهایی گذشت، دختر ما بزرگ و وارد مرحله جوانی گردید، جوانی بهار عمر و گلستان زندگی است - اگر سرشتی از زیبایی و جمال - هفت و تقوی - جوانی و نشاط بسازند بزرگترین و پرازنده ترین مصلوق خدا بوجود آمده است

دختر ما جوان بود - دنیا با صدها جلوه گری پای چشمش زده خود نمایی مینمود و راه های مختلفه زندگی در مقابلش نمودار و وابستگات تسلیم علیه خداوندان روح و جسم میرفت که راه را از چاه بشناسد از طرف دیگر در پیرامون خود جرمیت جبر دیگری میبیند - پدر او را دوست داشت مادر باو عشق ورزیده برادرها و خواهران باو علاقه داشت بودند - او و سرسادات خانواده و کانون عشق خانه بود - در مقابل چه وظیفه داشت؟ درست حال فرمانده قوای را داشت که در صحنه جنگ تمام اطراف و جواب کار را در نظر گرفته بعضی اینکه ضعف و فتوری در قسطنطینیپیه در صدد علاج بر آمده قوه به آنست میرسانید، او مواظب بود که آسمان صاف و مبرومیت خانواده گری را برود کدورت نباشد و همیشه خانه آنها کانون عشق و علاقه خانواده بوده افراد خانه با گرمی و مهر و در هم جمع شوند، با گسست شیرینش پدر را بر سر مهر و با نگاه جدایش عافله مادری را تشریک نموده در امور خانه با او کمک میباید، خانه را برای برادر و خواهر رشک بهشت نموده بانها خوش بگذرد و وضای دخترشان فراهم باشد، لبث به خدمت کاران و زبردستان و کوف و مهربان بوده آنها را عضو خانه دانسته معامله بیگانه با آنها نکرده همگی چون جسد شیرین فوستش داشتند، خواجه آنست که باشد هم خدمتکارش، شکرانه آقایی و بزرگی رعایت زبردستان و ملاحظه حال آنهاست

با هم بهرمت بیرق میگذرد، دیروز گذشته و امروز تمام وارد می رسد، خانم جوان با به دائره زندگی اجتماعی میگذرد، فردوسی ترین شده در دامان مادر دانشمند اینچا صورت عمل بخود میگیرد، صحنه خانه را از تحالیم فر گرفته دور و طواریت و دوشیزگی را هر ساعت زیباتر و درخشان تر میسازد، خانه آنها آستانه مهر و کلبه محبت است، شوی مهر بانس سبزی های جانفزای زندگی را در راه سعادت و استقبال نموده گرفتار بپای روزانه را با بعد ساعت فرغت از کار و لذت دیدار همسر جوانش با شوق و شغف تحمل میسازد

بک دور محبت که، فیجی باغبانی با آرایش ششاد مشغول بود شوهرش در زیر سایه پند بسته برشکر را میخواست با خود حل نماید، این نوری که خانه ما را روشن ساخته فروغ زیبایی و طراوت جوانی است، یا بر تو هفت و تقوی همسر مهربانم یا هر فرد که چون شیر و شکر بهم آمیخته و کام زندگی ما را شیرین ساخته؟

او علم اقتصاد را راهنمای زندگی قرار داده منظره خانواده هائی که در اثر بوالهوسی و تحمل پرستی زنان و مردان وادار بیگناحت و اختلاص شده اند و مآلتش جز رسوائی و

یستی بوده از نظر گذرانیده ، در حفظ تعادل سیاست داخلی یعنی ایجاد روابط حسنه بین افراد خانواده خود یا غافل شوهر که یکی از اصول مهمه زندگانی خانهای جوان است و متأسفانه عدم رعایتش باعث سقوط اغلب خانواده ها میشود کوشیده فرشته امید بر آستان کاهانه آنها رسیده لبخند زبانی از رسیدن به مقام پدری و مسادری نوید داده تبریکشان میگوید .

۴

غنده گل - طراوت سبز - جمال باغ و آن بهبه طنازی های گل و گیاه که هر اسفرد دلی را بر سر حال می آورد و بیچاره بیبلی را شیدا می سازد اثر باغبان است که گفته اند صفای هر چمن از روی باغبان پیدا است این بوستان زندگانی و گلستان حیات باغبان ندارد ، این نهال های برومند الهامی خود دوست است - باغبان این باغ حیات « مادر است »

مادر موجود مردان بزرگ - مادر مربی رجال نامی - مادر خالق تربیت اجتماعی است فرزند خوب مولود مادر خوب و ملت خوب نتیجه زحمات و تربیت مادران فهیمه و دانشمندان است .

برای اصلاح عالم باید مادر خوب پیدا شود و تا وقتی مادران خوب نباشند گنجی روی سعادت نیابند .

بابی و موجود باغ باغبان است ، این جهان را هم باغبانی است شامش « مادر » غنشل تربیت نوع بشر و وسیله ای تربیت اولیه خود ، مراش خدمت خلق و آسایش نوع اصولاً موقیث در هر کاروی بسته به نتیجه حس است ، چنانچه باغبانی برای بدست آوردن خلوی ها دایمی تنها کاشتن و سبز شدن و کوفه برافراشتن درخت بقصدش نبرساند بلکه وقتی درخت برومندش نمیرسد که باغبان طاعتیان بسوقیت خود پیدا نموده آن استعداده میبرد ، همین طو را است دوران زندگی زن گذراندن بصورت سابقه یعنی عهد دوشیزگی و زمان خانه داری مقدمه ایست برای نتیجه مادری ، دوشیزه با فراست ما خاتم جوان دوبروی ، امروز مادری است که گرچه طراوت و زیبایی جوانی را از دست داده اما در هوش هائل از عظمت مادری گردا گرد صورت پرچینش را گرفته مصومات جوانی با اندوخته شدن گنجینه ای از تجربه او و نمادری لایق نموده است صدی نیت از آرامش خاطرش غیر میدهد ، او وظیفه سنگین و پر مسئولیتی که شانه هایش را خم و پشتش را دوتا نموده است با کمال خوبی انجام داده فرزندانی قابل برای قداکاری بیپهن و خدمت بنوع تربیت کرده است ، او می داند ترقی کشور بسته با فردی است که دست توانای او امثالش باید تقدیم جامعه کند چه وظیفه مشکلی - هیچ کاری دقیق تر و بهتر از تربیت اولاد و بار آوردن افراد قوی و تربیت شده نیست .

گوشنایان و یون استفاده بزرگ فرانسوی میفرماید ، برای تربیت اولاد زحمت پدر و مادر

باید معادل ربح های باشد که بشود در سه دوره نهم کشیده است ، اگر زنان و دختران نوجوان باین سبکه دوشه باشند که وقتی شوند لایق احراز مقام مدوری ششامه مادر شوند تا شالوده سعادت اجتماع ریخته شود

مادری مقام بزرگ و رفیعی است ولی زحمت دارد تا که اسباب بزرگی همه آماده شود تکبیه بر جای بزرگان نتوان زد سگراف

اختر مدلی شیرازی

مادر

ه ه رچین حبه منظر	وی خله برین روح پرور
این جلوه طفل ماه بکر	در دامن مادر هنر ور
بی است مین حبه مادر	گورده بدید بی دلاور
در سایه هم و هزل و دانش	
ی حامل مرز هیچ دانی	مادر بره تو را بگانی
سرما به هر و رنگ گاهی	دادست و گذشته از جوانی
باداش ولسا و مهر باسی	باید که تو نیز تا توانی
پیوسته ورا کنی ستایش	
ای مادر راد نیک میرت	وی مظهر لغت و معیت
ای آنکه پناه کودکانت	گردی تو تحمل مشقت
این است نتیجه لبنت	گر روی توای گن معیت

خرم شده باغ آفرینش

ناصر دولت آبادی

مقالات وارده

هیئت تحریریه مجله ربان کوشش دارد که مندرجات مجله واقعا « زبان و قلم زنان » باشد ولی چون آرزوی ما اینست که رفع تقاضی کار ازدواج بشود تا مادر خوب برای نس آید بوجود آید - لذا بچوانان و مخصوصا دانش جوانان حق داده شد هکه در موضوع ازدواج قلم فرسایی نمایند - بنگ نامه آفری معبد صفه بی و درج می نمایم

دوشیزگان ما

ز جوانی برسیدم چرا ازدواج نیکنی ؟ گفت چکوته ازدواج کنم که با همه تجسمی که میکنم همی لایق برای خود نیابم ، گفتم شاید آن صورتی را که تودر عالم

خیل تصور آنرا کردی هنوز با پنجپان نمانده گفت برعکس من بصورت زیبا آنقدر اهمیت ندمم فقط مطلوب من سیرت زیباست هوسری میخوانم که وظیفه خود را بداند گفتم چه وظیفه ایست که نوداین هوس پرک کفر کسی را بدان آشا مبینی گفت پس من بیا تا جوابت را عیلا بشو بگویم دستم را گرفت و پس از عبور از یک خیابان مرا بکوچه ای داخل کرد و جلوی دستان دخترانه ای ایستاده گفت: نسبتی از جواب استوائ را در اینجا بگویم این یکت و با هم بدستان داخل شدیم.

در گوشه اتاق نسبتا بزرگی میز نظری بود که اسما میز تحریر نام داشت ولی رسا روی آن از چیزهای غیرتحریری و غیرتخصصی مملو بود یک کلاف بزرگ کاموا و لستی از واگت نیمه تمام چند فنجان چای و آینه کوچکی که در آن موقع خانم پشت میز نشین مشغول مرتب کردن موهای سر خود بود. چند خانم جوانتر دیگری هم در اطراف میز نشسته بودند.

قبل از ورود ما مذاکره خانم ها در اطراف میزهای مملو فروشی و ژورنالهای لباس و مد های تازه و سینیهای پریشی بود که با ورود ما صحبت ها قطع شد آینه لیزا روی میز خانم مدیر بنگار وقت رفیق من دستی پیهوی من زدو گفت درست دقت کنه متکه از اول ورود از درب دستان خانم ها را که اطفاشان مقابل درب ورود بود کامل دیده بودم و قسمتی از صحبت ها و خنده های بزمشان را کاملا شنیده بودم بسطارش رفیق بیشتر دقیق شده و درست یگی یکی آنها را از نظر گذراندم خائمی که پشت میز نشسته بود و گویا خانم مدیر دستان بود صورت خود را در پشت نقابی از مواد شیمیایی رنگارنگ مستور نموده و بقدری در آرایش افراط کرده بود که گویا میل داشت صورت حقیقی خود را بپیکس نشان دهد، موهای براق بر پیش خورده اش که پله پله از جلوی سرش بالا رفته بود جلب نظر میکرد و ناخدهی طوین رنگیش که در موقع کار سبب زحمتش را فراهم میکرد پنجه خنجر در دهان گان را به خاطر میآورد.

در همین اینکه کلاسها تشکیل و اطفال سر کلاس نشسته بودند معلوم بود این خاسها که حتما آموزگاران این دبستان در اطراف دفتر چکار دارند و گویا خودشان هم با بنوشوع بی برده بودند چون بعضی ورود من و رفیق صحبت های خود را که مضمون بود نیمه تمام مانده قطع کرده و بلافاصله هر یک بی کار خود رفتند.

در اتاق مقابل که پنجره اش بسمت دفتر باز میشد خانم معلمی مشغول درس بود گویا ادبیات درس میداد ولی ببخشید اونوقت که درس میداد بکنه شاگرد ها بودند که درس میخواندند این خانم که مشغول مرتب کردن بعضی تیر کردن ناخنهاش خود بود بدون اینکه بگفت اطفال توجهی دالته باشد و بدون اینکه اصلا خواهشهای آنانرا نفهمیدیم طویر بکار خود مشغول بود و گاهی تیر دستی پرلفهای خود کشیده و موهای بر حمت مرتب کرده خود را مرتب تر مینمود و این حواس پرتی و معمولیات او آنقدر متصل بود که شاگرد بیوا اگر بپای کتاب فارسی یکی از دستهای ماهیانه را تیر بصدای بلند تیر اندازی

کرد و خانم با زهم ملثفت موضوع بود، قدری که خواند خانم بدون اراده بدون هیچ گونه توجهی گفت پس است، پس ست خیلی بد خواندی ۰۰۰ و مورا بکار خود ادامه میداد و ارشد کلاس هم نمره بی رویه شاگرد را در دفتر ثبت میکرد و پس از آن توبه تجدید این صحنه بطلل دیگری میرسد.

پیش خود گفتم خدا با وای به حال آن آموزی که زیر دست این خانم تربیت بشود طفل بیچاره که اولین بار مقدری آرش و قدری لباسهای جورا جور میپوشید بهکم آنکه حس تقلیدش قوی است و بهشت آنکه معلمی او را باز آورده که از او کوتاه فکر تر بوده کم کم در صدد تقلید بر میآید آنرا چهل خوبی پنداشته و همیشه آرزوی آنرا میکند خصوصا وقتی که در خانه مربی حسابی هم نداشته باشد؛ وقتی مراحل مختلفه این نوع تربیت اولیه را در فکر خود پیروم بشکر رفیقم تردید کن شده و گفتم ممکن است نظریه او صحیح باشد.

در همین موقع فریاد خشن دیگری از طرف دیگر نظم را جلب کرد دیدم خانم معلمی است که به طفل خود قدری از خانم اولی جدی تر است و حدیث خود را در این میدان که از گفتن کسبب خشن و سبک به آن ورجوان خود داری نمیکند.

شنیدم فریاد میزدند تسل ۰۰ بی شعور ۰۰ تولا بقی تحصیل یشتی ۰۰ تو را چه بد مرده ۰۰ چهارم شده؛ گویا طفل بنوادش را خوب حاضر نکرده یا در سر کلاس بلند حرف زده است این خانم لمپیده بجای این که طفل را بسپار وادارد و با خوشروئی ایراد طفل را رفع کرده و طووری کنه که شاگرد را رغبت و طائف خود را انجام دهد بجای اینکه در تلمیم و تربیت حساسات طراف مقابل خود را رعایت نماید میخواهد با این کنماش او را تنبیه نموده و به انجام وظائف مجبور کند. اشتباه بزرگی که در اغلب مدارس ابتدایی ما موجود است همین ست ماهر گر حاضر بیستیم که راده طفل را معترم شمرده و او را با در نظر گرفتن اخلاق و روحیانش تربیت کنیم؛ فقط میخواهم با حرفهای بزرگوارده خودمان را باو تحمیل نمایم اینست که اغلب اطفال ما از شنیدن اسم دبستان ترس دارند و مستها آرزویشان بدست آمدن وسیله ایست که بتوانند چند ساعتی از دبستان دور باشند.

حرف ادیب اگر بود زمزمه معبثی جمعه بکشت آورده طفل گریز پای را ولی ما گفته نگذاریم که این خانم نبرد آرایش دست کمی از سکارا ولی خود نداشته راستی جر باید از او کشر باشد در صورتیکه مدیر دبستان همان کسیکه در اخلاق و رفتار سرمشق کار کتان و نوآموزان دبستان است حقیقتا وظیفه خود را در این مورد به خصوص کاملا انجام داده بود.

این خانم ها تلمیم و تربیت را فرع کارهای دیگر میدانند و گویا فقط برای گذرانیدن ساعات بیکاری خود بچنین کاری دست زده اند.

دوای شوق حکمر متوجه آینه دخترانی شد که قدم اول خود را در چنین دبستانهایی گذاشته و ساعات اول تحصیل اخلاق را در زیر دست چنین خانم های وظیفه شناسی شروع مینمایند پله.

همان دخترانیکه تسل آینه سبک فکری آنها نیازمند است و اطفالنیکه مادران قدر دانی این

تربت یعنی دیرستان خواهیم رفت و آنچه که در اینجا ندیدیم دیدی دو آنجا تمام بین گفتیم دیگر احتیاجی نیست همینقدر برای من کافی است که از دیدن مؤثر ترین مراحل تربیتی اطفال یعنی دستان مراحل بالاتر را حدس بزنم رفیقم لبخندی زد و گفت گجایشرا دیدی دیرستان دانشگاه اجتهادات ادارات خیابان ها نماز ها و و همه جا مانده تا آنجا ها نیایی و همه چیز ها را بشم بشم و خلاصه عقیده خودم را کاملا بگو تا بابت تکلیف از تو دست بر نبرم هم داشت گفتیم رفیق برای خدا دست از سرم بدار دوازی که از مشاهده است اسروزی من در سرم پیدا شده کافی است و تا بگویم دیگر مرا بفرست خود مشغول میشویم در دهفته آینده بار بهم میرسیم تا اطلاعات کامل تری بدست آورم. عجب انشا حافظ

زندگی من

آیا راست است که مادر از شدت محبت به اشرا چشم میزند ؟ نه - اصلا چشم زدن حرف موهوم و حرافات است - هر اتفاقی عینی دارد و باید پی بسپارد - خلاصه - بعد از جای عصر پرویز من از برای آلبانو خیلی راضی بود - زیاد صحبت کرد - خیلی خنده پدیدش بازی کرد - مرا زیاد بوسید - با شواهرش گلها را آب دادند - آب پاشی کرد چنگ خود را باغها کسترسانید - و از باغها گیاههای پسر عزیزم بشوهرم و من بی اندازه خوش گذشت - پروانه از خوشحالی از من می پرسید - مادر - آیا همه بچه ها بقدر ما خوشحال هستند ؟

شام امشب را پادم هست - بچه های عزیزم از سبزی های باغچه و دهه داده بودم - دسرمانهم از میوه باغچه است - هر کدام از سبزی های فصل بهار که تمام میشود جای آنرا خالی نمی گذارم و برای تابستان و پاییز سری جات دیگر تهیه میکنم - چرا نکند ؟ و عمل آمدن زراعت خوب بسته بکوت است شنگه در گوشه مردانی کوت حاضر از برگهای خاک شده - خاکش حیدم و فصلات کبوترهای بچه دارم و خوب میتوانم خاک باقوت برای بدست آوردن بادبان خیال - لویا و غیره داشته باشم با این جای کاهو را نشاء بادبان و جای ریختن و تر بچه را لویا کاشتم - حالا بادبان های باغچه بسیار لذت و لویا سبزی خیلی تازه دارم - الان دو سه خوراک تهیه میکنم - و از چند دانه خیار کوچکی که سر بوته های خیار خودشان میکنند یک سوب سرد درست میکنم و شوهرم خیلی راضی خواهد شد - چون شبها من گوشت پخته را نمی دهم باید هر شب یک خوراکی که شوهرم دوست دارد بپزد گوشت باور بدهم تا ناراضی نباشد - در این صورت شام ما امشب بدین قرار است « یا مسوی عام ما این است »

۱- سوب سرد - برای چهار نفر

- ۲- کتلت سیب زمینی بی گوشت برای هفت نفر
- ۳- طاس کباب بادبجان - برای هفت نفر که اسم فرانسه آن « فوروژت » میباشد
- ۴- پیوا سبز بجای سالاد - برای چهار نفر - این شام همه از باغچه تهیه شده بدون گوشت است
- ۵- دسرمان تارت زرد آلو است

سوب سرد

جنس	مقدار	طرز عمل
ماست	بیم کیلو	ماست را در کیمه ریخته تا آبش گرفته شود خانه را با ماست کاملا مخلوط میکنم - بعد چهار لیتر شیر خوری آب جوشیده سرد ریخته خوب هم میزنم -
خیار کوچک	۲ دانگ	خیار را مرتباً بقدر نفوذ سبزی خوردمی کنم - تک
تک	بگفتاش کوچک	باغچه مخلوط ماست و حیدم میسایم - پیاز را از رنده ریزه رد میکنم و مخلوط آنها کرده سبب هر کس را در سوب خوری خود میزنم
پیاز کوچک	۱۰ دانگ	

کتلت سیب زمینی

جنس	مقدار	طرز عمل
سیب زمینی	۱ نیم کیلو	سیب زمینی معمولی (نه اسلامی) را میشویم در قابله ریخته آب بقدری میزنم
نمک مرغ	۳ دانگ	که روی سیب را بگیرد - میجوشانم - تا آب آن تمام شود پوست میکنم و ماشین
روغن	۲ نفوذ	میکنم - پیاز را از رنده ریزه رد و مخلوط میکنم
تک	بگفتاش کوچک	سیب زمینی و نمک مرغ کرده خوب مالش میدهم - زعفران و نمک را مخلوط و کتلت ها را درست میکنم و هر دوروی آن را در
پیاز	۲ سر	
ن خشک	بیم سر	
روغن	۲ میرو نیم	

آرد نرم س خشک فضا شده روغن را داغ و آنرا را سرخ میکنم - و هرگز خاموش نسکنم که روغن را نصف اول و نصف بعدتر میزنم

طاس كباب ناديجان

جنس	مقدار	طرز عمل
بادنجان كوچك	۷ عدد	بادنجان رو پوست كنده حلقه حلقه ميكند
پياز	۴ سير	پياز رو رو خرد و گوچه را پوست كنده
گوچه فرنگي	۵ سير	ونيكه ميكند و آب گوچه را نگاه ميدارم
زعفران	۲ نفود	روغن را دو قديمه گداوده پياز را روي
مك	۳۰ عدد كافي	روغن ميريزم مك را روي پياز مي پاشم
آب بيو	يك قاشق	يك ورقه بادنجان ميچينم و يكورقه گوچه
باگرد ليمو عماني	سوپ حوري	ميگذازم داوچين - زعفران و گرد ليمو را
روغن	۳ سير	مضوط كرده روي طبقه بادنجان ميپاشم

دجاس كه سالم شده را سه را سه رو آب روي آتش ملايم گداوده دو قابله را ميگذازم گهي آتش روي آن در ميدهم يك ربع ساعت قيمانده روي پير شيبه ميشود - مراقب هستم كه نسوزد اگر از گوچه آبي مانده و گرد ليمو هم برده باشم آب ليمو و آب گوچه را با دو بادنجان چاي خوري آب مضوط كرده روي خوراك ميريزم و آتش آرا زيرو رنده تر ميكند اگر گرد ليمو بچشم بادنجان آب ميريزم در مدت يك ساعت آب تمام شده و پروغن ميفتد - در ده پي بر گردانده و بسفره ميريزم بدون آلك هم بزدم و مخصوصا پيازهاي آرموده ته قابله كه در موقع پختن توي طرف روي خوراك قرار گرفته است - راجاس و نيكه داشته باشم

لوياسيز

جنس	مقدار	طرز عمل
لوياسيز	۵ سير	لوياسيز را از دو طرف پنج كشيده نيكه
خامه	۱ سير	هاي دو سائيمي بريده و توي آب جوش ريفته
آب سمو	صند اسكان كوچك	جوش شيرين و مك روي آن ريفته درش
مك	عدد كافي	و بازميگذازم تا ملايم بپوشد و گاهي هم
جوش شيرين	۲ نفود	ميزنم تا آبش تمام و پخته شود ميگذازم

سرد ميشود - خامه و گهي ميزنم و با آب ليمو مضوط كرده با لوياسيز آميخته ميكند و توي سالاخوري ميريزم و سه ربع ميريزم - با آلك بجاي حمله نيم اسكان روغن رسوب كاويكند - و گهي ولده پياز هم اضافه ميبايم

اينك دسر شام ما :

نارت براي چهار نفر

نارت زرد آلو

جنس	مقدار	طرز عمل
زرد آلو	۵ سير	شكر را با دو اسكان آب جوشانده تا تمام
شكر	۲ سير	ميبايد - زرد آلو را نصفيه كرده سه در مياورم
آرد صفيد	۱ سير	با يك اسكان آب توي طرف لايه روي
نعم مرغ	۲ عدد	آتش گداوده درش را ميگذازم و مواظبم
كره	۱ سير	بصبيكه جوش آيد پوستش جدا شده از
يك ميوه	يك شق چي	آتش برداشته بدون آب توي شكر قوام
و لبي	۱ نفود	آمده ميريزم و درش را ميگذازم - سفيده
		نعم مرغ را با شكر ميزنم و زرده را با كره

مضوط كرده خوب هم ميريزم - بعد سفيده و زرده شكر و روغن همه را مضوط ميكند و خوب ميريزم - آرد را بوسله الك ريفته نيك ميوه را مضوط و تين را در دو قابله سوب خوري آب جوش حل كرده فوراً ميريزم و هم ميزنم و توي قالب ليه دار كه چهار سانت گودي آن باشد ريفته و گهي از مائه خير را روي ليه قالب جدا داده درش را مي گداوم يك ساعت توي آتش يك ساعت و ربع روي آتش ملايم و لوياسيز روي آن هر دو آتش با دنگه ميدارم بعد زحاضر شدن - دو قاب ميگذازم تا گهي سرد شود بعد از قالب خارج توي يك خوري در دو ميگذازم و ميوه حاضر شده را روي يك ميريزم و بنساي روي آن ميريزم كنم - اگر شيره دارد بديريك قاشق فقط روي آن ميدهم و اگر زياد تر است ميريزم وقتي مياكلن حاضر شدن شام را دادم - دخترم نيز حاضر بودن سفره و اخبر داده اضافه كرد - پدرم چيلي كرسنه است و ميگويد اگر شام كم داريد يك نيسروي تمام مرغ اضافه كنيد

من - طلعت و پروانه با اتفاق طرفي هاي رو بسفره ميريزم - شوهرم با كنيتكاري تمام فداها را از زير نظر گذرا و ليه خوراك شايست پختن رو مشغول سوب خوردن شد - پرويز گفت - مادر كرسنه ليستم اجازه بده فقط سوب بخورم و پختن خواب بروم شوهرم گفت پرخيس من بعد از خوردن شام باين خوابي ميخواهم باشم ها بازي كنم نيساعت بعد از شام تو بايد برست و سوب بروي - پرويز كه معوم بود خسته است برخلاف هيسته برويم كشيده ولي گفته پدر را رد كرد و نشست تا مامان را با خوشحالي تمام بخورديم و ديدم پدر عالي مامان پرويز توجهي نكرد و نظاره - در صورتی كه كودكان اغلب غذا را براي دسر مينورند - من پرويز را باطاف خوابش بردم با هي اورا برسم معمول با آب نيم گرم شستم و ورا دريخه شد خوا بانددم - شوهرم پدين پرويز آمد ولي او خواب بود بن و پروانه شب بغير گفت و باطاف خوابش رفت صبح باو گفتم باز بايد دار .



آرامگاه حافظ شیرازی

جوشست حالت اگر یار-یار می باشد
 من آن نگیس حسیان بویچ نشاسم
 روا مدار خدایا که در حرم وصال
 منای کو مفکن سایه شرف هرگز
 هوای کوی تو از سر نبرودم را
 بسان سوسن اگر ده زبان شو: حافظ

نه من بسوزم و او شمع انجمن باشد
 که گاه گاه در او دست اهر من باشد
 رقیب محرم و حرمان نصیب من باشد
 در آن دیار که موطی کم ازغن باشد
 فریب را دل آورده درو طفت باشد
 جو منچه بیش تو اش مهر بردهن باشد

یار اهل

یار ما گر اهل باشد کار ما سهل است سهل
 کار آسان باشد آری گرفتار در دست اهل
 کار دانی شرط هر کار است تا گردد بکو
 ورنه از جاهل بیاضد انتظاری میر جهل

۲

حذر کن از آمیختن با کسی که گفتار او هست بر عکس کار
 هزادش بکیر دار باشد یکی سگفتار یکه را بگوید هزار

یحیی دولت آبادی ۱۳۱۱

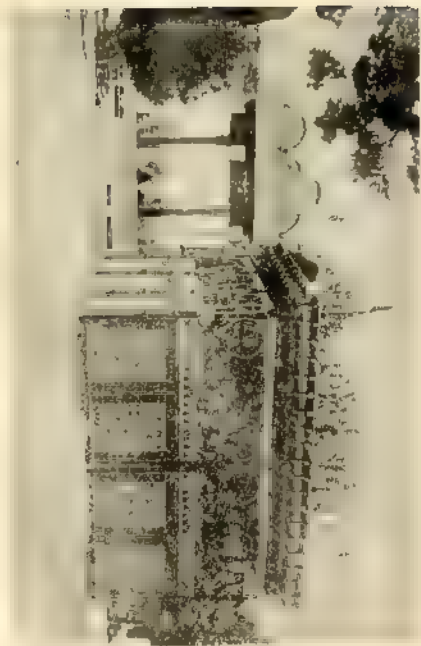
دانشپایه هنر

دانشپایه هنر در اسفند ماه ۱۳۱۷ برای فوئیز گلوت و بانوان سالنه دایر و دوره
 تصویلاتش سه سال است
 کلاس برش بوسیله استاد فن و قسمت دوزندگی - خیاطی - گلدوزی - و ابریشم دوزی
 و نقاشی بوسیله بانوان کاروان تدوین میشود .
 برای رفاه حال بانوان سالنه و خانه دار کلاسهای هنر از ساعت ۳ بعد از ظهر
 تا شش دایر است.

چون شناختن هنر و نوشتن و خواندن دستورات خیاطی از واجبات و اساسی کار است
 لذا یکمده از بانوان بیسواد که مراجعه نمودند هر یک را در کلاسهای فرهنگی کانون
 بانوان به تحصیل وادار و اکنون در طی عمل یعنی ها دوره اول ابتدائی را پایان
 رسانیده و در ضمن خیاطی و برش و ابریشم برنامه یاد گرفته اند . از قسمت تصویلات
 فرهنگی گواهینامه و سی معارف و در قسمت هنر باشد دیلم دوره کامل فائل شده اند .

نمایش هنر های دستی

هنر های دستی شاگردان دانشپایه هنر و یکمده از بانوان کارمنه کانون که ۲۲۲
 پلوچه بود در هشتم اردیبهشت ۱۳۱۹ در کانون بانوان بصری نمایش گذارده شد .



آرامگاه حافظ شیرازی

جوشست حالت اگر یار-یار می باشد
من آن نگیس حسیان بویچ نشاسم
روا مدار خدایا که در حرم وصال
منای کو مفکن سایه شرف هرگز
هوای کوی تو از سر نبرودم را
بسان سوسن اگر ده زبان شو حافظ

نه من بسوزم و او شمع انجمن باشد
که گاه گاه در او دست اهر من باشد
رقیب محرم و حرمان نصیب من باشد
در آن دیار که موطی کم ازغن باشد
غریب را دل آورده درو طقت باشد
جو منجه یش توش مهر بردهن باشد

یار اهل

یار ما گر اهل باشد کار ما سهل است سهل
کار آسان باشد آری گرفتار در دست اهل
کار دانی شرط هر کار است تا گردد بکو
ورنه از جاهل بیاید انتظاری میر جهل

۲

حذر کن از آمیختن با کسی که گفتار او هست بر عکس کار
هنر او بشکیر دار باشد یکی سنگتار یکه را بشکوبه هنر او

یحیی دولت آبادی ۱۳۱۱

دانشپایه هنر

دانشپایه هنر در اسفند ماه ۱۳۱۷ برای فوئیز گلوت و بانوان سالنه دایر و دوره
تصویلات ۳۰ سال است
کلاس برش بوسیله استاد فن و قسمت دوزندگی - خیاطی - گلدوزی - و ابریشم دوزی
و نقاشی بوسیله بانوان کاردان تدوین میشود .
برای رفاه حال بانوان سالنه و خانه دار کلاسهای هنر از ساعت ۳ بعد از ظهر
تا شش دایر است .

چون شناختن هنر و نوختن و خواندن دستورات خیاطی از واجبات و اساسی کار است
لذا یکمده از بانوان بیسواد که مراجعه نمودند هر یک را در کلاسهای فرهنگی کانون
بانوان به تحصیل وادار و اکنون در طی عمل یعنی ها دوره اول ابتدائی را پایان
رسانیده و در ضمن خیاطی و برش و ابریشم برنامه یاد گرفته اند . از قسمت تصویلات
فرهنگی گواهینامه و سی معارف و در قسمت هنر باشد دیلم دوره کامل فائز شده اند .

نمایش هنر های دستی

هنر های دستی شاگردان دانشپایه هنر و یکمده از بانوان کارمنه کانون که ۲۲۲
پلوچه بود در هشتم اردیبهشت ۱۳۱۹ در کانون بانوان بصری نمایش گذاشته شد .

نظام نامه پرش و دوزندگی دانشپایه هنر برابر زیر است
دوره تحصیلات پرش و دوزندگی سه سال و هنرهای زیر را باید فرا گیرند
پرش و نشه کشی - اردوی قاعده - غیظی - زور دوزی - پردری و خامه دوزی - نقاشی
گل و شاخ و برگ

برنامه سال اول

پرش و دوزندگی - پرورش با ترکیبات - پروردی دوزی - خامه دوزی - زور دوزی -
بشت دوزی - جامه دوزی - لباسهای سازگ و دستمال دوزی - پریدن و دوختن لباس
ساده رو « رب » از روی زورتل

پرش لباسهای نامبرده بالا در این سال از روی قاعده تدریس و ابتداء برای هر سبک
شروع و در هنگام امتحانات آخر سال شاگردان پانزده بندم خودشان پرش میکنند

برنامه سال دوم

پرش و دوختن هر رقم لباس و از روی زورتل - کت بی آستر - لباسهای ساده
و سالی - رفوگری عیبی - جامه دوزی - لباس ضخیم - گلدوزی رومی و دستمال - لباس
سبکانه تا دو سال - نقاشی گل و شاخ و برگ و خوش کردن فرم لباسهای پیشین
پرش لباسهای نامبرده بالا تمام از روی قاعده باید انجام بگیرد

برنامه سال سوم

پرش و دوختن کت و دامن از هر رقم بر طبق زورتل - بالو - بدشو - پوست دوزی
شل - آستر دوزی - لباس دخترانه و پسرانه بر طبق زورتل ناده سال - تکمیل پرش
برای هر اندام

امتحانات

در سال دو جلسه برای شاگردان در نیمه و آخر سال تحصیلی تشکیل و بدین امتحانات
عمومی و عملی مشغول میشوند

امتحانات نیمه اول سال پسبیله هنرآموزان هر پایه بعمل میآید - امتحانات آخر سال
در حضور ستادان فی تعیین شده از طرف وزارت فرهنگ انجام خواهد شد
هر کدام از شاگردان که در دوره امتحانات سال پذیرفته شده باشند در جشن پایان سال
حصصی بآنها گواهینامه دوره تحصیلی شان داده میشود

دفتر کانون پنهان

یکی از جمعیت‌های شایسته و مهم زنانه در کشور

به انجمن پرش و دوزندگی

این جمعیت از چندین سال با کانون بانوان مکانیه داشته و از وضع و احوال خود اطلاعات
چندی داده اند. بک بعضی از آنها را برای استعمار خواقدگان معتمد مینویسم
متعادل و درده سراسر این جمعیت تشکیل شده و در این مدت تشکیلات وسیعی داده اند
مجموعه بک خانه که دارای چهار آشکوب و در هر آشکوب یک مدخل ورودی و مدخلی است
که پشام قسمتهای آن طبقه راه در دو طرف طبقه قسم احتیاجات آن آشکوب میباشد
در طبقه سوم این عمارت « تا و قشیکه » بنا کرده و در آن ۱۳ اتاق با تمام لوازم
حاضر دارند که هر تاراه و اردی را دو هفته پذیرائی کنند (کانون بانوان نوشته و
دعوت کرده بودند که از خانههای اعضای کانون بآنها بروند و ظرف کانون بانوان
جواب نوشته شد که فعلا بواسطه جنگ و وضع آشفته نمیتوان کانون ترجیع میدهد و خارج
مسافرت را برای بهبودی حال بانوان مصرف کند)

این عمارت بک کتبخانه بسیار مفصل دارد - دستوراتی معطی به خدمت های متعدد و بسیار
خوش طعم و با سلیقه که در هر ظرف و ظرفیت حاضر میباشد
و نیز یک « بولتن » روزنامه خصوصی دارند که وقایع مربوط به اعضا آن جمعیت را حاوی
است در یکی از آنها مینویسد

کسرین ون دک (میسز اچام برنابل) مولف نمایشنامه « اودوبون »

این خانم یکی از اعضا کلوب مریور و به از قوت شوهر خود شرح زندگی او را بطرز
یک نمایشنامه جالب اخلاقی نوشته و آنرا بصحنه نمایش گذاشته و سود آنرا به صرف
خیریه رسانده اند

خدمتی که شوهر بنجام حاتم اسایت کرده ربا است « اودوبون » در امریک
مدیرت های عظیم و عمارت های دور و راه های بسیار مشکل بوده تا آنکه علوم طبیعی
را تکمیل نماید و موفقیت شایان حاصل کرده است

این طبیعی دان مشهور که از او ترافیکهای زیاد نوشته اند در زندگی سراسر با اهمیت
خود تمام وقتش را صرف تکمیل علوم طبیعی نمود و شهرت بسیاری برای خود حاصل
کرد و زندگی او واقعا قابل این بوده است که بشکل نمایش مطبوعی در انتظار جلوه گر
شود و پس از مرگ او نیز بک به مورخین پیوسته باشد

در اینجه ستایش از شوهر عالم دو - او یک نکته نباید غافل بود و آن « کارهای قابل
اوجیهی است که این خانم دوزندگی کرده است و رتبههایی که به خاطر آرامش و نظم حیات
داشخانه پنهانی پر خود هموار نموده و ماشهر با استمدادش بتواند مجال کامی و خیال راحت
برای مطالعه و تحقیق داشته باشد

ربان رس

ترباك - هرفين

و مضرات جسمی و روحی آن

ز ميوه گل خشخاش ترباك گرفته ميشود و بواسطه خراش دادن ميوه گل خشخاش يك ماده لبي بدست ميآورند كه در ابتدا آن ماده مثل شيره دلسه غليظي است . ترباك را غالبا پري نه خوي يا كم شويي بگير ميرسد و ترباكی ها آسرا پند حواب ميباشد در صورتيكه بين خواب طبيعي و واقعي نيست بلكه شخص را اغوا و براي استعمال آن حريص ميكنند در نتيجه حادث شده موجب مضرات بسيار ميگردد - ترباك مسكن دردهاي شديد است ولي تسكين آن هم آني و بي اساس ميشود

تأثير ترباك در چهار هاضمه:

۱ - وقتيكه از نظر مداوا مقداري ترباك استعمال ميكنند تأثير اوليه اش اينست كه در حلق - حنجره - زبان و معده يك مایه امایي احداث كه از لجنه ها تراوش ميكد آن ماده حساسيت را تقليل ميدهد و عصارة معده جلو گيري مينمايد و حر كات لازم Peristalsis كه براي تحريك غذا ميباشد مست و ناتوان ميكنند اين ماده تاثير كلي مخصوصا بر مركز عصبي نوده كه نتيجه آن ضعف اشتها و سوء هاضمه است و كم كم امساك شديد در شخص پيدا شده كه هر قدر كمتر غذا بخورد پزهم اشتها ندارد .

۴ - تأثير در خون:

ترباك بضميكيه وارد خون شده ايجاد بي حالي ميكند اعصاب مست و از دوران خون كاسته ميشود بيش طيف و در اينحال انسان حساس حسني مينمايد .

۴ - تأثير ترباك در تنفس:

بدني است كه كار تنفس براي تصفيه و تنقيه خون است، از استعمال هرفين يك نوع گريزي در خون احداث ميشود كه تنفس را فاقد ميل اصلي كه تصفيه و تنقيه ميباشد ميكنند - چون عمل تنفس ناقص و دوران خون بطور كافي انجام نميشود شخص ترباكی بر پيده رنگ و صورت او زرد و غسته بنظر ميآيد

بيدار بدرب دیده ميشود كه معناد ترباكی قريه و داراي آب و رنگ خوب باشد گر چنين کسی بدر تا پيدا شد او هم در جواني مبتلادردهاي شديد روماتيسمي خواهد بود بعلت اينكه ترباكی بي مورد و اثر ترباك آن شخص را تشيل نموده عضلات آن خشك ميشود و رفته رفته با دوده های مصلی مانوس و برای تسكين درد هر روز مقدار ترباك را زياد ميكنند

۴ - تأثير ترباك در جهاز عصبي:

ترباك در جهاز عصبي تاثير مهم دارد و مخصوصا در دماغ اثر مستقيم نموده آن اثر كاملا مربوط به وظائف و تشيلات ميباشد غالبا موضوع بصلات و تصورات مبالغه آميز پيش ميآيد ولي بطور كلي افكار شخص ترباكی دوامي ندارد - چونكه حواس پنج گانه تضرر ميشود و اين تضرر در دم دو تكرار و تجديد است و بيميت جهت تعاليت خود را بتدريج از دست ميدهد

۵ - تأثير ترباك در قلوبها:

ترباك وارد ادوار ميشود و كميته آنرا تقليل ميدهد و قلوبها را از انجام وظيفه باز ميارد و دلتی قلوبها را معطل كرده بچشم بر ميگرده

۶ - تأثير ترباك در پوست:

ترباك معرق است بجهت آنكه غدد هاي حريقه را تحريك منافذ پس را باز و گامي عرق فون المعاده از بدن خارج ميشود كه مانع سموم و سمي ميگردد

۷ - تأثير ترباك در شير:

ترباك در زدن معناد بترريك اثرات زيادتر دارد، هر گاه زن شيرده ترباكی باشد شير آن زن مخلوط با مواد ترباكی است و طفل شير خود را شير غير معناد ميشود، گاهي از اوقات شيرستان اينطور زليا مواد شيري را كم کرده و بايج زرد رنگي تبديل و كم كم خشك ميشود

۸ - خروج ترباك:

ترباك پس از آنكه اثر كلي خود را بچشم داد از راه امداد رد ميشود ولي آند آن در معده - در امعاء - حشا در شير شخص شيرده باقي مي ماند

۹ - كثرت استعمال ترباك:

ميتايدن بترريك يا هرفين در روزهاي اول كم استعمال ميكنند ولي بعد طبيعت مایل شده و دود بروز بگذار آن ميافزايد بطوريكه دو برابر سه برابر مالاخره و بهمان اندازه دباش مصاف ميشود

عجب ن است كه مادران جاهل براي خواباندن و يا پيدا شدن طفل خود اين سم موفت را سكودكان مسمومان ميخورانند غالبا از آنكه زبان جسمی و روحی آن در اطفال تاجه درجه است اغلب كودكان لاش و پريده رنگ معناد بكيك ترباك می باشد آن بچهارگان از چنگي قواي طبيعي را كم کرده با فكر حليل و جسم مسموم بايصره اجتماع ميگذازند و اينطور اشغاس از ابتدای عمر بدنيا و هر چه در آنست بد بيسن ميشوند

عقل سالم در تن سالم است وقتي تن رنجور و حليل شد قواي روسي و جسمی هر يك بلوت خود ضيف و ناتوان و بالاخره دليل و معكوم بزوالم ميگردد

در شخص ضيف احساسات لطيف ناتوان و ممدوم می گردد - حس رافت و شفقت و

زن و کار

پیداژ بحث کوتاهی در خصوص « کار » موضوع « زن و کار » را حل می

می کنیم -

۱- لزوم کار

۲- سرمایه و کار

۳- زن و کار

۱- لزوم کار دومورد دارد - اول - کار کردن برای زنده بودن که بهکم اجبار هر جنبه‌ای بری امر و تلاش و حیات کار میکند - اگر نکنه قصه گنجشک و مورچه است که گنجشک در فصل سخت زمستان دست تکدی پسوی مور دراز و مورچه زبان بیلاش باز نموده گفت :

« کار ! »

مورد دوم احتیاج است که برای بشر خواه زن یا مرد بعد از تولد و کار مولود احتیاج میباشد .

بچه‌ای که بدینا آمد بدون درك محتاج بیوفاك و خوراك است و هزینه بر خرج روزانه خانواده افزوده میشود ، همین اقرايش والدین كودك را متوجه احتیاج بیشتر بكار میبندد كسیكه میخواهد طفلی را جوائی لایق كنه و با توفه راه قابلی كه هبارت از « تربیت و تحصیل لیاقت و جرئت » باشد بجامه تقدیم و در واقع مرد كاری بكارگران عالم بشریت اضافه كند - بایستی بوقت ارزش بدهد و بعد احتیاجش كار با شریكند -

بله توان شناخت بقیاس كار ارزش مرد - بشد ارزش كار هتیار باید داشت .

۲- سرمایه و کار

سرمایه کار چیست که میکنیم در اینصورت سرمایه تنها مایه نیست که انسان را غنی میکند و کامیابی عمومی و ثروت جامعه منوط بان - حضرت مسیحیان میفرماید « در هر زمینی قطع در ترحا و پیده است » کسیکه بدین سرمایه بی اعتنا باشد تبیل و شغص تبیل جسم بی روحی است که از احتیاجات عالم طبیعت بکلی بی بهره و از هیچ چیز خبر ندارد و ما بحتاج زندگی خود را از دیگران طلب میکنه ، لعل زمین را میشود و تیش میکند - شایع است بی تیر که مرورایم او را میسوزاند و خاکستر خورا هم بیاد میدهد و انری ازش باقی میماند

کار که سرمایه است ارزش وقت را پسا میفماند - هبارت حیات بشر از ماده وقت پنا میشود و مرور زمان ولایت انسان را بیایان میرساند

کار و صرفه جویی توام سرمایه مادی را بوجود میاورند - صرفه جویی با تمدن شروع شد و وقتی فکر صرفه جویی بوجود آمد که انسان تمهید پس امروزه داشت . کار و صرفه جویی یعنی اقتصاد شخصی است ، روش صرفه جویی میب ترقی زندگی خانواده شده - در نتیجه ثروت عمومی بوجود میاید

تول اقراهای و دارائی عمومی از زحمت کار و صرفه جویی است . از پشت کار و کار دانی تول بوجود میاید - دارائی نتیجه پس انداز و از پس انداز سعی و کوشش زیاد میشود - کار مره - سون سعی و کوشش است - اگر کسی کوشش نکند و در گوشه بنیوی بیاساید دارای تول نخواهد شد - سعی ملزوم و کار لازم است - پس اندازی و ندوخته کردن این دو لازم و ملزوم ثروت خانواده میباشد - فرد فردا فردا محتاج پس اندازند تا بر مسند جلال بی نیازی نشسته ثروت وادست نشانه خود کنند - یکی از دشمنان می نویسند :

« پس انداز مل را از عدم بوجود میاورد - از طرف دیگر بطل است که مل را با فقر و فلاکت دچار میکند و افراد ملت را بدزدی ، تقلب - جنایت و امیدارد » پس تا اندازه معلوم شد که کار سرمایه است - پس انداز تا مین ثروت - پشت کار و کوشش نگهدار تول و سعی در آستین کار باید رهند کند .

چو کار بهره وقت است و وقت مایه کار

پس این معامله را پایدار باید داشت

در زمینه کار گفتنی بسیار است زیر موضوع بشر و کار خوانندگی ها نوشته اند - یکی از اهل کار میگوید :

« افسوس دارم که هنوز موفق نشده پساد داشتنی که در طی عمل در خصوص کار جمع آوری کرده ام در دست رس کار دانی بگذارم - اما زیاد هم ناراضی نیستم - چونکه کار مرا از انبهم این کار باز داشته است و دلچسب ترین کار برای من کار است »

۳- زن و کار

موضوع اصلی گفتار « زن و کار » است و بد بهتانه چند نیست این موضوع مرد بانوان ایران بد تمیر شده است - در صورتیکه زن و کار از هم جدا نیستند مگر دراز غایبها شنیده میشود « بیکار در خانه چه کنیم » تمهید در این است که خانها خیال میکنند بیکار ند در صورتی که از بدو خلقت زن وجودش بد کار توام و زن را برای انجام بکرشته کار اساسی طبیعت باین دار میفرستد و چون قدم پرمه زندگی گذاشت حامل اولیه کار زن است « چه کار بهتر از مرد کار پرورند ؟ »

مقصود از پرورش « مرد کار » نه تنها فرزند را مرد کار پرور و بجامه بدهد

بنکه بالاتر از آن باید داشت .

زن است که شوهر خود را مرد کاظمی خواند و بیرون از مردان کار با هر کس مایلانه خود برای جامه تهیه کند - بطور شوهر را مرد کار تربیت کند .

اول کار مهم زن شوهر در دست که خود یک محبت بسیار قابل توجهی میباشد ، روحیه او را بدست آوردن - مرد را بر طبق ذوق و سلیقه خودش که نزد هر مردی متفاوت است و راضی نگه داشتن یک خادم فاضل و یا تجربه میوه ها و نابراین کار را در دوست بمنزل برساند .

اگر شوهر داری با توان به رفیق مرام بود - مثل طلاق بیشتر از ازدواج صورت نمی گرفت .

از خانیه که چند شوهر کرده بود و شوهر دار خوبی بود پرسیدند ، شما تیره دارید و میتوانید روحیات مرد ها را تا حدی بیان کنید - آری شوهران شما اخلاقاً نزدیک بهم بودند گفت ایها - هر گز هر کدام از آنها یک رویه غاصی داشتند - من اولی را زود فهمیدم و همین جهت زندگی من خوب گشت اوفوت شد - اوایل زندگی یاد می من دچار زحمت بسیار شدم چونکه هم حوصله ام کمتر بود و هم روی فکر اولی شوهر داری میکردم و سعی داشتم او را مثل اولی بکنم یکوقت دیدم رشته پیوند ما دارد گسیخته میشود - فوراً پیغام دادم و دو سال فکر اورفتم و دیدم خانه آباد شد و دهوا بر طرف - بعد از مرگ دوم تیره به من درس کامل داده بود چون با سومی پیوند کردم دانستم چه باید بکنم اولی پایای او را و قدم تالیفات خود را با نشان دادم و زندگیمان را مستقل کردم .

آنوقت او مرا پشتیبان خود دانست - دیگر نه من زحمت شوهر داری داشتم و نه او زحمت زن داری .

دوم کار مهم زن زایلیدن است ، اما زایلیدن دباله دارد و الا فقط بچه آوردن هنر نیست بفاد این هنر هم نباید مفروض شد - زان را پس است در جهان یک هنر - نشینند و زایلند هیران نه بقیه نگارنده شاعر خواسته است زبونی و بیچارگی زنان وقت را با این هنر مرست کرده باشد - چرا ؟ چونک هیران و ماده ندارد و هر دو جنس قطعاً در عمل جرئت و سمیتشان را بوقع خود انجام میدهند .

در تانی - انگار پیرا که طبیعت از زن خواسته است فقط هیران زایلیدن نیست بلکه زنان باید بپایند - پرورش دهند - تربیت کنند - ورشد جسمانی و عقلانی زایلیده خود را بعد گمان برسانند و بکنند قوی و متقی بجامه بپایند و این همان کاریست که سرمایه معنوی لازم دارد و لیل همان نوع کار است که مرهون سعی و کوشش اوست ، باز هر میکردم بموضوع دزد و کلاه و آن جور کاریکه امروز معمول و مد شده است - تا دویزه یا شام جوانی کلاس ۳ - ۴ ابتدائی را خواند خواه احتیاج بکار داشته یا نداشته باشد فوراً می رود یک ماشین نویسی بر غلطی را یاد میگیرد و مؤسسه ماشین نویسی هم برای

جلب نفع خود یک تصدیق بر تبه یک بدست او میدهد ، خانم آنرا بدست میگیرد و در این اداره و آن اداره چوبای کار است و لیتر سه که هزار جور فساد اخلاق از معاشرت با جوانهای عاری از تربیت که همه چهره گنده اند دامن گیر او بشود این مقدمه که زنان معشوق مردان باید کار بکنند ما کدام زن آنچه کار از زن بچه دار یا بی بچه اول از زن بی بچه صحبت میکنم که برای کار کردن آماده میشود . آن زنیکه وقت زید از وظایف خانه داری - شوهر داری دارد و میشود برای تحصیل ثروت یا کمک پرندگی کار کند بسیار پسنیده است ولی پیش از اقدام بکار باید قوه معلومات خود را بسنجد و کاری اختیار کند که در حدود توانایی او باشد بعد از آن باید حساب کند پولی را که از کار منظور میکند او میشود بقیثت گرفتن از منزل - خرج دیاب و تعاقب افتادن خانه بدست مستخدم ، ارزش دارد یا نه ؟ زیرا که سهل ممکن است . خانم دانشمند دو یک خانه جمع کوچک زندگی خودش را بدون کمک کمک خدمت کار اداره کند ولی در خیاب خود مصور است کسی را استخدام کند - البته حقوق یک مستخدم پتراج اضافه بری او با وضعیت کنونی کردن تمام میشود وقت و آمد خاتم هم بجای خود هزینه دارد اگر حساب این دو مبلغ را با هم بسنجد و نصف حقوق کار برای خانم اضافه میکند و شوهرش هم ارازی کار و خایت دارد ، چه بهتر که کار کند اما اگر شوهر بکار کردن زن راضی نباشد و در آمد کار هم پانده از شرح کفش و جوراب خانم نشود ابتدا این طور کار عقلانی نیست و بهتر است بکار و وظایف اولیه خود پردازد و از قسمت صرفه جوئی کمک بهزین زندگی بدهد چونکه صرفه جوئی خود یکی ، اصول سبک است بنابر خانها کارهایی را می توانند در منزل بکنند که هم درآمد داشته باشد و هم اوقات بیکارشان بطلالت بگذرد - مثل کارهای بافتنی - ابریشم دوزی - خیاطی - اگر خانم هنرمند است چند نفر را گرد بگردد و از هنرهای خود آنها را بپرستد کند - و البته لذت وافر دارد و کسی که بتواند وقت خود را بدون کار نگذارد سعادتمند است

چون کار - کار بود عشق کار نباید داشت - بکار هر چه بود اقتضای بساید داشت حالا ملاحظه کنیم برای زن بچه دار کار چگونه است ؟

صحبت از مردمان طبقه دوم است که اغلب از خانهای این طبقه تا اندازه مدرسه دیده و درس خوانده اند و بیشتر از یک مستخدم پیسواد و بی تربیت میتوانند بچه را نگاه - داری و تربیت کنند .

برای چنین خانها حتی ارزش ندارد کار خارج از منزل بکنند و لو هر قدر درآمد داشته باشند - بدلیل آنکه انجام این کار نه تنها او را از وظیفه اولیه که تربیت و ولاد باشد باز میدارد - بلکه بیهوش زبردست خدمتکار اخلاقاً خراب ، جسم امراض و روحاً ناتوان و شاید تلف خود .

یک خانم دانشمند باید خودش مبتکر کار باشد - یکی از کارهایی که برای خانم

ها بسیار زمینه است نقاشی است .

کسی که حق ناشی داشته باشد بر بیانی های طبیعت پی میبرد - هاشنگور
و با حوصله می خورد - این عیبی که امروز در میان خانها مد شده که زود عصبانی میشوند
مطابق باخته که اشتغال متناهی از یک شیشه «والاریان» نامش بیشتر است ، انسان
و حتی خود را مقابل قشنگی طبیعت دید بایست می خورد - اگر خانها با ذوق سرشار
و دست های قشنگ و ظریف خود هاشی بکنند پس از آنکه یک تابو را تمام کرده اند
می بینند که دو اثر تفریح یک شبی بر بهائی را با تالیف خانه خود افزوده اند پس آنکه
می توانند همان را بفروش برسانند و باز فستق را آنرا تهیه کنند

در اینجا متفهم - بری انبات مدعی خودم از خدمت شمس الصبی نشاط دختر
مرحوم صفی علی شاه صحبت بیان آوردم - همان حاضی که در طی انجام وظیفه شوهر داری
بچه داری اوقات زاید خود را در لذت و وسیقه سرشار بدینی و بریش دوری مصرف
کرده و تا بلوغی قیسی را پیشا شگاه بزرگ فرستاد و همان تابو بریش دوری بود که
در پیشگاه او باب هنر نشان افتخار گرفت و با عجل درجه قیمت خواستگار پیدا کرد ،

بدینی است که نقاشی - حیاطی و هنرهای دیگر ، تحصیل کردن لازم دارد ، دوشیزه دانشمند
پس از آنکه دوره اول یادوم تعلیمات فرهنگی را پایان رسانید باید بپیل خود یک رشته
خانم بسته را اختیار کند و آنرا تا حد مقدور تکمیل نماید - چون زن خانه دار شد
برنامه برای زندگی تنظیم کند و ساعات بی کاری و بنبذم کار مطبوعش بپردازد از
بعضی خانها شنیده میشود حق شوهر مان برای زندگی کافی نیست و مجبوریم کار کنیم
هر ضعیفیم اگر بچه کوچک داند مجبورند از راه صرله جوئی و کار کردن دو خانه کمک
بگیرند و اگر بچه را بدرسه سپرده و تا اندازه رشته تربیت ورا بدست آموزگار
داده اند - آنوقت میسرود که کاراداری بکنند ولی یا چندین شرط :

اول - شوهر خان از اوضاع آن اداره و اینکه خانم کار میکند مطلع باشد و اخصاص معاشر
او را بشناسد - و هم مردان همکار خانم شوهر او را بشناسند و حسن احترام برای او
داشته باشند .

دوم - کار زیاد خسته کننده نباشد و توجه باین نکته مهم است چونکه خانم موظف
است وقتی از اداره بهانه درسی و سایر آسایش خود و شوهرش را فراهم کرده مجال داشته
باشد کنایات کارهای روزانه مستخدم پاک کند ، سری به آشپزخانه بزند - و حمام بچه های
مدرسه را زودتر بدهد - و اگر در این وقت با این همه کار خسته مانده باشد روزگار
سیاه خواهد بود .

این خانیکه خسته مانده از اداره میرسد و کلاهما یک طرف برت میکند و پالتو را
طرف دیگر واخستگی عصبانی است ، و اگر بچه نزد یکش میاید غش میدهد - اگر
شوهر بیچاره بگوید «خانم شما را چه می خورد ؟» خانم او را بیاد ملاحت و سرزنش
میگیرد و میگوید :

اگر تویافت داختی مثل فلان - فلان تمام حوائج زندگی را رو میگردی من چرا محتاج

کار کردن نمودم ؟ چرا راه دور میرفتم تا از هشت ساعت کاری در پی خسته و مانده
باشم و چنین وچنان و دعوا در بگردانم بهتر است کار نکنم چونکه اینطور زندگی
برای مدت کمی هم قابل تحمل نباشد و بالاخره همه از هم خسته میشوند و در نتیجه
«کار» یک عاقله را پریشان و در بدر میکنند .

الیه مقتضی است که خانها کار بکنند اما در خانه و هر زنیکه بخواهد مرد کار اداوی
بشود برای همیشه باید با وظیف اولیه زن وداع کند - والا با آن معا اینکه از زیر
نظر آنان گذراندم و محاسن دیگر که میل ندارم بکنی یکی را بشکافم کار کردن زن در
اداره بصره جامعه تمام نمیشود - باز هم تکرار میکنم که بهترین راه کمک بهانه
صرفه جوئی و اقتصاد خانو دگی است یک زن کار دارن و شعاع برای یک مرد تاجر واجب
و لازم است و مخصوصاً برای مرد تاجر زن کمک خانگی است - اگر زنم بپلم اقتصاد
و تجارت آشنائی داشته باشد چه بهتر - چپ خانم میتواند در منزل یک دفتر خانه کوچکی
برای خود ترتیب دهد و در برنامه زندگی مشاغل بیکار را در خانه ترخان بفرماند
مجلات تجارت و اخبار راجع بدان وقت بگمراورد - با دد اشتهائی در این خصوص بشوهر
خود بدهد - بچسبای گوناگون شوهرش رسیدگی کند - اگر وقت داشته باشد در
خرید بشوهرش کمک کند - چونکه خانها برای خرید بعضی جنسها از مردان بهتر
سر رشته دارند .

بالاخره باین نتیجه میرسیم که کار واقعی زن کمک بشوهر و خانواده است ، چه لذتی بالاتر
از این که زن و شوهر با هم رفیق کار باشند و کمک زندگی ؟ جوانانیکه در آفرینش
محبت این دو پدر و مادر موافق پرورده میشوند رویه زندگانی هالاله را از آنها
یاد میگیرند و در روزهای پیری آنها مصای طلای دست پدر و مادر و افتخار عالم
اسایت میشود

ترجمه از مجله وایم رجت امریکائی

زنان در کنفرانس صلح (بخامه النور روزولت)

گرچه کنفرانس صلح فعلا و متعرب بنظر نمی رسد ، اما هر وقت آن صورت
گرفت من مطمئنم نه فقط زنها از ممالك متحده آنجا بایند و خود هند داشت بلکه از سایر
ممالك نیز حضور خواهند داشت ، علاقه ای زنها که در این جبه مشغول نبوده اند به منظور
اتلاف زندگی آینده نمی توان از نظر معو داشت .

سالیان درازی است که مردها جنگ را تهیه و آماده می کنند ، تنها بسکته

البته اگر میبایست متصل شده میزبان نزدیک دوت ورود میبایست که او را ردین پذیرائی کند. اگر در میهمانی بزرگ وقت تعیین شده باشد مثلا ارساعت ۵ تا ۷ بوقت مجبور نیست که سر ساعت حاضر شویم ولی لازمست قبل از وقت خارج شویم. در میهمانی های بزرگ غالبا ایستاده پذیرائی میشود و بدین ترتیب که خورکی ها روی یک میز بزرگ چیده میشود و نوکر چای می گرداند هر کسی میبایست خود را در دست گرفته و هر چزی میل دارد از روی میز برداشته صرف میکند و دیگر لازم نیست که حتی پرسر میز بایستد و یکمده صندلی میزد اطراف اطاق موجود است که هر کسی مایل باشد قدری می نشیند و خاتم خانه میسر است و سایر در اطاق میهمانخانه بگذارد و نیز میسر است چای را نوکر بیاورد و بوسیله ببه ها و خردش سایر خوراکیها را بگرداند و از میهمانها پذیرائی کنند و جنوی میهمانها میزهای کوچک است که خنجان و بشقاب خود را بگذارند. پذیرائی در حیاط و باغچه نیز معمول است البته جریبات پذیرائی بسته به سلیقه و رسم هر مملکت است.

« میهمانی خوراك »

... موقتی که دعوت می شویم برای شام چنانچه قلام گفته شده لازمست جواب رفتن یا نرفتن خود را قبلا بدهیم و بعد پنج دقیقه قبل از ساعتی که دعوت شده ایم آنجا حاضر باشیم و باید سعی کنیم حتی یک دقیقه تاخیر پیدا کنیم که خیلی شایع از تربیت است بعد از صرف ناهار تا یک ساعت یا یک ساعت و نیم بیشتر نباید بماند مگر اینکه کاری در میان باشد ولی بعد از شام تا ساعت دوازده هم ممکن است بماند. در سر میز ناهار غالبا خانها یا کلاه می نشینند مگر این که صاحبخانه خودش کند کلاه را بردارد ولی شام بدون کلاه میباشد. مگر در صورتی که شام در کافه باشد آنوقت در صورتی بدون کلاه خواهند بود که اطاق مخصوص داشته وقتی که ما میهمانی می کنیم باید جا و ظرف برای هر یک قدر کافی داشته باشیم و نیز میهمانها را که با هم دعوت میکنیم مناسب باشد تا خوش بگذرد وقتی برای رفتن سر سفره خبر میکنند اول خانهای که میهمان هستند میروند و آخر آن ها خانم صاحبخانه و بعد آقایان و آخر همه آقای صاحبخانه. در موقع نشستن آقایان خانم ها را کمک می کنند که راحت بنشینند لازمست هر کسی که می نشیند صندلی خودش را بپوشاند و یکدک کند که هم خودش راحت باشد و هم مزاحم پیشخدمت نشود. معمولا یک خانم و یک آقای در دور میز ناهار خوری می نشینند و خانهای محترم در طرف راست و چپ آقای محترم در طرف راست و چپ خانم میزبان جادارند. البته خانم خانه جای هر یک را تعیین میکند. بعد از غذا نهوه صرف می شود اگر شب باشد بعد از مدتی جای میدهند. معمولا دستمال سر سفره را حوالی روی ز نوبت اندازند بعد از صرف غذا یک نای مختصری زده روی میز میگذارند و پایان



در میهمانی میهمانی و میهمانی
کافه با این میهمانی میهمانی پذیرائی و داور گان داده میشود

نامهای ادویا

فصل دوم

آفتاب ماه آوریل همان آوریل ولی دوسه هفته بعد، از خلال تورهای ظریف و پرده های موسلین وارد اتاق دختری میشد که با وجود گذشتن مدت زیادی از طلوع خورشید هنوز در خواب بود.

صبح زود آفتاب با وجودیکه از درای هر دران مانع مختلف از پرده ها و پنجره ها و شبکه های آهنی و غیره میگذاشت لطافت مخصوصی با خود به درون اتاق میآورد و این همان چیزی است که بر حمت روح در برپای بی ثباتی مینماید.

از خواجه صدای پال پرستوهای که شاید همانروز از نقاط خیلی دور رسیده بودند شنیده میشد و با آنکه تنه و یکنواخت طبعی که پرورش هر قفسی زده میشد آمیخته شده بود هر چند لحظه یکبار صدای غشلی مانند آنکه از دهان يك موجود خارق العاده بیرون آید بگوش میرسید و ثابت میکرد که دریدی دوزخ دیکه وجود دارد و چون این صدا از کشتیهای بود که در پائین عبور میکردند ناچار این حال باید روی بلندی مشرف بدریا باشد.

اتاق سفید و زیبا بود و پر تو خورشید همه اشیاء درون اتاق را خیلی تازه و با سلیقه نشان میداد شاید بر حمت ممکن بود قبول کرد که این اتاق در یکی از محلات پاریس واقع شده است مثلها از عراج سفید میر تعرییر سفید تر از آنها غالباً و توریهای فراوان و بخصوص تخت خواب گرا ایهایی که گلنیم دختر جوان روی آن بخواب رفته بود همه دلیل حدیقه کامل و توانائی صاحبش بر اقیانوس حس «مدیرستی» خود بود.

گلنیم روی تخت خواب دختر جوانی خوابیده بود و سرش درخزنی از مو غسرو رفته قیافه منظمش با رنگ زیبای فرشته آسمان میداد بینی کشیده لبهای قرمز چشمهای درشت و مؤکابهای برگشته خصوصیات چهره اش بودند با وجود این نبشده گفت زیاده از حد زیبا است و بی تو روی سر و جوهن طلائی انگشترهای دست و نظائر آن گواه ثروت سرهاری بودند.

غیر از این همه چیزهای اتاق بهترین صورت ترتیب داده شده بود ولی شبکه های آهنی درها بسته را در میان تمام این زیباییها ناراحت میکرد حس میشد که اینجا با وجود اینهمه وسائل زندان است و بنظر میرسید که این پنجره ها و پرده ها برای آنستکه هیچگاه کشوده نشوند.

باز این آفتاب بالا آمده و باغهای شادی بخش پرستو ها، دختر جوان خیلی زیاده خوابیده بود و مثل کسیکه در پائین یکشب بیداری بدون اراده بخواب رفته باشد میماند شاید هم با این چشمهای متورم تمام شب را بگریستن گذرانده بود.

روی میز تحریر سفیدش شبی که گویا فراموش شده بود هنوز میسوخت و در اطراف آن کتابهای چاپ شده کافله های نوشته و حاضر و گاهی هم اوراق نت پراکنده شده بود اما در میان همین بیظمی چند کتاب پیشتر اهمیت داده بودند و اگر بگوئیم که این کتابها فلسفه کانت و نیچه بود خواهی گفت لابد در این خانه مادری وجود ندارد تا خواندن زیبای دختر جوانش را کنترل کند و بگذارد که مغرور مستعد او بهر گونه اندیشه ای آشنا شود.

چیز غریب در این اتاق که هر دختر پاریسی بر راحتی زده گمی میکرد يك تابلوی زیبا از ایربشم بود که درست همانجائی که همدتا مسیحیان مبلغ یا عکس عیسی را نصب می کنند دیده میشد که روی آن چند سطر از کتاب مصلح پوشع زیبایی دوخته بودند:

بالاخره صدای دو پرستو که با جرئت تمام پنجره اردیکه دختر که خود را بدان زده بودند ناگهان چشمان بزرگ دختر را از هم گشود گلنیم بزرگ آری خیلی بزرگتر از آنچه میتوان از چنین چهره کوچکی انتظار داشت - دختر نگاه نامعلومی با طراف الکنده همچون کسی که از خدا با فواحه ثواب را از مصیبتی نجات دهد یا خواب آشفته اش را بهر تعبیر نماید.

ولی گویا حکایت با خواب آشفته او مطابقت داشت زیرا نگاه اول لحظه بلعظه تیره تر میشد تا حدیکه چون در اطراف خود بر اشیاء نظرانداخت چنین برپیشانی الکنده این اشیاء مسلماً موارد استعمال بخصوصی داشتند زیرا در میانشان يك مشعل با پهنات منظم، گلها و هدیه های زیاد و بخصوص روی یکصندلی لباس بلندی از ایربشم سفید لباس عروسی دیده میشد.

در میان تمام این تاملات ورود نا بهنگام يك پیره زن سیاه پوش (با سادگی قابل تعجب و بدون در زدن) تبسمی بر لبان دختر خواب آلود راه داد:

دراولین نظر بی تامل میشد تشخیص داد که تازه وارد يك مصلحه خصوصی خیلی با اطلاع و مسلماً از يك فامیل نجیب و فقیر است او بلافاصله پس از ورود با فرانس خلی روان و سلیس و مانند کسیکه در آنچه میگویی و میگوید متصور بداند گفت عزیزم بالاخره آنچه میخواستید رسید این است.

و چون اینرا گفت گافند را که آروز صبح از ستانت گرفته بود نشان داد و شاهزاده خانم کو يك خواب آلود با همان زبان بدون کوچکترین اثر لهجه خارجی پرسید
.....

- ۳- بچه داری و بهداشت خانواده - طرز رفتار مادر با کودک و جوش
- ۴- برش و خیاطی و گلدوزی - نقاشی - گلکاری و نگهداری درخت میوه
- ۵- پسیکولوژی، مطالعات طبیعی و هنر طبیعی «ارمال و انرمال»
- ۶- تاثیر کردار يك فرد در جامعه و جامعه در فرد

استادان آموزشگاه

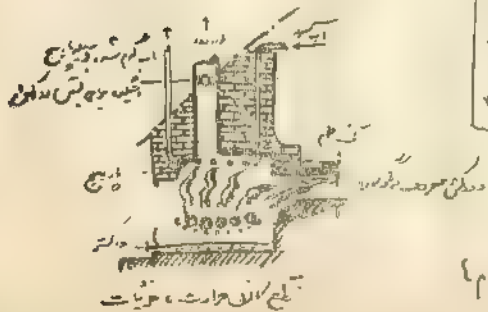
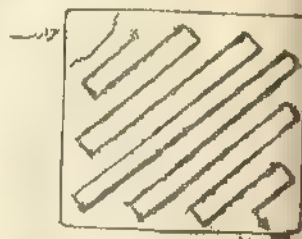
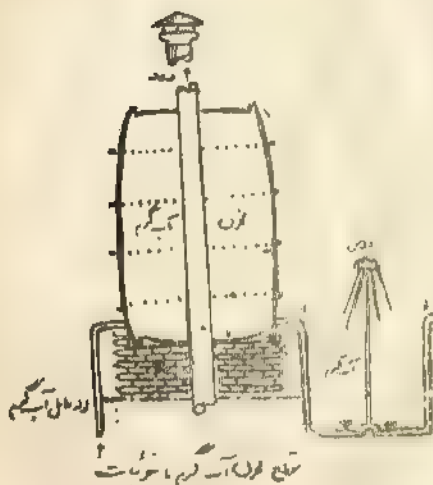
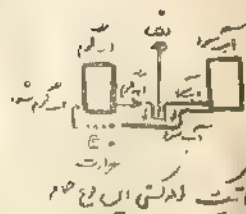
بانوان: میسر بیوس - اردشیر - حجازی - فروغ شهاب و آقای دکتر فضل الله صديق و صدیقه دولت آبادی.

آموزشگاه از اول مهر ماه دایر می باشد
برای ثبت اسمی از اول شهریورماه قبل از ظهر ها بدفتر کانون بانوان مراجعه نمایند
نشانی: کانون بانوان - خیابان سپه - مقابل کوچه درگاه

دفتر کانون بانوان

زندگی من

مبارت من خیلی جمع و برای زندگی راحت است این خانه را خودمان بنا و مدلی شوهر و من در خصوص نقشه آن با هم مشورت می کردیم - تا خانه بسازیم که برای زندگی راحت و پشیمانه بزرگ باشد - نقشه ها زیاد نگاه کردیم اما کاملاً معقول نقشه های اروپائی نشدیم - زیرا که باید وضعیت هوای هرصنکت و عادات را در نظر گرفت - از نقشه های اروپائی - جمع بودن ساختمان و استحکام را گرفتیم و از ساختمان های خودمان - زیر زمین و ایوان برای ساختمان - و آفتاب گیر بودن حیاط برای زمین را کاملاً رعایت کردیم - و پس از تمام آن از هر جهت راضی هستیم - ولی چیزی که برای يك زندگی سلامت لازم است حفظ به دست افراد خانواده می باشد حمام که یکی از لوازم زندگی است در مرحله لازم در ساختمان های جدید لزوم آن را منظور اما ملاحظه بهداشت و صرفه جوئی سوخت آن شده است اغلب مردم در زمستان نمیتوانند از حمام شان استفاده کنند و با مصرف کردن سوخت زیاد هوای حمام سرد و اسباب سرما خوردگی اهل خانه میشود - ولی ما يك حمام بسیار عریض و همیشه گرم و آماده داریم - نقشه این حمام با فکر من و کمک يك مهندس ماهر کشیده شده و بسیار رعایت بهش است اکنون نقشه حمام و دستور ساختمان آن را بقلم مهندس حمام ملاحظه فرمائید - تسادر آنچه هست آشپزخانه - و دیگر قسمت های خانه امرای اینان شرح دهم - بامید دیدار



چند توضیح درباره این حمام



در عکس بالا شاگردان آورو دوم کلاسهای دبستان کتون و شانمک شده شریف نعل کتون را ملاحظه میفرمایید

اصابت نمود وقتی بویاسکی بغیر آمد ملتفت شد که چهار جای پایش شکسته و تکه های استخوان از پوست بر روی آمده خیلی گوشش میگرد که بتو بد خود را نکات د ده درون برود ولی نخواست نگاه کشتی موسسه ژ پونی هاب پازدمان شد بویاسکی احساس می کرد که کشتی درد برمی کرده تا عرق شود کشتی کج شد و خود را تصرف کرده کشتی رساند یک تیر دیگر بکشتی اصابت نمود ترکیب آن گویه کشتی و ملاشی کرد و بویاسکی را ۲۵۰ پا بطرف هوا پراند این برتاب بویاسکی در بردن یک کشتی کوچک انداخت سرشیاست آن کشتی کوچک او را گرسه پس آن کبوت آخری باعث تپان و پقای مراوشه

۳ - قسمت جلوی یک پشه گاه هوئی که سه نفر ایستاده بودیم یک کشتی چهار هتوره ژ پونی بسیار کوچک شروع کرد بگلوله انداختن من و یک رفیقم طوری بهم نزدیک بودیم که فقط یک سانتیمتر فاصله داشتیم و گلوله از همان یک سانتی مس عبور نمود ولی ما دو نفر جان سلامت در بردیم بعد که رفیقم خواست سیکار بکشد فوطلی خود را از جیب درآورده گلوله بآن اصابت نموده و سیکارها یکی خاکستر شده بود باین معطرات نزدیک هر سه نفر سلامت و بدون هیسرد شدیم

نعل زمینه «زیدردان جیت»

جلسات مدخترانی

از اول مهرماه دوه پانزده روز یک مرتبه تشکیل و موضوعات مفید نویسی بانوان و آقایان دانشمند مورد بحث میشود

کمیسیونهای ادبی و غیره گاهی سابق هفته یک مرتبه دایر است

مطلب امدادی و مجانی کانون بانوان

هر روز از سه بعد اظهر دایر و مرغای بی ساعت معامه ماله و دارو به رایگان داده میشود

دبستان کانون بانوان

ز پانزده شهریور ماه شاگرد میپذیرد - دخترانیک بهت بالا بودن سن از دهن در دبستانهای دولتی محرومند - ز کلاس اول بزرگفته و برای امتحانات نهائی وزارت فرهنگ حاضرین میباشد

هنرستان کانون بانوان

از پانزده شهریور ماه دایر و شاگرد برای یاد دادن مواد نظامنامه هنرستان قبول میکنند - داوطلبان هر روز صبح ناظر بانوان مراجعه کنند

چندین دکان يك سرتاسر بار اوچه بگروفت. دوسه خانه بزرگتر كوچك فروخته شد، ملك مروهی كه محل معاش و زندگانی ما بود گرو گذاشته و برای برداشت تنزیل آن اشیاء متفرقه فروخته و ادا میشود.

بار او ویرسیدم تراچه میشود چرا این طور اوضاع ما تغییر کرد چرا بگذردم زندگی ما بسبب بارده شد، این همه پول نقد در پدیده داشتیم چه شد و بچه مصرف رسید این دکانها خانه ها و املاك چرا فروخته یا بگروفت.

جواب داد احمیتی ندارد كارها نيكو شود، ما بسیر گفتیم باین وطیره كه من میبینم بپرتگاه مییم پرتاب خواهیم شد.

گفت چه فردا شود فكر فردا كیم گفتیم پس هر چه باقی مانده بگذردم بفروش و يك زندگی كوچك درست كنیم. بی حد، مسكونی هم كه غلاما گرو و ماهی مبلای تنزیل میدهم بفروش و خانه كوچكي داشته باشیم كه ملعت پول دهیم ویرا این وضعیت كمرشكن است.

گفت خدا رزاق است يك مسیب بالا میرود هر ارجح میشود گفت البته خدا بزرگ و رزق مست و لی همان خدا عقل داده، بوسیله عقل زندگی مملانه داده شود و بطوری كه حدیث و خبر و گفتار بزرگان در دست دریم ترقی و تنزل هر كس مربوط بطرف فكر و عمل اوست.

رزق هر چند بی گمان برسد شرط عقل است چستنی از درها گرچه شمس بی اجل ظهور و مدد تو مرو در دهانت از درها هر چه ازین قبیل گفتیم جو سعای سر بالا شدیم، گفتیم خود درصدد فروش و تنزیل شیاء شوم درین اثنا معلوم شد خانه مسكونی را هم فروخته و خبر بدر خواهان تخلیه ست فوراً دو صد خانه اجاره شدیم آنهم كم یاب حالا دیگر جمیعت ما هم زیاد است دختر بزرگم هفت ساله و پندرسه می رود، پسر پنج ساله و طفل غیر خواهر سه ماهه دوبرستار يك بركو يك آتش زدیم ناچار چهار نفر خدمتكار بدو نظر تقبل دادیم.

محل عایدی ما منحصر بود فروشی، آنی كه از آن محل گزایه خانه نیز باید پرداخت شود اثاثیه مكی تمام شد مبلای قرض بلاوجه بدون محل داریم مستخدم ما فقط و فقط يك پسر بچه است و هم كفش و لباس میخواهد، موجب او چنه ماه دست پرداخت شده امروز می گفت كه تا دوازده بگرا اگر لوازم او خریده نشود می رود.

جازه خانه دوماه دست عقب افتاده صاحب خانه چرایه صادر نمود و اخراج ما را شدیدا خواستار است.

يك روزیم ساحت بظهر با حال مضطرب و شبایی پریشان فكری كردم كه امروز دیگر پول از كی و از كجا قرض و قرضه كنم من كه آبرویم بكنی اربین رفته پیش كی دوانندازم برای ظهر غذا نداریم چكنم دوازدهای متلاطم فكر غوطه و ریودم تا كگاه صدائی دوحیاط رسد هم، بطیش آمد كه باز ما موراجرا برای بیرون سكردن ما آمده دیگر مهلت و

مدت ممكن نیست.

دخترم سراغ دروخت و برگشت و تيكه كاغذی بدست من داد دیدم روی آن كاغذ با مداد شوهرم نوشته الباعه كه این ورقه را می نویسم چنه نفری كه بامن طرف حساب بودند بوسطه ناخیر تادیقه بدی آنها برای تحقیقات جلب شده ام تپیدانم كجا میروم ولی می فهمم كه ناچار توقیف خود هم شد عیالنا و بدین و منتظر و مضطرب لبش

كشید و خودم هم برین از چشمم پرید هم طپیدن گرفت دست هایم سرد شد در خود حال برزوبه احساس كردم آن پسر خانه شاگرد و گفتیم كه آورنده این كاغذ را نزد من بیاورد رخت و برگشت گفت وخته است.

زادوهای خودر بدل گرفته كه باین وسیله از لوز خود بكنم و فكری برای این بدبختی تازه خود كنم راه و چاره ندیدم جز آنكه فوراً فكر غذا برای كودكان خود كنم با هر تلاقی بود آمده كردم.

چون این روزها از توقیف شوهر خود بسیار محروم و غصه دار و غصه بر بدبختی خود گریه می كردم طلال كوچكم كه شش ماهه و شیر خوار بود بواسطه خوردن شیرم و غصه غاصه كی می بیند با نداشتن پزشك و دارو طبلك هر بزم هنوز نشكفته زمرده و نابود گردید.

روزهای تاریك مانند حفریت در چنگال دژخیم خود لغزیدم مید و خوب احساس می كردم كه هر دم زانوهایم آید بساوك یادم.

دختر رشتم آن مظهر سعادتم اورد چشم و پاره چنگم از ندوه و ملاز و بغود پیچیدن گمو درد شد تب دارد و ناگهان بستری شد. بكنی دو آردم چه بكنم و كجا بروم؟ در هسایگی ما پزشكی منزل دارد بخانه و دهنم كيك و شفت اور تقاضا كردم او هم بحق و لایصاف ب خوش رویی دعوت مرا اجابت كرد و بیادیت دخترم آمد از دلجویی و لطف و دستور مشیقه تكرار در این س. پسر پنج ساله ام بواسطه ترسیدن غذای مطم و عدم اشط حنواده ناخوش شد حالا در دوطلم مریش هستند چه اندازد باین شمس با شفت هسایه زحمت دهم او میاید دستور میدهم اما كودار و وولو زم دیگر آن چه جور پول تهیه كنم كه دوفریش را از حیث دروغه و نضافات تامین كنم البته نمی توانم چون برایم مقدور نیست پس وای - وای بر من . . .

يكندیا بیچارگی يك محیط پرازم و اهلك طرافم را احاطه كرد آه آه ای صبه نهوست از كجا رسید اینچه بدبختی و دلت مثل سیل چطور بن رو آورده!

دیدم آن دلقاق كوچك پش نری ما كه در روی محیط آرام و سعادت میرمیكرد بواسطه نادانی و سرایت عادت مضرتفای جاهل گرفتار گردید های بدبختی شده و در امواج خروشان و متلاطم پسی و بیچارگی به ته فیانوس مشغوم غوطه ور شد. این است داستان غم افزای من و اهلك های خوبین كه از چشمم دائم روان است در شروش آتش قلب از دوزخ كوچك چشم ترشح و تراوش نموده و از چهره سرازیر و دامانم و



خواستگار

پدر - اجاره بدهید گلهای باغ زندگی خود را بشما معرفی کنم - ملاحظه فرمایید هر
سه تا با اسم پادشاه در آن

س - رگس - مته - کدام یکی از آنها بشما مطلوب تر است
خواستگار - به آنچه گلهای تشنگی در دیده اندوس که من بایده دارم گلهای بسیار رسیده
و عاشقانی هستند ولی در بوستان هرگز عادت اندوم گلهای از بوته آن جدا کنم - با
چهاره صبی

دختر - صبی - در و رب

پدر - به اورمت ما فقط راه سه - ان تعریف کن

چیس مشکم بافت سوزان و مشتعل من که ناله های تاب ناک شعله وراحت تسلی یابد
ان سه به یاس و ناامیدی - حرمان و بیچارگی - ملاکت و دست عم و عمه - هر هیچ خبر
نمی توانم ترمیم کنه با این امید و آرزو بخود تسکین و دستری میدهم که حدم ها و
آقایان متفکر آبهائی که خواهان خوش بختی و مسدودت جامعه هستند قبل از هر چیز چاره
برای جلوگیری از این بلای خاسان سوز - تریاک - تریاک - به برای این آفت
ریشه پراکنده می نمایند و بوسینه سفین رانی های مفصل را فرا پا نوشتن ستمنا سیدی
که خودشان بهتر میدانند ریشه این بلای میم را میکنند

نورالهدی سنگنه

گزارش مختلف

دکتر قشوی در جزیره ماداکاسکار

شروع بکارم دو آن جزیره - ورن کردن و نمایه احداث بود دو طبل چهار ساله و دو ساله
را به مرض آرمایش در آوردم هر دو از حیث قد - وزن - توانی روحی و جسمی بی نقص
بودند - پس از مدتی - طبی آنچه بدست آمد
پدر سن ۲۵ سال - مادر بیست سال - مزاج هر دو سلامت و ز روی عشق به دود
- ریخت ازدواج کرده بودند

گل سفید

ر سس گرسنه مرموسی ما چشید ؟ مگر نه ازین خوشی که آن - حسرت کوه بارگر
از دواج میمون خودمان بنگاهد رم
و به ر دواج میمون بود - آنار آن چه در

مجلس رقص عالی

و بان

به - عزم - باد بروم - کوه در من جور حوسه بها دور باشم
امروز امس با داشته شد - هر چه - سود بشود
چه لباس - چه زیور پوش - چه روبان - چه خواهر - چه گل - چه کلب - چه دستمال -
چه عطر - چه کفش - چه جوراب - چه شلوار بنگدام سلطان برای زینت موی سر و دم
الیه باید همه - همه از جسمی امن بوده تا جلوه من زده گس - شمر شد
از هر چیز فکر کردی مگر آنکه ما - صبی

هر که باشد - در من خصوصی فکری ندارم - فقط ر طبعیت میفرامهم موافقت کند
و گاهی بدخترکی بوزد تا تو لثم شر باشد

چشمه من بر میگردد

هر وقت با نام شود

چهره چهره دهی

هر وقت شد

روی کشتی

و خوردن نمود بهه پایا از خام بجای سالاد خسته نشدی ؟
بهارا گوشت پیخته لاسه شده است بجای گیاه از طول مدت روی دریا چمنور ؟
آفر از نا بود شدن در تهر دریا تر جمیع میدهم

ساده نویسی با جملات کوتاه و بامعنی

وقتی بر زبان فرانسه قدیم - همان زبان شیرین و سلیس فرانسه امروزی که شیرین ترین زبان مغربش می‌باشد - از دوره قرون وسطی تا زمان لویی شانزدهم نظر کنیم می‌بینیم جملاتش طویل و صافی آنها مبهم بوده است و حتی خود قرا سوبها هم بآن طرز نوشتن ایراد دارند و از مدام دوسویه می‌سنگدازی میکنند که زبان و ادبیات مرا سه رانده جملات را کوتاه و مفهوم مطالب را آسان کرده است از دانشمند فرانسوی ششم درباره مدام دوسویه می‌گفت

«مدام دوسویه اشکال فهم مطالب را مخصوصا در مورد احکام قوانین و برنامها و میان برداشت»

بنابر این معلوم میشود نوشتن برنامه و آیین نامه و قوانین که در یک قسمت مهم گروهی اجزاء مربوطه - احتیاج نام ساده نویسی در تمام آن بطور واضح در خود آن آشکار باشد و اشکالاتی در میان مردم تولید نشود و با صافی احتیاج حق بشود با وجودیکه البته با ادارات معاملات و احکام سروکاری نداریم باز گاهی میشود که بر حسب اتفاق باوراق خیلیه با اجازه و استجازه یا ثبت اسناد و آگهی های وراثت بر میخوریم و می بینیم بسیار بیچ در بیچ و مبهم نوشته اند و باید مکرر خوانند یا به پیید معصود چه است - اگر حوصله داشته باشیم یک تقریسی میدانم که دقیق شوم تا معنی زبان خودم را بفهمم - بعضی اوقات با صدقه گرفتن یک فعل یا یک اسم بی مطلب میبرم - چون معتقد شدم که خوب فهمیدم تصدیق میکنم که مبهم نویسی خود یک اشکال بزرگ است در امور اجتماعی و با خودم میگویم - چرا اصلاح نمیکنند؟ باز باین نکته بر میخورم که شاید عیب در این باشد که قوانین و برنامه و آیین نامه های ما از زبان فرانسه ترجمه شده است شاید با فرانسه قدیم بوده لذا ما هم با این اشکال بر خوردیم پس حال روزی با یکی از دوستان هم فکرم از مطلب ساده نویسی و اشکال در فهم نگارشات ادارات صحبت بیان آوردم او همه را گوش داد و ب شداد - گفتند من چه تصور می کنی - کدام کار من کامل است که این باشد - گفت نه - نه اشتباه میکنی - چرا مکرر باین بلیه فوجا رهم و میدانم این فعلی که حقیقتا یک مشکل بزرگی در جلو راه مردم است رفع شدنی نیست باین جهت میخواهم بگویم پیورده بشود رحمت سه چونکه تا مطالب پیچیده و مبهم نوشته نشود شکش ندارد و تا کشیده شده باشد فایده نخواهد داشت - در ضمن چندین ماده از آیین نامه و قوانین را برایم مثل آورد و احکام شد یک دیگر را که در موارد مختلف از میان جملات مبهم بیرون آمده و حق کشی عالی که شده است برایم حکایت کرد - من بی اختیار خودم پر دم و تصدیق کردم که رفیق خوب فهمیده است - بعد از آن آرزوی سده و سلیس نویسی را هم

روی آرزوهای دیگرم گذاشتم تا امروز - همین امروز پنجشنبه ۱۶ شهریور ماه ۱۳۲۳ در یکی از روزنامه ها خواندم که اولیاء امور رسیده شده اند از رهوه گیرهای بی حد و حساب جلوگیری کنند

فورا باین فکر افتادم که اگر واقعا میخواهند از رهوه دادن و گرفتن جلوگیری کنند اول قوانین و آیین نامه ها و برنامه ها را اصلاح کنند تا کش دار و فایده دار باشد و هر فصل و ماده مثل موم در دست رئیس - قاضی و مهندس اداره با اشکال مختلف در پیاید به این جهت از فرصت استفاده کردم و در موضوع ساده نویسی کمی بحث کردم و خیال میکنم قابل توجه باشد

بیتااضای بوقلمون

حیوانات خوردنی - برای تعیین تکلیف خود با « لندن بیرم » تشکیل جلسه دادند و ریاست جلسه را بهضرت فیروز گدار نمودند - قبل با اجازه فیل بان بیست و چهار ساعت آمده بود تا باین کار سر و صورتی بدهد مقام ریاست فرمودند : « مع از آن نظریات رحمت و عهد میگیرم که گوشت من ساد - حورده خودم مگر آنکه درمو رده حاضرهای طولانی تر استعمال میکنند و البته پیش بینی هائی میشود تا گوشت من مدت معددی در تصای باشد - اما برای منطور شما

مطلب مهم و لازم خلق صلاح حیوانات است که گر خنیده باشند باو « آدم » میگویند و این خلق صلاح باید در حضور همه ما و به صورت ماصورت گیرد -

گاو - خوک - گوسفند و کوساله صادرات زیاد کف زدند ولی خرگوش آهسته به رفیق بهمونی خود گفت با این همه تفصیلات مالاخره ما را خواهد خورد

یک صدف خوراک که گویا نماینده جنس صدف بود عقیده داشت که باید ز خود دفاع کند و برای اینکار لازم است در روزنامه اعلان کرد که خوردن گوشت صدف حصبه و هزاران مرض دیگر تولید می نماید ولی عالیجناب بوقلمون که بخود حق هر گونه دخالت میداد ، گفت

شما نباید نظر خصوصی داشته باشید - اگر خوردن صدف متوجع شده به بوقلمون هجوم میاورند صدف گفت ، مگر دیوانه هستی ؛ اما بوقلمون بجای هر گونه جوابی دهان باز کرده و صدف را قبل از آنکه حرفش تمام بشود بلعید

حضرت رئیس بخونسردی کامل گفتند « رفقا ، بهضطرب نباشید و نظریات خود را برای حفظ نفس خود ذکر کنید -

(نقل از ایلو ستر اسپون)

ایک موضوع ازدواج ر خلاصہ میکنیم ۔

مرد - چای اقم و سلامت را دوست دارد - بازمیگین تهیه معاش را بدوش میگیرد - در
ایام خانه بی سروصدا و کانون محبت میوه و غذای خود را که لایق بوقت لازم در ده بهانه ها
سلامت و قوی دوست در دوازده خواست پول چندین خوش سیدید و ولی عاونا پول دافن
را خوش در - چه که این کار آتقی او را حفظ میکنند آزادی معنی بری خود میگویند
و در پس اختیار نراده جاده - بدست خود میراند گریه مهرش را با اینت نویه
برساری که در مردم معصیتی شده که همیشه بی راز در دست نادرست بطور
ختم جامی بهر رحله رای خود تصور میکنند و آویستند که در هر دو سه سال
معمومی بی مهرش میکنند و آغوش و آغوشه را به سه رای خود معینه و اگر
خدائی در برابر هر گریه معصیت معصیت معصیت معصیت معصیت معصیت معصیت معصیت
چاو و ناز و ناز که در هر دو سه سال معصیت معصیت معصیت معصیت معصیت معصیت معصیت معصیت

در مجبور همراهی مرد است و تراهی که شریک گاه در دوست دارد
نی شوم شد است - صاحب رانی و سرپرست و جد - در که بکه و چه رشی
باشد و بسیار میور میشود اگر تنگه گاهی قوی و هور وجه غم بود باشد - بایر
بیر بکه زن و از طرف مرد دوستی میکند و هست عود خوش می دهد است که در
بیرامون هوس در آن مرد و همان شرافت ذاتی که در آن میبواهد برای خود حفظ کند
غلبه بی فتاهی زن است بر مرد ها روی همین اصل مسلم است که آ جا را هوس در
مشتاست - اهل اخلاص انارش های زنها را همین نسبت صیغ میشود ما برای لازم است
مرد بگوید شخصیت قتلائی و اخلاقی خود در نظر آن مستمع پس از آن ده و معصوم

جولاءہ گزشتہ دو ہفتہ انتہائی گرمی کے درجہ ۳۰ سے ۳۵ درجہ رہیں
 اور طویل گرمیوں کے بعد اس کے بعد محسوسات میں تبدیلی آئی۔ اس کے
 بعد واپس آئے اور درجہ ۲۵ سے ۳۰ درجہ رہا۔

نمایندگان مجله زبان زنان

در طهران

کتابخانه این سید - میدان صدر اندوله
کتابخانه مطهر - اول میدان لاله زار میدان سید
کتابخانه اقبال - شاه آباد
شرکت روزی - بهار سن
شرکت در پیش

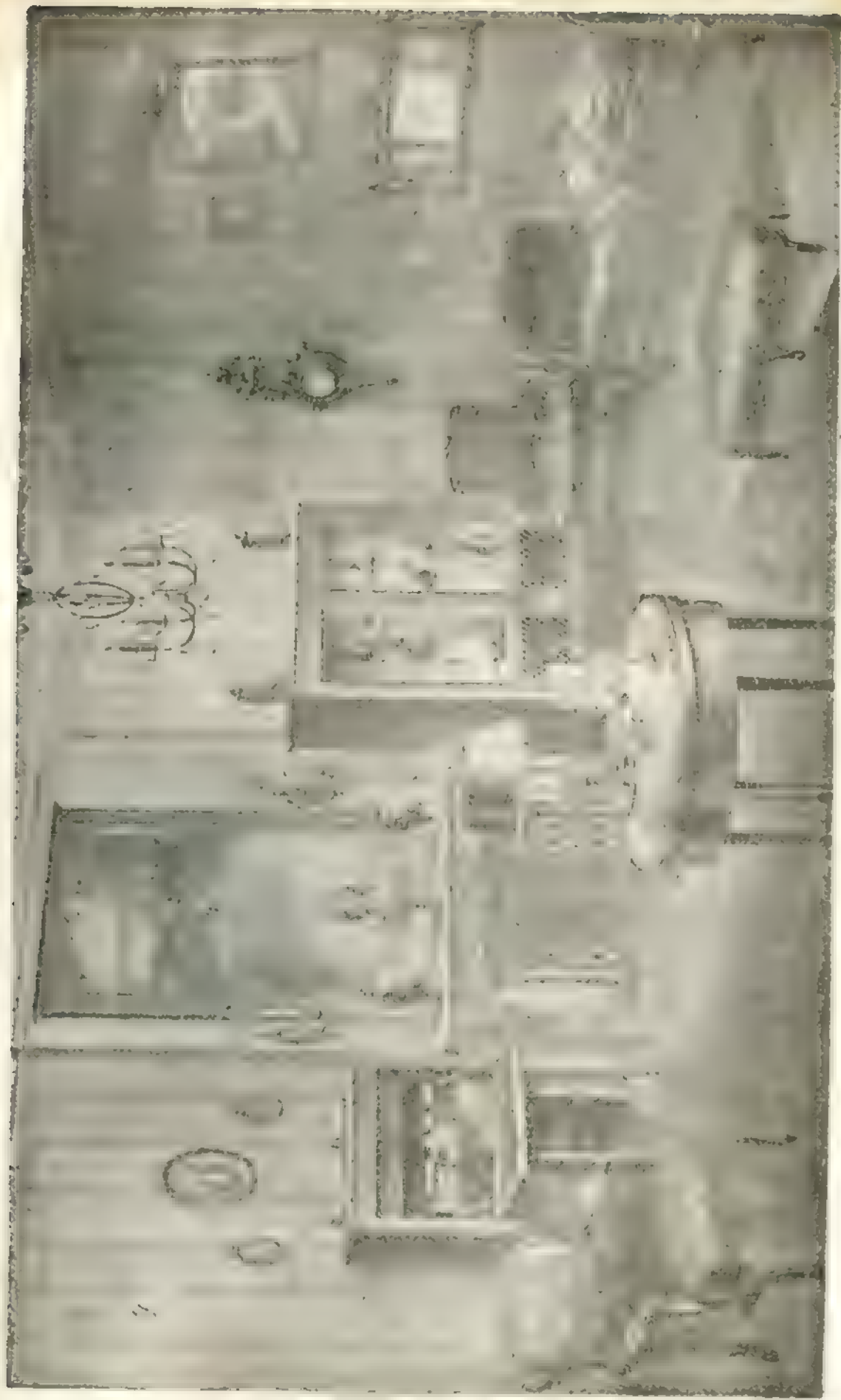
شہرستانہا

[illegible]

بهشت زیر پای مادران است

پای مادران





کراور ایندقمه مربوط بسالونی است که یکایک اشیاء آن درعین زیبایی مجلل و کرانیا مستدومرجه
بگذرد به ارزش صنعتی آنها اضافه خواهد گشت. در شماره آتیه مجله راجع بسالون گفتگو خواهیم کرد

تذکر

علت تاخیر شماره های هفت و هشت مجله دو ماههای آبان و آذر ۲۳ تصمیم در غیر جایگاه بوده تا تک بتوانیم مجله را همراه مرتباً و بالنسبه بی غلط و نقص تقدیم خواننده گان گرام بنماییم - البته این نیت منظمین تحقیقات دقیق نری میباشد تا با جایگاه که کمتر کار قبول و بهتر رضایت ارباب جرید را بدست میآورد قرار داد بسته شود - اینکه جایگاه علمی قرار داد و سعی منتقد و امیدواریم شماره های ۷-۸-۹ مال ماههای آبان - آذر - و دی را بی دردی تا اول بهمن ماه به منتظرین زبان زنان برسانند .

دفتر زبان زنان

فهرست مندرجات این شماره

موضوع	صفحه
عدد زوجات	۲
مبارزه با حرافات	۵
رهبر ناهل	۷
نامرادب	۹
بیکی و نیکو کاری	۱۳
مکاتیب وارده	۱۵
تکهای اژدهکاهای ویکتور هوگو	۱۸
زندگی من	۱۹
قضای کینه	۲۳
جلو گیری از سرش	۲۶
دامه اصفهانی	۲۶
دخترک هاش	۲۹

بهشت زربهای مادران است

زبان زنان

انتشار اوایل فروردین ماه ۱۳۹۹ بیست و چهارمین سال زبان زنان

آبان ماه ۱۳۲۳ شماره هفتم نوامبر ۱۹۴۴

مرام مجله
قریبت مادر

مدیر مسئول و صاحب امتیاز

صدیقه دولت آبادی

هیئت تحریریه: عده ازبانوان دانشمند

اداره زبان زنان

کانون بانوان

خیابان صبه

ماهی يك شماره منتشر میشود

اشتراک: سالی ۱۰۰ ریال
شش ماه ۵۰ ریال
سه ماه ۱۰ ریال

خارج الزمیران تمبر پست اضافه میشود

دانش آموزان هدیه تکلیف دارند

شرکت تضمینی ملی

تعدد زوجات

یکی از موضوع های مهم اجتماعی که از زمان قدیم مورد بحث واقع شده و کبر اغلب علما و فلاسفه را بخود مشغول داشته است مسئله ازدواج است بنابراین آیا مصیبت بشر یا امور اجتماعی باون و حقوق بین الملل اقتضا مینماید که یک نفر مرد چندین زن اختیار کند یا باید بهمان یکی قناعت نمود خانواده را بهشاکت تشکیل داد و پدر و مادر همی برای نسل آیتنه بوده باشد ؟

بکوت اسان بانظر سطحی ویا بانتضای تمایلات قبی و طبیعی بدین امر توجه میکنند ولی بکده تمام آن تمایلات و احساسات را دور انداخته بانظر عقل و حکمت و از دستشده از نظر مصالح اوضاع زندگی بشری برسی مینماید در این موقع میخواهیم حتی المقدور احساسات و تمایلات ناشی از شهوت و حسبت را کنار گذارده با یک حالت بیطرفانه بحث کنیم تا بتوانیم نتیجه را که مقرون بمصلح و صواب است بدست آورده با ایمان کامل و عقیده واضح دائمانه بدست بیاوریم .

دلالتی که طرفداران تعدد زوجات ذکر کرده اند بطور خلاصه عبارت از چند موضوع می باشد :

یکی آنکه چون مرد همیشه دار کارهای خارج ازخانه است و بیشتر متحمل مشقات و شدائد زندگی میشود بهمن اندر به بیش از زن مواجه با حوادث میگردد و بدینجهت طبیعا عدد مردها رو بقصان رفته و عدد زنهایمان ترتیب طبیعی خود باقی مینماید - و اگر بنا باشد یک نفر مرد در تمامی عمرش فقط یک زن اختیار کند بسا زنهای زیادی شوهر مانده اندواز هوا و طبع و بهره مند نمیشوند این مطلب مبدی و مسلح ندارد فرض کنیم ده زن در وقت با عده مرد یکسان باشد - آیا بعد از چنان گذشته و حال که میدویند مرد حکمتنه و از عده آنان کاسته شده است - زنهاییکه به نسبت تلف شدند گنائی مانده اند چه خواهند کرد همین جا است که نتیجه گرفته میگویند باید مردهائی که ناقصانند اند زن های متعدد اختیار سک کرده وقت و محصول زحمات خود شان را در میان آنها تقسیم نمایند - دلیل دیگر میگویند مرد در نتیجه عشق و علاقه بیک زن آزادی و سبطه خود را از دست داده بالاخره مطیع و منقاد او میشود بدین جهت مرد ناچار است برای خلاصی از حال عبودیت زن های متعدد داشته باشد تا تواند در نتیجه حسادت و رقابت آنها با یکدیگر مقام اصلی خود را که آقامی و بزرگواری در داخله خانه باشد حفظ نماید .

دلایل دیگری از این قیل گفته اند که ذکر آنها باعث طول کلام میگردد و از جهت همین هم به دو دلیلی که ذکر شد تهرسد اشخاصی که بآن نظریات اعتراف نموده طریقه او وحدت زنا و عولی هستند دلایل متعددی اقامه نموده اند که فقط بذکر دو فقره از آن ها اکتفا میشود

یکی این است که تعدد زوجات روابط مساوات و علقه و محبت را که می باید همواره بین زن و مرد باشد متزلزل ساخته باللازمه صفای عیش و زندگی را مکنر میکند - چه اگر ازدو پیچه عشق و از نظر شوهری دقت کنیم معلوم خواهد شد که تعدد زوجات هم صحت عشق و هم صحت زوجیت را در نهاد مرد فاسد میکند چگونه ممکن است با داشتن چندین زن در دایره خود محبت و علاقه آنها را نسبت بقوت استوار کرده ، با محبتهای متغیله زندگی کرد ؟ دلیل دیگر مربوط شریعت اولاد است مرد وقتی که زنهای متعددی داشته باشد اولاد متعدد پیدا میکند و زیادی اولاد مانع از توجه کامل شریعت فرد فرد آنهاست بامر به عیش و در عائله که اولاد متعدد از زنهای مختلف بوجود آمده حسادت و بغل و رقابت و بالاخره عداوت و خصومت حکم مرما خواهد بود .

اکنون اجازه میخواهیم شرح را کمی بک حیدر ده مدعی را که تاکنون هم رشته آن کشیده شده است مدعی می بینیم ... آن آدمی مردی تاراپ و رسوم و عادی می گویند و چند اولاد از آنها بوجود آمده بود - آنها هم از یک خانواده اصیل بوده و بطرز زندگی آنوقت صمیمی شوهر و خانه و پیچه ها را داره میکرد مرد رفته رفته و آن زن سیر شده بقول خودش به «تجدید فراش» مایل و یازن دیگری ردواج نمود - البته به حکم اینکه هر چند تازه بیشتر لذت میدهند - این آقا برای مدت زیادی خانه و پیچه های اولی خود را ترک کرد و با آن زن تازه سرگرم بود - زن اول از این پیش آمد بی نهایت دلتنگ و برضد شوهر خود در عرض صمیمیت زمیننه این و معالفت را چید - اول کاریکه کرد چه ها را برضد پدر تهریس کرد - زنی که هرگز از شوهر خود چیزی را پنهان نمیداشت - پیچه ها یاد داد که گزافهات و زواری را از پدر معنی دارند - بتدریج طوری شد که اگر بر حسب اتفاق پدر چه ها برضد می آمد - پیچه ها بدور پدر نمی رفتند و وقتی میدادند پدرشان از خانه بیرون رفت اظهار خوش حالی می کردند .

زن از شدت بغض و حسد نسبت بزنی دومی : تنها بغراب گردن اخلاق پیچه های خود اکتفا نکرد خیال میکرد که آتش حسد او پشام کردن مال شوهرش خاموش میشود بی خانات را گذارد و هر روز مرتبا بیک مقدار از آدره حید را بدست و کر و کدست همسایه بقتل نازل می فروخت و پول تهیه میکرد - چون تهیه پول برای اولادت بغض شد که کم از تهیه خانه را هم بعرض قروش گذاشت و از این راه مبلغی جمع آوری کرد - وقتی زن دومی

اولادی آورد اولی شوهر پیشنهاد کرد: «حالا که تو اولاد از زن دیگری داری هر چه که در این خانه زندگی بصرف من است پس بچه هایم مصالحه کن» مرد چندی بطعنه گفت: «بلاخره کار بزواج و دعوا کشید و زن اولی و اطلاق داد - زن هم از روی لج بازی شوهر دیگر اختیار و اطلاقش را دها کرد بچه ها بزرگ شدند و فهمیدند که زندگی آنها متزلزل و قابل دوام نیست این وضعیت برای آنها بسیار ناگوار آمد - خودشان را در حقمت می برد و مادر و بالاتر کلیف تصور کردند اخلافا بچه ها عصبانی شدند نسبت به پدر بد بین و چون مؤسس اینکار پدر را میدانست دشمن پدر خود گشته و هر چه بیشتر دوستی زندگی واقع میشدند حس حسادت و بدبینی شان نسبت بزن پدر و بچه او بیشتر میشد و در صدد تفتین کردن میاشت پدر و ریش میشدند و طرف دیگر مرد تا دم این فضا مواجه شد ولی فهمید که تکرار ازواج سبب پراکندگی زندگی گشته است کم کم از زندگی با آن زهم ناراضی شد در این میانه زن دومی که شوهر خود را مضطرب و کم محبت دید بیای با - سازگاری را گذاشته و بشوهرش چنین گفت: «مردیکه بدون جهت زن و بچه های اولی خود را ترک میکند به چه وجه محل اطمینان نیست و من تا همین یک بچه را دارم باید خودم را خلاص کنم» بالاخره از بچه خودش هم صرف نظر کرد و شوهر را مجبور بطلاق دادن نمود مرد در این معامه خسارت مادی و آبرویی زیاده تحمل کرد تا از شر او راحت شد - در این وقت این مرد دارای سه بچه بی مادر و دو زندگی از هم گسیخته است بحکم اجبار دو بچه اولی و یک بچه دومی را در یک خانه جمع و یک زن سومی برای نگهداری آنها اختیار نمود

این سه بچه که در یک خانه جمع شدند خواهر و برادر بودند اما دشمن جانی و یکدیگر را بیشتر از پیشتر ازیت می کردند زن سومی پدر هم که شاهد این فضا بود از دست آنها بداد و پدر مثل یک مرد اجنبی در این خانه آمد و رفت می کرد، وقت رفتن بچه ها بزرگ شدند و هر دوی سه نامادری سومی قیام میکردند آن زن تازه وارد هم خسته شد و کناره گیری اختیار کرده رفت و گشت «مهرم حلال و جانم آزاد» مرد از فشار و سختی زندگی مریض شد و بدون پرستار دوستی تنهایی مرد اما از خود تنها سه بچه عصبانی و سه خواهر و برادر دشمن یکدیگر باقی گذاشت پدر بزرگ او عینا در زندگی دوپه پدر را پیش گرفت چند زن اختیار کرد و چند بچه از هر کدام بوجود آورد ولی خودش قدری عصبانی بود که آدم کشی مبادرت نمود و بالاخره چوبه دار شد او را از سر مردم کم کرد پس کوچکتر که از زن دوم بود یک آدم ترسو و سوء ظنی و عصبانی شد زندگی را با احتمال

بدبختی بسر برد، دخترش یک زن بی تربیت و خیر چینی بار آمده بود که نتوانست یک زندگی سعادتمندی برای خود داشته باشد و اکنون شصت سال از زندگی آن خانواده میگذرد و مشغول ازسی و چهار اولاد از آن قابل محول آمده است یک کدام حوصیعت نشده اند، و اساسا تربیت خانوادگی آنها خراب و اصول زندگی شان روی تزویر و دروغگوئی و بدبینی نسبت بیک دیگر و جامعه می باشد.

اگر بابک چشم حق بینی نظری باین قبیل خانواده های ایرانی (که بسیارند) بیندازیم می بینیم مسبب بدبختی و بد اخلاقی مردم آن پدرانی هستند که سعادت خودشان را در تعدد زوجات دانست و یک سلسله مردمان بد اخلاق و سیه رو و کار بر جامعه ایرانی تحصیل کرده اند.

اکنون بهتر می توانیم تفاوت کشم کدام یک از این دو نظر - وحدت ازواج یا تکرار ازواج - موجب سعادت بشر و استحکام از کل خانواده است؟ گمان نمیکنم احیاج بحث زیاد داشته باشد بلکه مختصر وقت در دلائل طریقین ما را برآه راست و عقیده صحیح دلالت میکنند.

مبارزه با:

خبر افات

حرامات عبارت از عقاید موهومی است که بیشتر آنها بر اثر تقلد از دیگران عادت شده و وقت رفته افکار موهوم دومیتر اشخص تولید میکند و گسیکه هر گونه تراوشات و همیه و پندار های بی بنیاد را باور کرده و تصدیق نماید حراماتی نام دارد. از زمانی بیش صفحه دماغ بشر که دایستی مرکب از ادراک و اختراعات گوناگون گردد بواسطه بد داشتن مربی و تربیت صحیح آکنده از دماغ بشر بدون نقش و اندیشه سی مان یا یکسک دانش و تربیت اصول صحیح زندگی و راه یک حیات پر اقتضار و عاقلانه بر آن مرتسم میشود و با دو اثر جهل و نادانی یک سلسله پندارهای بی بنیاد و امکد بی پایه بر آن نقش بسته به تنبلی لاابالیگری زندگی روزمره و دمی را غنیمت است و حو میگیرد - سابقا که بشر هنوز حقیقت اشیا بی تجربه و چیلری دور و بر خود دست نیافته بود قوه و همیه بطوری بریش غلبه داشت که مانع هر گونه پیشرفت و موفقیت بود و بخیل خود برای بی بردن سقاقت هر مجبوری دست بد مان موهوم دگری میزد که در نتیجه بیشتر غرقه در خرافات گردیده و غالباً دچار انواع مصائب و بدبختی شده بدون اینکه بداند خود بشخصه مسئول بدبختی خویش است ولی در این دوره که نور دانش تا حدی پیش پای مارا روشن کرده از انصاف دور

است که ما بروی از خرافات موهومات و چیزهای دور از عقل حیات شیرین خود را قرین مانم و تیره بچی سالییم مخصوصاً بری مائزات ایران که باصلاح از زیر حجاب تاریک نجات یافته (۱) و وسایلی داش برایمان فراهم شده لازم است که برده اوهم و خرافات را از جلو چشم برداریم و بشاهرام خوشبختی و سعادت وارد شویم. نادانیهای چند صد ساله خود خانه داده و در این دیای پرهیاهو اظهار وجود نماییم.

اشخاصیکه پیرو خرافات بوده و متوسل بموهومات میشوند اذیت و توانائی جدی خوشی بی خبر و اعتماد بفس بی بهره و در زندگی تاریک و موهومات و خیالات بی پایه هستند که بعضی و پیرو شدن پایش آمد ناگوری بهای اینکه، کوشش و ارا و صرف قوای حد داده در مقابل هرگونه سختی مقاومت و ایستدگی نباید بچیره گفته و خود را تسلییم موهومات و خرافات مینمایند و از چرخ و فلک شکایت میکنند.

هیچ خطری مدهش تر از این نیست که قوای دماغی انسان از حاد طبیعی منحرف و مترجه خرافات شود و رسیدن بآمل و با توسل بموهومات موکول بماند - چنانکه گفته اند:

درد تو از تو و دواى تو در تو است

بشر باکلیک خوددانش میتو تندر عالم وجود دوجود خود قمرانروائی داشته باشد و بر تمام چیزهایی که دوتصورش بزرگ میباشد غلبه بستم و بیعت خود را باسدحت و دل ندید زیرا بشریکه پای بند بموهومات نباشد ما داشتن عزم متین و اراده آهنین توام با تربیت و دانش طبعا برگزیده خواهد بود - فردوسی میفرماید:

«بپوش و نماندیشه يك وراى زمین و زمان آوری ز برای»

اگر تا کنون بشر در مقابل حوادث و پیش آمده های وارده - تسلیم فرود آورده بود و عقاید موهوم از قبیل فالگیر و رمال - جوتگیر و جادو گر و کلیه جریانات روزانه زندگی را مربوط بموهومات دانسته از مجاهدت دست میکشید، غیر ممکن بود یکقدم بطرف تعالی و ترقی برداشته باشد و به پایه تمدن امروزی برسد بلکه بایستی همه اکنون بهدست حال بوحش باقی مانده باشند.

بدیهی است که انسان باید توکل بقدارند داشته تا عبادات کردگار را شامل حال خود بداند اما توکل بی سعی و عمل از مفایده خواهد بود گویند عربی خدمت حضرت پیغمبر رسید مرض کرد شترم را بانگاه توکل به بیابان وها کردم حضرت فرمود: بهتر این بود زانویش را بسته و توکل میکردی. اگر توجه باحوال و اعمال مردان و زنان بزرگی که سایه اقتضای عالم

بشریت شده اند بشود بیشك خواهیم دید هیچ يك از آنها در زندگی موفقیت کامل نداشته اند مگر در پرتو ایمان حقیقی و با داشتن اراده و فعالیت توانسته اند بمقامه عالمه خویش نائل گردند.

یکی دیگر از خرافات که دامگیر جامعه است اعتقاد به طس و تنال است که اولی را بدینی و دومی را اشگون نامند و اعتقاد بدانها بشر و از راه بیت و اعتقاد بخود باز میدارد - در صورتیکه خداوند متعال بشر را بقدری صاحب قدرت آفریده که می تواند با انکه بسی و عمل پرامون تطهیر تفرقه بالاخره علامتیکه را امکو موهوم پرستی در جامعه باقی مانده اوپیش فکر خود بر طرف کند و بگذرد، کو چکترین آنها در فقر کودکان جای گزین شود.

یکی از راده های خرافات و موهومات اعتقاد به نیکی و بدی روزها ساعت ها و اعداد است درحالیکه دوعالم طبیعت این قیل بدیها وجود ندارد مثلاً روز سه شنبه (که بخودی خود خواص ندارد) اگر لباس پیریم حتماً خواهد سوخت، شب چهار شده و شب یکشنبه لباسی شب ها عاوتی ندارد که اگر حیادت مریض کنند بد باشد یا در خانه میهمان بوده مجبور باشد شب بیدار هم مانده مسلم است که این عادات نه برای مریض تأثیر دارد و نه بپسین مجبور باشند ترك عزیمت کنند یا از کار مهمی صرف نظر نمانند چه ساء میشود که در اثر تلاف و وقت دیگر فرصت برای انجام کار مهم از کفر تفرقه دست نیاید. بنابراین مقدمه و وسعادت رفتن پشت بموهومات و شر فالت گردیت است.

چوتو خودکشی اختر حوش ر به مسو در فلک چشم نیک اخترى را درخت توگر بار دانش بگیری بر آوری چرخ بندو فری را

و همی نا اهل

اسلام که هست غیر دین	اعتقاد چرا بچاه خدایان
از رهبر نابکر ندان	دو غفلت از اقتصای دوران
تسح کف هر از دانه	تقوای روایتش بهانه
دینا گرفته داده دبش	باید نه زور و واپسینش
دعای بنوده بر چشمش	پسوده فراخ آستینش
تسح کف هر از دانه	تسح کف هر از دانه
تقوی روایتش بهانه	تقوی روایتش بهانه
نملین چلک چلک بهش	بی تکه وند وین پایش
بر زوی دمینی کشد ردیش	يك ذرخ و دوجاریه عصایش

تسبیح یکلف هزار دانه
تقوی ریائیش بهانه
تویی مثل نموده دستار
تحت انحنکش سان زانار
شال کمرش سه درع چلوار
بیرون بکیده بند شوار
تسبیح یکلف هزار دانه
تقوی ریائیش بهانه
از ته زده است شارب خوش
انبوه و نهوده شانه اش ویش
از خارش زیش و سرشوش
خرد پس سر گهی و گه پیش
تسبیح یکلف هزار دانه
تقوی ریائیش بهانه
حرش همه از غدا و توحید
بعثش همه را بجهاد و تقلید
دو هر بعثت شد و ترید
جر بعثت جمع مار و تربید
تسبیح یکلف هزار دانه
تقوی ریائیش بهانه
خوشدل تنوعات ماکول
میرم بشهبان معمول
عاری زرمول هم معمول
چاهل باصول غن معمول
تسبیح یکلف هزار دانه
تقوی ریائیش بهانه
کارش همه حیل و وقاحت
چیزی که نمید او قباح
خالی ز روایت و ذرات
که وعظ کدگی اصامت
تسبیح یکلف هزار دانه
تقوی ریائیش بهانه
دارای قیاح مساه است
در خوردن مال غیر ساه است
گوید که مرا بر آن دواهی است
وقف است و تسفش بدای است
تسبیح یکلف هزار دانه
تقوی ریائیش بهانه
هر کس که ناو نکرد توفیر
ز روی در او نداشت تأثیر
نوهین کندش بدون تقصیر
بر سر زدنش چنان تکفیر
تسبیح یکلف هزار دانه
تقوی ریائیش بهانه
انتاد چو دین بدست ناهل
دشوار شود زهر آینه بدسمل
بگرفت مقام عقل را چهل
در جای بی نشست بوچهل
تسبیح یکلف هزار دانه
تقوی ریائیش بهانه
همی دولت آبادی - ۱۳۱۰ خورشیدی

« قاضی ادبها »

قبل از آنکه فراموش شود بگویم که موانع خروج دوسر راه به
مادموازل «نونو» رسیدند و مصلحه بیر که میدتها در احاط خود منتظر مانده
بودند دختر جوان او را بشوهند و کاغذ را نشان دهد وقتی او را در لباس خروج
اوسزل دید بسیار حیرت کرد بطوریکه بی اختیار گشت
- به به بسیار خوب ۰۰۰۱ گنج دختر خاتم ۰۰۰۲ به از کاغذ حالا نوبت
اینگونه گردشها است ۰۰۰۳ حلی خیالی خوب ۰۰۰۴
از قیقه دختر پیدا بود که اینگونه سخت های منفی بواج میدهد
سازگار نیست باوجود این چیزی نگفت و برعکس خواست که لاف در برابر
این اولین ماملایم از طرف کسیکه در انجام آن «جابت» همدنش بوده است
بر داری کرده باشد
- میروم دختر موم و به بینم و این ۰۰۰۵ این را
(این کاغذ میبود که البته دیگر توضیحی لازم نداشت) آنها نشان
دهم ۰۰۰۶ آنجا یکدلمه همه باهم خواهیم خواند ۰۰۰۷ باشد ۰۰۰۸ زود باشید
حرکت کنید
- اجازه بدهید من کلام را بردارم
- کلاه ؟ - برای چه کلاه میفرماید ۰۰۰۹ یکساعت حد اکثر طول
میکشد زود ۰۰۰۱۰
- چه طور شام اجازه بدهید ۰۰۰۱۱
- چه طور ندارد ۰۰۰۱۲ برای يك كلمه زود اینهمه گفتگو لازم نیست
مگر نه خود شما وقتی بصرفه تان باشد برای همه چیز زود میگویند ۰۰۰۱۳ زود
برای حقوق زود برای این يك زاده جوان ۰۰۰۱۴ زود برای اودواج ۰۰۰۱۵
زود برای زندگی ۰۰۰۱۶ زود برای همه چیز ۰۰۰۱۷
مادموازل بونو حس کرد که يك كلمه برای نزول ماران سیل آساز
دیدگان دختر کافی است همین سهبت بسیار بردباری بخرج داد فقط گفت :
- فکر کنید که آیا مادر بزرگتان مرا برای چنین تریبی خواسته
است و آلام وظیفه خود را خوب انجام دادام ۰۰۰۱۸
شیخ زبیدی کوچک زیر چادر سیاه خنده را سر داد ۰۰۰۱۹ باعقله و روانی
پوده ای سیاه و سفید معشش بست و در حالی که دست او را گرفته ی کشید
گفت :
من که اینهمه برای بیرون رفتن محتاج صرف وقت و تهیه مقدمه هستم

از بدبختی است ... شاید چرا از آردی خود استفاده نمی‌کند ؟
با بحال در آن دو پا حوالای مصر و بیهوده و چنانکه گفتیم
وقتی اسماعیل سیده در سنگین را گشود هر يك نفسی برافتنی کشیدند .
در خارج مصر جاده اویکی وجود داشت که بر روی يك بلندی قرار
گرفته بود و این بلندی شهادت صدی که از دورا دور بگوش میرسد مشرف
پدربا بود از دور شهر تماشا می‌گفتند و مناره‌ها دیده میشد که از بر و آفتاب
طلایی رنگ شده بودند ... این همان تصویری بود که شیدن نام اسماعیل
در خاطر داشته لری « آتش می‌سست و بیست سال آئینه رؤیای او بود فقط
فرقی که داشت اینده اسماعیل حقیقی دیده میشد نه آن شهری که پیچیده در
الهام و تخیلات شاعرانه ... آمیخته با هزاران خاطره شیرین و تلخ و مخلوط
هزاران آرزوی درخشان شده باشد .

مقارن رو ، بیش تر از ده ها ... خیلی نزدیک و شاید در چند قسمی
جاء ، چند درخت سرو دیده میشد که چندین صد سال عمر داشتند و با وجود
قنای زمینی خود کوئی درازی و ندیده پیچیده بودند ... اینجا مرصای است
که خیلی وقت بود متروک مانده و جدا مانده که چه عربزای را در آغوش
نرفته است بدیدار این سروها که در امتداد و جدا جدا علامت وجود قبرستان
هستند روح بدتر حقیقی مبتلا میشود و شاید ترکیب همین اشیاء در نظر
شاعری ها ... مشرق زمین را آمیخته در اسرار و تانگسی ها جلوه داده
است .

تا آنکه دیدی ها مسخرین ما ایدا باطراف توجهی نداشته باشند ، شاید این
صحنه دیدنی برای آنها کهنه شده بود ، فقط تند راه میرفتند و اصرار
داشتند که از کورستان « قسَم پاشا » رد شوند .

يك كومه دیگر نیز بگوئیم و سپس بدسائے داستان برویم
گفتیم که آن روز صبح چهلچله‌ها تازه از سفر دور و دراز خود برگشته
و همه جدا از جدای شادی بخش خود برگشته بودند ... در اینجا ... در
قبرستان البته صدای چهلچله‌ها بگوش میرسد ولی خیلی معرونی تر و اسرار
انگیز تر مناسب تر با صحنه‌ای که در نظر پیچیده جلوه میکرد و بسیار منظوم
تر از آنچه عادتاً دیده ایم .

در تمام طول جاده ... هر یک نفر دهانی پیر و مندرس ... که آمده
بود تا از يك چشمه کهنه و متروک ... از وسط قبرستان آب بردکسی بآنان
برخورد نکرد ... این بکنفر هم خیلی غیر عادی در اینجا ها سبز شده بود
ولی ، با وجود این درخت تنه‌ها محیط حرام سر ها ... معلوم پیران سوزی
هم حاضر نبود بدون کلاه از آن جاده گذشته باشد .

دور از يك خانه بسیار مجلل و سراپا پوشیده در برده های آهنین ...
بدون يك خانه يك پاشا ... مرد قوی و بیکلی پوشیده در لباس قرمز با
طراحی بکمر و انگلی که بسیار مشکل بود بدون احساس ترس تحمل شود
ایستاده بود و خاشا بدون اظهار يك کلمه از پیمایش گذشتند .

دو باسه پیچ دیگر آنها را به طلی رهبری کرد که از آن صدای خنده
چند دوشیره جوان بگوش میرسد .

در طبقه اول يك اتاق وسیع و روشن وجود داشت که صدا ها از
همانجا بیرون می‌آمد ... مذاکرات همه بارانسه بود مثل آنکه حاضرین
بدینوسیله تاریخ می‌کنند و البته آنچه گفته میشد ... آنهم در شب يك هروسی
جز لباس و صد چیزی نبود .

— این دوسری سفید را من انتخاب میکنم .

— چطور ... نه دیگر با آن لباس طلایی خیلی مناسب نیست صبر
کن ... سپس يك قهقهه تند خندید

... این اطاق دو خواهر شازده و بیست ساله دختر هوهای او بود
که دختر جوان میخواست او دیدار کافه مردیگانه را بداند اوزانی دارد .

دو تختخواب از چوب سفید ... چند پرده توری نازک و خوش نقش
هرشای مجلل و گرانها اتانیه این اطاق بودند ولی قبل زهه چیز ... يك
ی نظمی حیرت آور ... بی نظمی مسکن بلایه نشینان چشم را خیره می
کرد ... در هر گوشه چیزی بود ... پارچه ها و لباسهایی که تازه از

پاریس رسیده بودند ... زیست ها و جواهرات اصلی و بدلی و هزاران چیز
دیگر از اشیاء لوکس در هر گوشه دیده میشد نشاط بی اندازه ای در اتاق
حکمرما بود و همه زیادی باخنده و شوخی صحبت از عروسی فردا میکردند
و راستی چه عیب دارد که وقتی صحبت از عروسی شد بگوئیم که در وسط
راه « فنجی گل » با بی احتیاطی به دختر جوان بدنی فروس فردا گفته بود :

— علت دیر آمدن من آن بود که « بیگ جوان » بدیدار هویتانست
آمده بود و من خواستم او را از پشت در دیده باشم .

چه حدس بزنید ... دختر جوان که هرگز چشمش بجمال شوهر آینه
نیافته و فقط اجبارا به ازدواج با او تن در داده بود چه احساساتی نشان
داد ... لابد پرسید که او چه شکل است ... چه می‌گفت ... چطور
آدمی است ... چه عقیده داری ... ؟

ولی خبر ... هیچك را بها نبود ... در دختر جوان اکنون هیچ
چیز مشت وجود نداشت ... ازدواج را يك امر احمقانه شده می‌دانست و چاره
جز تسلیم نداشت ... مثل مرغی که خواه و ناخواه دچار تیر صیاد شده باشد

بهین دلیل بجای هر گونه ابراز حلقه باندی گفت :

— هزار بار گفته ام که در حضور من از (او) صحبت نکنید .
بهر حال در آن صمیمت از عروسی بود و آبیادون ندوت ... خام
گذشت و غیاط و هر کسی اظهار عقیده می کرد ... وسط حرف سایرین می نمود
و گاهی بی مناسبت خنده پرمعانی سر میداد .

بل از ذکر هر نکته ای ... باید از این روح صمیمیت و برادری
سخن گفت ... هیچ چیز در اینجا مایه تکلف نباشد و کاش همه زبان دنیا
صمیمت را از این زن می آموختند ... گرچه شاید شکیه های حرم آنها
یعنی کلفت و خادم را ایضا بیکدیگر نزدیک کرده بود .
در هر صورت ورود تازه عروس در اتاق اثر صاعقه به شد ... يك
دلقه همه بست او دویدند و در این لحظه هیکل سیاه پوش او در میان این
همه رنگهای سفید و سرخ و آبی وضع غریبی داشت .
راستی او در شب عروسیش ... دور از منزل و پلین وضع بی سابقه
در اینجا چه می کرد ...

جواب این سؤال را بلافاصله پس از گذشتن چادر با خنده ای به فرانسه
که لابد زبان متداول حرم سراها بود داد :

- يك كافه ... يك كاهنی را میخواستم بشما نشان دهم .
- كافه ؟ ... از کجا ؟ ...
- حدس بزنید ...
- از دوست اندرینویل که ظهور يك مدل تازه را خبر داده است .
- نه !
- از خانم مایون غیاط و پوست فروش که بعنوان هدیه عروسی برایت
يك جفت پوست «انگور» فرستاده است .
- برهم خبر ...

استعداد :

نیکوکاری و نیکو کاری

یکی از صفات عالی بشر است که یزدان يك این صفت مقدس را در
نهاد انسان لحقه حیوان بودیده نهاده و طبیعتی است که از این صفت عالی سهم
برده ای به بشر عنایت فرموده است و سرگزیدگان بشر را بهصورت این
فرز و نرگ متوجه ساخته که از ابراز نیکوکاری و نیکوکاری خود دایمی ندارند
و در همین زمینه است که بشر آثار مهم در عالم بیادگار گذاشته و میگذارد .
بدیهی است مدت ایران از دیر زمانی صفت نیکوکاری و نیکوکاری را بهضم
دلیت خود سوده و بداد يك و گفتار يك و کردار يك را از زمان بهشت و رشت
پیغمبر بزرگ پارسیمان دستور گرفته و نگاه داشته است چنانکه شیخ زرگوار
سمدی میفرماید :

تو نیکو میکنی و در دجله انداز که از در دیبانت دهد باز
باز ناصر خسرو حکیم فرزانة ایرانی راجع بنیکوکاری چنین
اندرز میدهد :

بهین کاری که اندر زندگانیست نیکو خواهی کسی راحت رسایست
در این موع که سردی زمستان خانه های خالی بیثوابانرا تهدید و اهراد
آنها محکوم بر وصال میکند ، البته نیکوکاران منزله هستند که وظیفه مهمی همده
دار و نه تنها خود باید برای راحتی بیثوابان مشغول کار شوند بلکه مهربانستی
مسبب نیکوکاری دیگران کردند زغال بکن دوازده و یال خانه سرد و خشک
عافله پنج شش بتری را در روز با چه مقدار هزینه گرم میکنند ؟ و برای هوم
بکن شش و یال چه اندازه پول باید داد تا يك خوراك غوربا یا کاجی این
هزینه بخته شود ؟ پدر پیر و لك پریده این خانواده بیش از ده پانزده ریال در
روز درآمد از حیالی یا حاك رویه بر داری ندارد یا این درآمد چگونه این
زندگی را اداره میکند ؟ مادر سار دار و یا بچه شیرده این خانواده چط ور
بدن اطعالتش را از سرما مپوشاند و شکم آنها را سیر میکند ؟

نیکوکاران — وضعیت این قبیل خانواده ها را نه فقط در عالم خیال
بلکه با يك گردش به جنوب شهر باید مشاهده کرد و چشم دید يك قدم کوچك
برای آسایش آن بیچارگان برداشت تا وقت جلوه بهاری الكتريك را تمام
وسایل استراحت در خانه مان نشسته ایم اگر بر حسب اتفاق روزگار آنان را
با زندگی خودمان مقایسه کنیم — زیاد پیش و جدان و غدای خود غفل و شرمند
نباشیم .

امچنین خبریه کاون بانوان در حدود توانائی دوسده تهیه وسایل برای این

قبیل خانواده ها میباشد اما این نوع کمک ها باید اجتماعی بوده تأمید واقع شود و بیکو کاران میتوانند متقفا این خدمت را بطور شایسته انجام دهند نه منفرداً

کانون مامائی که از اول شهریور ماه بهمت یکمده از بانوان و خوشبزه گان دیلمه مامائی در کانون بانوان تاسیس و تشکلات آن روی کمک های مخصوص اطلاعات مامائی در باره بنیادین است در برنامه خود چنین مقرر داشته است که دو هفته بعد دور یک عده از بانوان مصوب و مشرق شهر میروند و اگر در آنجا ها زنان باز داری یافت شوند در مصاحبه ها مادیات یا در منازلشان موضوع حمل آنها کمک نمایند - آن خاصهائی جوان و حساس در گزارش هفته گذشته چنین حکایت کردند که در چندین ماه کن بدو سنف حسود های فقیر بی بالا پوش و طفل زخم دار و مرش دیده اند که مشاهده آن بنیادین برای ایشان سخت بوده و بارو کید که هر کدام از آنها گذارش خود را بعدی مؤثر بیان کردند که شونده گان را پریشان خاطر نموده و خانهای مذکور در حدود توانائی خود کمکهای آنها کرده اند - اما کفاف کی دهد این کمکها به بیچارگی آنان ؟ در بیان گفتار تذکر میدهم - اگر مردمان نیکوکار لباس بچه گانه و یا اثاثیه منزوت بخواهند باین طفل اشخاص برسانند ممکن است بکانون بانوان مراجعه کنند و بوسیله همین بانوان آدرس آنها را بگیرند و این کمک بسیار مؤثر را در این موقع سخت و سرما خود بشخصه نمایند

دبیر خانه کانون مامائی روزی های دوشنبه دوسال کانون بانوان متفقد میباشد و برای راه نمائی نیکوکاران حاضر است

زن = مادر

نوجو را پرستش کن - من زن را چونکه مادر است
زن مولد کودک، کودک - تحکیم گاهش - مادر است
زن جاهل در جهنم - بهشت زیر اقدام مادر است
زن مسرف، مہمل - بدوی صرفه جو مادر است
زن بی نظم، نامرتب - منظم و مفید مادر است
زن ترش رو، شکین - شادمان و خرسند مادر است
توبت را پرستش کن - من مادر داشتمند و

مکاتب وارده

بقیه از شماره شش

قلم آقای دکتر میردامادی

بائنات وسیع است این موضوع خود دارای مضار و زیان بسیار است . اصولاً تعدد زوجات یکی از اعمال غیر طبیعی و منطقی بشر است و بهیچ عنوان از نقطه نظر تأمین احساسات شہوانی و حیوانیت دلیل و منطقی ندارد زیرا اگر مرد بیپایانه نداشتن تعداد زیاد ولاد بچنین کاری اقدام کند چنانکه میدانیم زن بیل خواهد توانست جدا کثر در حدود بیست تن اولاد داشته باشد در صورتیکه عملاً نگهداری ولاد از ۶ بالا کار مشکل است آنهم برای طبقه توانگر ولی طبقات دوم و سوم زحمت خواهند توانست در نگهداری حتی از بیست اولاد بیالاصحوص در باین بهداشت کودکان اقدام شایسته ای بعمل آورده

مقدمه بکاریده تعدد زوجات از روی شهرت دنی محض بوده و در برابر زیادهای کاملاً واضح آن هیچ منطقی و دلی قابل قبولی نمیتواند داشته باشد . یاد دارم وقتی درباریس پس از آنکه پرسش و آزمون لازم را از من نمود سؤال کرد اهل چه مملکتی هستم ؟ جواب دادم از ایران باطرحه و مسافر مخصوصی قضیه مجاز بودن تعدد زوجات را برخ من کشید و وضعت حرم سراهای حاور نزدیک را بیان آورد - از آنجائیکه در این اصل موارد حس وطن پرستی و تعصب ملی بطوری در اسان برانگیخته میشود که احدی را از دست میدهند منم خلط پرداختم و بیچاره دکتر را بدین استدلال که خود خلاف آنرا معتقد و باطل بودن آنرا دو زیر خواهم نگذاشت قانع نمودم

استدلال من این بود که چنانکه تجربه و عمل نشان داده است - اغلب حتی مردهای بسیار معاده و تعجب هم از معاشرت با زنانی غیر زن خود دست بر دارند و غالباً دست از با حمله کرده و خواهی نخواهی از زن غیر مجاز خود دارای اولادی میگردند که بدبختانه قوانین امروزی مبالغه متعده از نیاز شناختن دانی آنها خود داری مینمایند و با بر این کودک حرامزده حق داشتن اسم وارث پدر را بخواهد داشت بطوریکه میتوان او را بدبخت ، نام منت داشت بدین جهت قوانین اسلامی برای رفع عیب این ضعف نفس و یا این لغزش غیر قدر اجتناب مردن (که مسلماً بر ضرر کودکان بی گناه است) چاره ای برای دفع آن اندیشیدند و آنرا از صورت خلاف قانون بیرون آورده و قانونی ساخته است تا بدین وسیله هر چه بد دنیا آید هم حق ارت و هم حق اسم از پدر تصادفی داشته باشد .

چنانکه در بالا عرض شد این استدلال بر تصور عالی مقام فراسوی و بکلی قبیح حاجت بطوریکه واقفا بدیده تعمیم بقانون اسلامی بگریست ولی نامبرده منتفت نبود که مثلاً اگر دزدی در مملکتی شایع باشد نمیتوان آن را بدین دلیل که غیر قابل اجتناب است مجاز دانست و برای آن شروطی قائل

گردید.

اگر دلیل كك شكست موس را بهاء قرار داده بگوئیم كه دین اسلام نیز بدین ترتیب خواسته است گوینده لایق اله را زیاد نباید تجربه و احصایه امروزی غوس ممالك اسلامی نیز آنرا كاملاً باثبات میرساند زیرا بطوریکه خود شهیدیم امروزه ممالك مسیحی یعنی آنهاییكه تعدد زوجات برایشان حلال حرام است دارای ده برابر خدمت اسلامی میباشد.

آیا این رسم نباید هرچه رود تر قوه عقنه ما آخوند مآبی را کنار گذارده تعدد زوجات را كه یكی از بزرگترین فجایع بشری است بیت مرتبه ارمیان بردرد؟ قوی دلیل اینکه دینك ریشه مروتك شود همدا عهد استطاعت مرد در اجرای عدلت بین دو زن است كه خود خارج قانون تعدد زوجات بر طبق دستور اسلام میباشد.

۴ مسیح كطرفی معامله باطلاق - بدیهی است نتیجه مباحثات نااهما در ید کردن همسر و نتیجه انتخاب چشم بسته طرفین قانون غلط دیگری است كه آرا میتوان طلاق نامید خوانندگان گرامی تصور كنند كه بگازنده منكر طلاق بوده و عقیده است كه زن و مردی كه از روی غملت و عدم مطالعه عقد قرار داد و زندگی اقدام نموده اند باستی تا آخرین دقیقه عمر دچار بدبختی باشند غیر. اگر من آنرا قانون غلطی تعبیر مینمایم بدین دلیل است كه به همان وضعی كه ازدواج بر اساس طرفین انجام میشود باستی طلاق هم بكمطری وجود نداشته و از روی دلایل مطمنی انجام گیرد نه از روی مافم شخصی دو كشور فرانسه امروزه با این طرز معمولست كه قبل از ازدواج در مسه زن و مرد از طرف شهرداری اعلای منتشر میشود كه ملان آقا و ملان خادم قصد ازدواج درید و بصورتیکه کسی باین عمل اعتراضی داشته باشد میتواند در روز یعنی قبل از قرار عده شهرداری اطلاع دهد - بی موضوع اندا در كشور ما مراعات نگردیده و ممكن است زن شوهر داری با مرد دیگری ازدواج بشاید و بكمس مرد زن داری باز ازدواج با زن دیگری اقدام ورزد.

در مورد طلاق نیز قوانین آنها با نهایت مطالعه و از روی عقل سلیم و منطق وضع شده در صورتیکه قوانین ما بدون حتی كوچكترین تفكر و تعقل تنظیم گردیده است.

قوانین امروزی ازدواج و طلاق اروپا در صورتیکه یكی از طرفین ازدواج بطلی تصمیم بطلاق یا تسخ قرار داد از دواج را داشته باشد بجاپ میساید كه زن و مرد مدت سه ماه از یكدیگر مجزا زندگی كنند تا اگر علت تصمیم طلاق سطحی و موقتی از قبیل مصانیت آتی - مزاجهای خانوادگی وغیره باشد دواتر این جدایی موقتی اصلاح گردیده و طرفین آشتی مینمایند

در صورتیکه پس از سه ماه جدایی علت اختلاف بر طرف نگردید و طرفین یا طرفی در اجرای تصمیم طلاق خود پشیمان باشند میتوانند دلایل خود را برای محكمه صالحه قاعه نموده و تقاضای صدور حكم طلاق بمایند و در این صورت بمان وضعی كه شهر داری و یا هر محكمه صالح دیگری قرار داد زنا شولی آنها را صادر نموده پس از استماع دلایل طرفین و پس از آنكه آنها را وسیله نصیحت باده زندگانی با یكدیگر توصیه نموده و به نتیجه نرسید حكم طلاق را صادر نموده آنها را آزاد خواهند نمود.

آیا از عقل سلیم بشر دور نیست كه مرد بطرز غیر متصانه ای و به بعضی اینكه مثلا در اثر هلت جزئی همبای گردیده فوراً طلاق همسر خود را آهم معذور مستدانه ای انجام بنماید؟ آیا مردان بی انصاف و دور و جدایی پیدا میشوند كه فقط بتطور شهوت زانی خود و برای آنكه زن و حبه تر و یا جوان تری را پیدا کرده اند زن خود را با اجرای يك صفحه طلاق نامه شك مذمت و بدبختی بنشاند؟ آیا اگر زن یا مرد علت و یا علل نامشروعی برای اقدام طلاق همسر خود نداشته باشند ماضی خواهد داشت كه این دلایل واحد مقابل محكمه ای قاعه نموده و با قضاوت مسلمانه محكمه نامبرده قرار داد خود را لغو نمایند؟

این مسئله كاملاً بتعقیق رسیده كه قوی دست تندی سه ضعیف دواز خواهد نمود و آیا در صورتیکه اختیار طلاق معدماً بدست مرد باشد در باره موارد جور و ستم كه به همسر صاف شود روا خواهد داشت و او را بدون دلیل ماضی تسلیم زندگانی سختی كه بنده گمش اغلب فعشا خواهد بود نمود چه چاره ای بد کرد.

مفتش قوم «نابندگان مجلس شورا» مسئولین اجتهادی خوست در این موقع كه بشر بهترین قرون ترمی و تعالی خود یعنی قرن بیستم را می مینماید اندكی بغود آمده و بسود این حمله بدخت در قوانین ازدواج و طلاق تجدید نظری بنمایند.

ما از طرف بانوان روشن فكر ایرانی دكتر محمد میردامادی و نیز از طرف زنانیکه زهر مهلك طلاقهای بی مورد و شبان گن را چشیده اند از كدرش این مقاله و نكات حساسیكه در آن گنجایده اند تشكر مینمایم. این حقیقت كوئی از يك مرد بسیار قابل تقدیر و امید و ازمین ماضی ماعطف توجهی بدو موضوع مهم «تعدد زوجات و طلاق يك طرفی» بنمایند -

«زبان رس»

ترجمه:

یکی از شاهکارهای دانشمند فرانسوی «ویکتور هوگو»

کودک شاهکار طبیعت و نمونه صفت با عظمت خداست

این موجود قشک درناز بیجه گی بزرگ است - مریبان او نه فقط بایستی و پرستاری بلکه باید پرستش نماید و بهترین زندگی که مقدور پدر و مادر است برای طفل خود مهیا سازند و بداند که تربیت پادشاه میان زندگی مرتب و عالی سبب بزرگواری طفل است.

مسکه ویکتور هوگو هستم پسر مرتبی بودم در طفولیت با منظم بود که طبع به بهشت میزد هم بازی من مرغان خوش آواز قیمتی بوده - گوش من در ایام کودکی یک حرف در یک نشنید صدای برهم خوردن برک دوغتان - چه چه بلبلان - ورزش باد همه آنها با هم قوه شنیدن مرا نوازش میکردند - بوی لطیف گنهای قشک شامه مرا تقویت مینمود دیدن منظره طبیعی و مصنوعی بالغ بدو دیدن من گمگم میکرد - ذوق من از غذاها و شیرینی های مطذوب هر روز سابقه نوی میگرد میگردت - پوست بدن من از ششوی مکرر و بیوقف و تماس با پارچه های لطیف حساس تر میشد.

استاد من دانشمند بزرگواری بود که دوره آموزگاری و استادی را طی کرده متعهد شده بود و من در زیر نظرو تربیت او بودم

از همه مهم تر پرستار من خاصی بود چهل ساله تحصیل کرده خانه دار آشنای طو بهمنهادریه با سلیمان و فتن های خودش را در میدان زندگی هر کدام را بنوع خود بنحو اکل - موقع اجرا میگذشت و در عین حال پیدا بود که هیچ فکری جز تربیت من در مغز خود ندارد - این خانم مانند پروانه که شوق شمع است در اطراف من پرواز میکرد و در نشان دادن حواس اجسام اطراف من دقت تمام داشت

بعضا ندارم که در دوره طفولیت مریض و بستری شده باشم ولی یاد دارم که بحسب اتفاق ناگوری «دین مسهرت» شبی را به مراحتی سر بردم آشوب تا صبح هروقت چشم کشودم تنها کسی که در بالین من نشسته و بصورت من نگاه میکرد همان خانم پرستار بود باور کنید محبتی که از چشمهای

اودو آن شب حس کردم از هیچ چشمی حس نکرده ام.

در صورتیکه در زندگی جوانی محبوب بودم عشقهای دوفیتی را به برم و خودم نیز با بست آن محبتها شده ولی میتوانم بگویم عشق و محبت حقیقی ها نا عشقی بود که از نگاههای مخصوص آن پرستار مهربان قلب من سرایت میکرد

شخصا محاطه و زرگواری پرستار من - بدانید «مادر من» که بود مادر من»

دردنای این داستان ویکتور هوگو «شعاری میگوید که ترجمه آنها بدین قرار است

ای زمین ساکت باش - ای آسمان آرام بگیر - باد بی صدا شو برگهای درختان برهم خوردید ستارگان چشمتان برید - مرغان از پرواز و آب جوی از جریان خود داری کنید - همه همه ساکت باشید چونکه کودکی خوابیده و مادری با صدای ظریف خود گوش او را نوازش میدهد - مادر چه میگوید

«بشواب ای کوچولوی عزیزم که محتاج استراحتی - امروز راحت کن جان من که فردا میباید آمده کارهای - عطشش باش که خدا حافظ تووس نگره گاه توام من برای خدمت تو آمده و پدر برای تو خرج میکند بشواب فردا من بشواب که در پس ن شب تاریک صبح روشنی داری امروز تو طمانی و فردا مرد بزرگی خواهی شد - امروز من مسئول تو و فردا تو مسئول دیگران خواهی بود»

«ویکتور هوگو»

زندگی من

قرار بود از آشپزخانه صحت بکم -

بله آشپزخانه یکی از مکاتب نیست که سلامت مزاج افراد خانواده مربوط بنظافت آن میباشد در شهرهای مدرن اروپا که تمدن واقعی را از حیث نظم و ترتیب دارا میباشد - پذیری آشپزخانه ها تیر و مرتب و از نقطه نظری سبای خود ساخته شده که در هر فصلی غلب اوقات افراد خانواده را روی میز آشپزخانه بطور خودمانی غذا میخورند

مهم ناوجودیکه از تقیدات حشش بدم نماید - چون موفق شده ام یک آشپزخانه جمع و کوچک و بی قشک مطابق حفظ اصصه داشه باشم - از این کار اروپاییها تقید می کنم

مروقت شهرم مهمان است یا در سفرهای کوچک دنبال کار ادویش
می رود - فردا خودمائی مشروب و بچه های عزیزم را روی میز آشپزخانه
خوارک میدهم - و بچه ها چند این شیر و صبح را دوست دارند - من بیشتر
میل دارم مخصوصاً دخترم متوجه این نکات باشد که آشپزخانه بچه انداره
تجهیز است که خوارک خوردن در آن مفرح میباشد آشپزخانه من دو دوشه
شمال شرقی عبارت ساخته شده است و پنجره بزرگی رو جنوب و یک پنجره
دیگر رو مغرب دارد در زمستان از صبح تا شب آفتاب گیر است - و بی در
تابستان پنجره غربی را با پرده کلفتی محکم میبندم و از آفتاب گرم بکندم
معدوظ میماند *

معتبرم که از ذوق و سلیقه مهندس جوان لاسانسه ای که نقشه آشپزخانه
مرا کشیده و در وقت حفظ بهداشت وقت می دهیم های دقیق خانه مرا مهیا
کرده است بسیارگزارای کنم و همان مهندس است که این نقشه آشپزخانه را
تقدیم خوانده گان می کنند - با دقت آنرا ملاحظه فرمایید و بعد پانوجه کامل
توصیحات لازم را بدم مهندس نقشه بخواند *

اکنون گوش کنید من چطور آن آشپزخانه را نظف نگاه میدارم
اولا در آشپزخانه من کلید در و هماغه طور که از اطاق خواب میمانظت
می کنم - آشپزخانه هم زیر نظرم است و جای بیوت و کثافت کاری مستخدمین
نیست و در موقع بغت و پر خودم ناظر کار آشپز میباشم - یک نظره آب به
زمین آشپزخانه میپاشم و یک لک روی میز و سکوی کاشی کاری آن دیده
میشود *

گنجه ظروف مسی همیشه از تهی برف میزند *

حوله ظرف خشکان هر دو روز یک دفعه شسته میشود - دست گیره
های آشپزخانه چند جور اند و بالشک کلفت و بزرگ برای برداشتن دنگ
های بزرگ و هردو آنها باریکسان همکمی بهم متصل اند - در بعض قسم دست
گیره ها بزرگ و طریف تر برای گرفتن ظرفهای کاشی خشکان و آلومینیوم و غیره
دارم *

بملازه دستمال های بالنسبه کلفتی برای گرفتن دسته ماهی تابه و بازوفن
داغ کن تهیه کرده ام و همه اینها روی میخ های جداگانه ای توی گنجه ظروف
آویزانند *

هوله بزرگ دیگر بالای دست شویی آویزان و جا صابونی زیر آن
قرار دارد *

گنجه ظروف چینی بالمانی طرف احتیاج آشپزخانه با قابلهای شیرینی
چری جداگانه جا دارند *

یخچال که یکی از واجبات است در گوشه آشپزخانه نزدیک چاه ظرف
شویی توی دیوار ساخته شده بسیار رضایت بخش است این یخچال از لحاظ
فضی کاملاً مطابق پیشه لی های ساخته شده با چوب و آهن سفید میباشد که امروز
هر کدام از آنها دوسه هزار ریال ارزش دارند *

ولی من دس این قیمت را هم خرج نکردم - هر آب آن بالون های چاه
مجاور می رود و برانپ بهتر یخ را نگاه میدارد *

سه طرف یخچال رف های پهن و باریک با سبک ساخته شده که شسته
های آب صاف شده و مشروبات روی آنها جا دارند یک مخزن کوچک آب
هم در یک گوشه آب را من سفید ساخته شده که از بیرون شیر دارد و در آن
آب جوشیده میریزم و همیشه آب جوشیده سرد شده برای شدن کاهو - سبزی
خوردن و میوه جت حاضر دارم - زمی آشپزخانه بعد از اتمام بختن هر غذا
با آب و صابون و جاروی مخصوص که از موی اسب دوست کرده ام شستارم
دستمال کرباس خشک میشود تا حدک و گلی که بوسیله کشش با آنجا حمل شده
بر طرف شود *

قسمت لوله کشی و ظرف شویی را بقلم مهندس فنی میخوانید *

اغاب صبح های سرد بچه های عزیزم و خودم در آشپزخانه ناشتایی را
صرف می کنیم ولی مهمان عزیز لا شهرم که هنوز پیش او دودو بایستی
دارم همیشه سینی ناشتایی اش چلو تشنه اش گذارده میشود *

اکنون ناچینی ماهی دارلند را که امروز صبح با آن ناشتایی کردیم
برای شما شرح میدهم

نان ماهی دار برای چای

طرز عمل	مقدار	چس
سفیده تخم مرغ را جدا میزنم	۲ کیلاس	آرد گندم سفید
تا کف شود زرده را ببل جدا میزنم	یک سیر	کره
تا سفید شود و آبها را با شیر مخلوط می کنم *	یک کیلاس	شیر
کره را آب کرده توی آنها میریزم مگر کردور آخر کرده مخلوط	۳ سیر	تخم مرغ
می کنم ماهی را با آب جوشانده میگذارم سرد شود استغون کشیده	یک دانه	گوشت ماهی سفید
گوشت آنرا خرد می کنم *	یک قاشق مربا خوری	پاز
	یک سیر	نمک میوه
	یک قاشق مربا خوری	مفر کردو
	یک قاشق مربا خوری	لک

بنا را دهنده کرده همه را مخلوط می کنند آمد را با انگ روی آنها ریخته است میده و سکه حوراک را هم اضافه کرده خوب هم میزنم و مایه مان باید مثل خمیر پالنبه شلی باشد .
قاب کیک بزی را با کمی روغن چرب می کنند روی آتش میگذارم تا داغ شود کافه زبر و دور ظرف گذارده مایه را میریزم و توی در در حرارت کافی یکساعت میگذارم و مثل آنرا امتحان می کنم اگر پخته شده بر میدارم و گرم گرم ببل میبرم - اغلب روغنهای چمنه و یا عیاد آنرا دوست می کنم تا شوهر و بچه هایم بی اندازه خوشحال بشوند این نان را هر دفعه با مایه نمیزم دو موقع گرمی هوا بجای مایه سه سیر پسر تبریز اهلی خرد کرده مخلوط می کنم و بسیار خوب میشود - پامید دیدار .
فستقی که مهندس مربوط راجم به آشپزخانه نرفته بود بعلت کمی جا آتیه درج میشود - نیز گراور آشپزخانه بست حاضر نشده دو شماره هشت چاپ خواهد شد -

قضاوت کنید

رشو دهنده یا رشوه گیر - گناه کدام بزرگ

تر است ؟

حکایت سوم

حالا قضیه مقررات ادارات ، حتی نزد مستخدمین جزء را بشنوید خانم معترمی ، را از یکی از ادارات قضائی احضار میکنند خانم که نرانی ناکسی نداشته برایشان حاضر میشود و آن خانم احترام بقانون سر وقت آنجا حاضر شده و بترتیب زیر با پیشخدمت طاق و قاضی مصاحبه میکند :
خانم - این کارت را ببرید و بگویید مرا خواسته اند حاضر ، پیشخدمت کارت را گرفته و با بیا میکند -

خانم چرا نمیرید ؟
پیشخدمت - آخر خانم کارت بردن مقررات دارد ، خانم - (آهوسردی) - بعد از انجام کار مقررات انعام میشود -
قاضی - خانم را شناخته و با احترام از او میپرسد چه فرمایشی دارید خانم ؟
خانم - عرضی ندارم شما مرا احضار کرده اید ، قاضی - گداخت تمکنم - ورقه را نگاه میکند و پرونده را میخواهد - معلوم میشود در اسم اشناد شده است .
خانم - برآخته میگویی - این چه وضعی است بگفته است خیال مرا درخت کرده اید در همین وقت که موقع کار من است مجبوراً اینجا آمده ام بالاخر همه دم میشود شده شده است -

آیا برای کار اداری دقت بیشتری لازم نیست ؟
قاضی - حق باشا است خانم مددرت میخواهم .
خانم - هنوز تمام نشده حالا که بیرون بیروم بزرگوار پیشخدمت شما و پرداخت مقررات !!
قاضی - تو کتر اداره ؟ غلط میکند برآید توی دهشت -
خانم - همین اجازه را میخواستم و خارج میشود - مستخدم دنبال او را گرفته تا وسط حیاط میدود .

خانم - خانم مقررات را فراموش فرمودید ؟
خانم بر میگردد در مقابل نوکر میایستد سبلی سفیدی نثار او میکند - نوکر دروغی مقررات صوتش را گرفته و بی سروصدا بر میگردد - آیا در این مورد نوکر مقصر است یا آن بیکه اسکاسی را زیر کازت میگذارند و بدست او میدهند - تا راه رسیدن خدمت وزراء - امرا - و گلا - قضات - رؤسای دوات و هر کس طریقه احتیاج آنها است پیدا کند ؟
اسکاسی پش هده اشخاصیکه از رشوه دهن - رهین مسکند در مقابل کسایک که راه رسیدن بقصد و از طریق رشوه میداند ؛ پاک - برصد هستند ولی همان عده معدود هم آخر الامر در همین دوره که زندگی ماروی اصل رشوه قرار گرفته ، بحق خود رسیده و میرسند و رشوه خواران در مقابل پادشاهی آپا کنی خنم کرده اند و همان رشوه گیران ناظر احترام آنان نگاه میکنند .

در موقع اجتماعات دوره چهارده از شخص موثقی شنیدم - یکی از آجایی که متجاوز از پانصد هزار تومان برای وکالت رشوه داده و بقصد رسیدن

بود در حضور جمعی بعد از افراط بخش و ناسزا بیک دهنه گیریکه حضور داشت
نثار نمود. شخص رشوه خوار با خنده و شوخی بوی گفته بود .
« شوخی نکن شاست نپاورد والا ما کوته پاوردهیم - دو دوره آینه
هما چرب ترش کن ماهم تنه تر میرویم تا هر دو موفق شویم »
با تمام این آذایا و هزاران نظیر اینها که جزو لایعش زدگی روزانه
کنونی شده است ما اینطور قضاوت میکنیم اگر « دادنی » در سن ناشدوستی
برای « گرفتن » دراز میشود اکنون هم ضرر را از هر جا بگیریم محبت
است و ميسزد که شروع کنیم به ندادن رشوه و منفعت با هم که در پرهیز از
ایستگار خدا بیا کمک خواهد کرد و بهتر بحق خودمان میرویم .
در باب این گفتار از مدیران چراند و صاحبان قلم تقدضا میکنیم هر
کدام با ما هم عقیده هستند در این زمینه قلم فرسائی کنند البته :
اثری در آفتی هست که در نگاشتن لیست :

جلو گیری از مرض مقدم بر معالجه کار پرستار مهم تر از کار دکتر است

- در فصل زمستان هوای سرد . اگر رعایت مراتب زیر نشود مرض
نمیاید تا محتاج بمعالجه باشد :
- ۱ - در اوقات سرد - بانوان - آقایان و کودکان با سر و گردن و سینه
باز از خانه بیرون میروند .
 - ۲ - موبیکه از اطاق خارج میشوند لباس اضافه خواهند داشت و در
وقت بیرون رفتن از سر بلای پوش گرمتری بدان اضافه میکنند که کاملاً
گردن و سینه را بپوشاند
 - ۳ - شب های سرد از بیرون ماندن احتیاط میکنند .
 - ۴ - در سردی هوا کمتر در شنگه سوار میشوند . و حتی البقدور به
پیاده روی و اغلب ترند - چونکه دوسرکت حرارت تولید میشود .
 - ۵ - در گرم بودن ها از حیث پوشش دقت میکنند و از پوشیدن
کفشهاییکه پا را صدمت میدهد خود داری میبایند - نیز جوراب پشمی را
برای زمستان انتخاب میکنند .
 - ۶ - اگر اطاق مسکونی را بهاری گرم میکنند . درجه مین آن از
۱۰ کلس و ال ۲۰ بیشتر نباشد تا مطابق به شت شود

۷ - از اطاق گرم « درجه ۶۰ » ماکه در هوای سرد بیرونند و اگر
درجه خارج - صفر - شد میداند که برای ربهها خطرناک میباشد .
۸ - احداثیکه در و پنجره آنها محفوظ نیستند و کرسیهای داغ در
آن گذاشته و نیم بدن را در حرارت ۵۰ - ۶۰ درجه و نیم دیگر را در هوای
سرد میگذارند بانوهای خانه داور میداند که بطور حتم خالی از ضرر نیست
و همیشه رعایت این موازنه را خواهند کرد که در و پنجره باید محفوظ باشد
تا سکنین در دوران هوای سرد واقع نشوند

کار پرستار مهم تر از کار دکتر است

- بدلیل اینکه دکتر تشخیص مرض داده دستور میدهد - و میگوید . اما
پرستار دانشمند (که بانوان خانه اند) مواظب نکات زیر میباشد
- ۱ - دستورات دکتر را هر یک بموقع خود انجام میدهد .
 - ۲ - در رعایت دکتر حرارت بدن مرض - تب - تلب - مزاج - ترتیب ادرار
خواب و خوراکش را یاد داشت کرده تا مستحضار دکتر میسراند .
 - ۳ - در اجرای دستور دکتر گوش بسیار مریض نداده با ملایمت و
مهربانی مرض را قانع و مطیع میکند
 - ۴ - از عصبی شدن مرض جوگرری و صلاحاتی از مرض او بیرون نمیدهد .
 - ۵ - مریضی تب در را در صعبت زیاد کردن یا بشیدن منع میکنند و
اطراف مریض را خلوت نگاه میدارند .
 - ۶ - هنگام شب از حال مریض غافل نشود مراقب او هستند - چه بسا
امراض در شب شدت دارد و مریض محتاج کمک است
 - ۷ - مریضیکه عرق میکند لباس و ملاتش را بطوریکه سرما نخورد و عرق میکند .
 - ۸ - در موقسم سرما هوای اطاق مریض از ۱۸ کمتر مضر و بموقع خود
روزی چند بار هوای اطاق را تازه میکنند - اما با دقت باین نکته که مریض
در جریان هوا و تنع شود
 - ۹ - مرضیکه بعد از میل آند و باید غذا بخورند وسایل زیر آنها را
باشند میآورند
 - ۱۰ - غذا را خوش صورت ترتیب میدهند - کم در ظرف مریض میریزند
و از طعم و مزه غذا خیلی تعریف میکنند .
 - ۱۱ - ظرف غذا از جنس فلز یا چسب و شنگه و ظرفی بوده دستمال مطهره
تیز آلوده برای مریض میگذارند و قاشق و چنگال بسیار تیز و ظرفی بکار میبرند .
 - ۱۲ - گل دادن ظرف با گل و شنگی در سینی غذای مریض جامیدهند در واقع
تشریفات غذا زیاد ولی مقدار غذای مناسب مریض را کم باو نشان میدهند تا مریض
مرض شده باز قاضای مقدار دیگر نکند و بدین ترتیب غذای کافی مریض میخوراند .

نامه وارده از اصفهان

آقای محمد علی اولیاء مدبر داخلی روزنامه
صدی وطن شرحی باده میله زدن زینل مرستاده
که خلاصه آنرا از نظرقارئین محترم میگردانم.
آزوری زبان زبان است که مقادلات وارده را
صفا و ناهمان روش تحریری نویسد گمان درج
کند اما پلمت کوچکی میباید و کم بودن صفحات
آن بد بختانه نمیتواند آرزوی خود برسد —
بر عقب افتادن روح نگارشات را خوش ندارد
بنا بر این ترجیح میدهد که اصول مطالب را
انتشار دهد ولی بتوفیق نیافتد

آقای محمد علی اولیاء بعد از اظهار ملاطفت نسبت به مجله زبان زبان
که کار کسان آن موطوف پسپاسگند ری هستند چنین میگرداند:
دوشیزه گن و جوانان کشور بخوانند

ای جوانان منم مناسد اکثر شما بامر ازدواج و داشتن يك همسر
متألم و حلال و شراب خود علاقه مند بودم و پیش از شما اهداف خود
و عقیدت ملی از شما چه پنهان تا مدتی بملت تظاهرات مرون از حد و من
در آورهای زمانه از انجام مقصود خویش باز ماندم و این امر مقدس
زمانها بتوفیق افتاد — پیشخیش نمیتوانم سرگذشتی در این باب برای شما
بنویسم و از خطرات خود قلم فرسائی کنم بلکه لازم میدانم شما کسانیکه
تا کنون موفق باردواج نگردیده و در اثر اشکالات فراوانیکه در این راه
برای خود میندازید از بار از دواج شانه خالی کرده بد آگاهتان ساخته
عرض کنم که امر از دواج علی است که خدا و پیشمر در آن تاکید فرموده
چونکه باعث ایجاد اسل های آینه کشور میگردد و همچنین میخواهم از
تحریرات تلخ و شیرینیکه در این ناره بدست آورده ام شما را مستحضر سازم
اکثر جوانان بجزدایتنکه پیشهاد ازدواج آنها میشود بلا درنگ صحبت از
تشکیل مجلس و جشنهای عروسی یا هزار گونه لوازم تزئین و اقسام اطعمه
و اغربه و مجلس آرایشها بیان میکنند و این تشریفاترا برای دعوت کردن
هریز ترین دوستان و آشناپاشان به يك شب و نه دو شب بلکه چندین شب
میخواهند ادامه دهند و چون وسایل آنها ندارند آرامر مقدس ازدواج صرف
نظر میکنند بگونه افکار و این آرزوهای زیاد جز عدم موفقیت در منظور
مقدس نتیجه ای ندارد و اگر هم صورت وقوع حاصل کند جز بیچارگی و
از همتی ساقط شدن ثمری نخواهد داشت بجلوه ممکن است باعث و نیش و انتقاد

هم بشود و بجز يك نوع زحمات طاقت فرسا و تحمل ناپذیر خطرات دیگری
برای شما باقی نخواهد گذارد اگر میخواهید يك زندگی آرومندگی آرایش
داشته باشید و بانك همسر موافق جان و مناسب با اخلاق خود زندگی کنید
گوش مرا دهید تا بری شما بگویم از هر گونه افسام و رندگی سارین
یعنی آهائیکه در اثر مکیدن خون مردم و از نتیجه اسفنده از مقام و عظمت
خود بسظور تظاهرات و ریا کاری برای عروسی نور چشمهای خود روا
میدارند پرهیزید و خلاصه بیلا دست خود نگاه نکنید نلان حاجی زاده یا
تاجر زاده یا پسر وزیر و امیر اگر چنین جشن ازدواجی فراهم کرده شما
پیرامون تقلید آنها بروید زیرا که این فکر غلطی است و شاید وضع مالی
شما بطور اجاره دهد — پس با استعجاب همسر و از داشتن يك روزگار
خوش و شیرینی صرف نظر کند ۱۰۰

این سدر جی نهایت تأسف است و از عقل و منطق هم دور میباشد
اما در باب نعتاب همسر در این باب باید اعراف کم دوشیر کاسکه امروز دو
کشور ما بحث جسم و تربیت قرار گرفته و عقیده خود شال رای پرورش
نسایب آینده آماده میشود مناسفانه همسر پیرامون اصول طاهری میگرداند
و شاید خودشان آنها تمن میدادند ولی برای يك جوان ناموس پرست که
میل دارد در تمام ساعات شاه روز از حضور همسر جوان خود معظوظ
گردد این فکر سبقت و ناگوار است

دوشیر گسکه علاقه مدبر از ملا هر پشه یا پای لغت عورتون
چو ربا و با يك بر هی با يك وجب بالا ترق زوهای خود برای تظاهرات
چلب و بی مسمی یا جانب اظهار تقلید کنید بدون رودر راستی باید از ذکر و
عقیده شما تقلید کرد و حتی الا اسکان باید سعی نمود که ایگونه افکار از
ذهن شما خارج شود

اینه دوشیر گسکه تربیت و اخلاق پسنده داند آنها را باید تشویق
و ترقیب نمود و هنگامیکه با يك جوان آراسته وارد مرحله زندگی شدند
میباید از اخلاق و تربیتی که آموخته اند استعاده کنند — همانطوریکه
در آغاز مقاله وشم منم بداشتن يك همسر موافق بدین معنی آرزو مند
بود ولی بد بختانه چون توطئه هایی در کار بود منظور من عکس العملهای
غریبی بخشید که خدا نصیب شما جوانان نکند

قطعا هر جوانی آرزو مند است شريك زندگی او يك دوشیزه تحصیل
کرده با هوش و ساه دار علاقه مند بشوهر بوده باشد و نگارنده هم کمال
علاقه را بوجود چنین همسری داشتم باز هم از شما چه پنهان نه تنها این
آزوری من عالی شد سکه حد در صد آنچه را آن نعر داشتم بستم

آمد و البته دلاوه ها و راویان زنانه سبب این بدبختی من شدند خلاصه يك زن پشت گوهی خرافات پرست و بی هنر نصیب من شد این نیکه را متهم کر میفرم که دلایل دو موقع حواشیگاری جملات بسیار فریخته ارسفت محصه حاتم حکایت میکنند که شاید دل به صد دین عشق يك چنین زمی میشود - اما بجز و در مانده آن کسیکه میباشد نه تنها آن جملات برای فریبها بکار گرفته بلکه در وجود ایشان هست آنچه را که شما متفرید: ای جوانان عزیز این مختصری بود از فصل ، در انتخاب مسر چشم خود را باز کنید و گول نخورید تا سر نوشت من دچار بشوید اما ندانم که حد ادا شکر گویم از اینکه تاکنون موفق شده ام مسر خود را تربیت ندایم اینک بشما توصیه میکنم که بگردلال - دوست و رفیق زن انتخاب نکنید بلکه در نهایت پاکي و صمیمیت و بی مویات خانوادهگی مواضع دیدند شخصاً باوشیزه منظور خود را داخل مکره برای رنده گی مشترک آتیه خود بشوید و تن شتن مشکلات آنرا حل کنید تا سعادت منته بشوید اکنون روی سخن را بشماوران و دوشیزگان با عاطفه که مایه امید کشور هستند نموده عرض میکنم ، شما را این فکر که شوهرتان شما را دارای پادشاه و امیر و امثال آنها باشد تا باو علاقه مند باشید مصروف شوید و فکر کنید که اگر چنین شوهری نصیب شما شد خوشبخت تر از ران کشور خواهید شد بلکه بترسید از آن بوییکه دارایی يك چنین شوهری شدید که او خود را باست يك زن شرافتمند نمیداند ، شما را رسماً دو آغوش هموش طناز ترودلر با تر شما خوش باشد و در چنین مومنی شماره قرار نخواهید داشت ، بلکه از خدا طلب کنید که شوهر معقول و دانشمندی که از علم و دانش او بتوانید بهره مند باشید نصیب شما گردد و وظیفه مهمی را که خدا بر عهده شما گذاشته (بوجود آوردن نسل سالم و قوی) انجام دهید و نیز بشما توصیه میکنم که مسر خود را بعد از انتخاب شخصاً با آیه سعادت مندی امید وار کنید و از تظاهرات و افراط کاریهای امروزی پرهیزید و در این حال البته موفق بداشتن يك زندگی با سعادت خواهد شد.

ما بسیار خوشوقتیم که جوانان دانشمند با نابع دویبر و مرام زبان رمار « تربیت مادر » مر مه اردو ح قلم فرسائی مسکند و نو آفرین کارر گوشرد مسه یند -

زبان زنان

دختر ك نقاشی

این دختر ك بی زبان مکر و ذکرش هست نقاشی و شعر است هر چه در ساوا دوست میدارد - خودش هم باو جود سادگی بسیار است . بآرایش علاقه مند است ولی هرگز در خیال خود آرایی نیست . گلپای طبیعت را دستکاری میکند با قلم خود آنرا زیبا تر و دلربا تر جلوه میدهد ولی ندیدم که چهره زنی را ترا گلش را با سرخاب و سفید آب بپالاید - فهمیده است که زیبا را زیبا تر متوان کرد . زبان نرم دل نازك سخن گرم خاطر آشفته و هر چه دیگر که شایسته يك شاعر و نقاش است نزد او جمع شده زود دوست میدارد و عاشق میشود زود هم میریزد و تهر میکند . زود میشوند ولی زود تر میگریزد آنها که بادل شوریده سروکاری ندارند این گریه و خنده را بی جا میدانند ولی اهل دل دانند « گریه و خنده عشاق زجائی دگر است » و زود این دختر در مجامع ما آشوب غریبی پیا میکنند . جوانها از دیدنش متقلب میشوند بیکدیگر یوز خند میزدن دیگری اخگر را بهم میکنند ، موسی اطوارش را داخل بر مبادگی میکنند و میخواهند او را از لقرش نگاهدارد ولی من میخواهم کسی فکر کارش نداشته باشد بگذارند خیال خود بخرش بدهد . شعر گوید و نقاشی کند ولی افسوس که درین رقعه تنها من اینطور میخواهم . مثل اینکه مردم با هنر مندان دشمنی دارند هیچ شاعر یا نقاش یا موسیقی دان شنیده نشده است که در دو روز به گانی خوش گذرانده باشد همیشه در وطن و سرزانش مردم واقع میشود هر ش را همه دوست میدارند ولی با خودش دشمنی میکند اصلاً هر منند باید خودش را از مردم کنار بکشد برای اینکه بهترین دوستش هم او را دوا نه معرفی میکند

دختر ك نقاش این مطلب را خوب فهمیده است گاهی که از هراهوی شهر و دورویی مردم آن به تنگ میآید سر به صبرا میگردد کار تازه نمیکند میخون هم بهین مناسبت کوه و بیابان را برده و شهر ترجیح میداد -

دشت جایگاه پیشبران و هر مندان است - موسی ، میسی و معد هه « کوه و بیابان سر و کار داشتند سعدی هرگز راضی

میشد باغ و صحرایا و دیگران بگذارد حافظ کنار آب و پای پیدرا
بهر دولتی ترجیح میداد خیمه اش سایه ابر و زمکه اش لب کشت
بود . بار هم . بگوشت دیوانگان سر دو بیابان میگرددند « هفتان
داسه کان دیو به کشت »

صحر رفتن دخترک بد بهانه بدست آمدن و جو شادمان
دادم است حتی پدرش هم که ابتکار را دلیل بد هوایی دختران
میداد چند بار تا کسوف دخترک بیچاره را تنبیه کرده است .
کاش من پدر هم مثل دخترش قدش بود یکبار در موقع
غروب آفتاب صحرایا مدت و آن پرده و تکرار گنگ را اما شایسته کرد
و منم چندی به دختر اسبیه دردم

یکی هم پس میگفت دختر حساسی تنه صحرایا بود چهر
مرسی است ملا وقع دشت را ورود با میخواست مثل دختر های
حساسی هر شب در آغوش پسر های مست رقص است است قدرت مردم
یکبار من رفیق من تنه بگردش رفیق را برای دختران
میداد دگر می شد من رقصیدن درم سر منای هفت میبیدارد
در حاضره دهمی که در او دست بگری گیرند .

قدش ما با رقصهای فرسگی من حوشی ندارد میگوید
این حدیث بر چه هنر نیست حرکاتی که با تکلف و تصنع تمام اجرا
میشود زوئی ندارد حتی از شنیدن موزیک و قص هم بزار است .
میگوید من موسیقی شووت سگیل یا بقول مردم نشاط انگیز برای
کسی مسرت بخش است که رقص بداند و با رفیق های موقتی
خود رقصیده باشد . پودا است در موقع شنیدن این عربده ها بدستی
های هم رقص خود را بیان می آورد و مست میشود ولی برای پش هزرمه
که بد آلهه زیبایی میرقصه موسیقی دیگری میوازند

دور از گوش مردم منم گشگهی که دلم از وضع زمانه
به تنگ می آید راه بیان در دیش میگیرم

من در بد دخترک دیش نپزیدم ولی يك روز تصادف مارا
بهم رساند دست آشنائی که فی من بود سلام کردم جواب
د دوچهره اش من میداد که در ملاقات چندان دیش نیامده است . مهم
اوست چه تنه خوشم آمده که رفیق هم دردم پزیده .

منم بود . میخواستم از نزدیک با روحیه دخترک آشنا شوم
میخواستم بدم چه میگوید ؟ چرا تنه میرود ؟ در دشت و بیابان
چه کار دارد ولی هرگز موقعیتی بدین مناسبتی دست نداده بود .

پرسیدم خانم شما چه چیز این صحرایا را خوش کرده اید گویا
از شهر و شهری خسته شده اید بطور بیست . . .

دخترک من مرتضی که وسیر معذوی بخود میآید ما چون
کسی که با کپان از خواب میپرد چشمها بمن دوخته و گفت
« خیر برای گر رفتن از مردم خانه هم جای مناسبی است
ولی این دشت چیز دیگری دارد که اگر بگویم بیشترم مورد
تسخر شما واقع شوم »

منکه منتظر شنیدن چیز تازه ای بودم باو اطمینان دادم
که مثل دیگران تعزلات صحرایا و هنرمندان را بسخره میگیرم
و بسیار از شنیدن آن لذت میبرم .

دخترک دستم را گرفت و گوشه افق را نشام داد و گفت
« مدتها هوس می کردم که با آسمان بروم شبهای
ناستان که روی پشت بام میخواستیم تا نزدیک باعداد سوم
بسیرد . این دشت خرم را تماشا می کردم و آرزو داشتم روزی
گوسفند آن چین باشم

« میخواستم روی خود را دو آینه زیبای ماه تماشا کنم
ولی راه آسمان را نمیدانستم گویند که زمین و آسمان
از هم جداست از خدا میخواستم دروغ باشد .

« یگر روز در همین دشت بهناور شما خای افق مشغول
بودم . دیدم ایها پلای است که زمین و آسمان را بهم وصل
میکنند خوب بشناسم . سراسر شوی است منتهای مردی میخواهد
که این جاده دور و ددا را به بیاید اگر تو دل داری بیا
دیوانه وار سر در بیابان بگذریم و واقعه روییم تا با آسمان نزدیک
شویم . »

من که در خود توانائی این مسافرت عجیب را نمیدیدم
چشم را بهم گذاشتم و احتیاجم را بدست دخترک داده گفتم :

« دستم را بگیر و با آسمان برو

« دك »

بانك ملی ایران

بمنظور اینکه عموم اهالی شهر بتوانند در هر نقطه سکونت دارند باسرع وقت مراجعات بانکی خود را انجام و احتیاج نداشته باشند اداره مرکزی بانك مراجعه نمایند بانك ملی ایران پانزده باجه در نقاط زیر افتتاح کرده است:

باجه پستخانه
«سرچشمه»
«خیابان روزولت»
خیابان سپه جنب پستخانه
میدان سرچشمه پاساژ قاسمیه
اول خیابان روزولت و بروی وزارت کشاورزی

«ایستگاه راه آهن»
«خیابان شاه آباد»
«ایران»
«امیریه»
ایستگاه راه آهن
پاساژ ملکی
خیابان ایران (عین الدوله سابق) کوچه روحی
«امیریه و بروی خیابان فرهنگ پاساژ جواد رضایی»

«شاهرضا»
«سپاه»
«شاهپور»
«میدان شاه»
«خیام»
«بازار»
«مولوی»
«سه راه طرشت»
انتهای غربی خیابان شاهرضا و بروی پست بنزین

«سپاه»
«شاهپور»
«میدان شاه»
«خیام»
«بازار»
«مولوی»
«سه راه طرشت»
«این باجه ها عملیات ذیل را مانند بانك مرکزی انجام میدهند:

۱ - باز کردن حساب جاری
۲ - باز کردن حساب پس انداز

۳ - قبول برات عهده شهرستانها و تهران برای وصول
۴ - صدور حواله پستی و تلگرافی عهده شعبه ها و نمایندگیا

بانك ملی ایران از عموم مشتریان خود تنها دوازده هرگاه کوچکترین

نقش در عملیات باجه ها مشاهده فرمودند یا کمترین عدم رضایتی از سواك

کارمندان آنها داشته باشند مراتب را لطفا برترس شعبه مرکزی بازترس اداره

بازرسی کلی بانك اطلاع دهند تا در دفع آن نواقص اقدام شود و از این راه

بشکستل سازمان بانك ملی خودشان کمک فرموده باشند. بانك ملی ایران

نمایندگان مجله زبان زنان

تهران

کتابخانه این سینا - میدان مغیرالدوله
کتابخانه طهران - اول خیابان لاله زار نزدیک میدان سپه
کتابخانه اقبال - شاه آباد
شرکت روزی - بهارستان
شرکت زربخش
اداره مجله زبان زنان - دوکانون باوان - خیابان سپه مقابل کوچه درگامی

شهرستانها

شیراز

بانو الاجرارد - مدیر دبیرستان مهرآیین

اصفهان

بانو بتول مجاسی - مدیر دبستان کاوه

بانو قدسه دولت آبادی - مدیر دبستان خنجر

کرمانشاه

بانو محترم دولت آبادی - در دانشسرای دختران

دهاوود

بانو مهرتاج و غشان - «خانم مدیر»

خرمشهر

بانو مکی نژاد

اهواز

بانو مریم پرتو - منزل آقای دکتر پرتو

در سایر شهرستانها:

فلا بوسیله کتابروشی برووش - خیابان ناصرخرو - تهران پخش میشود

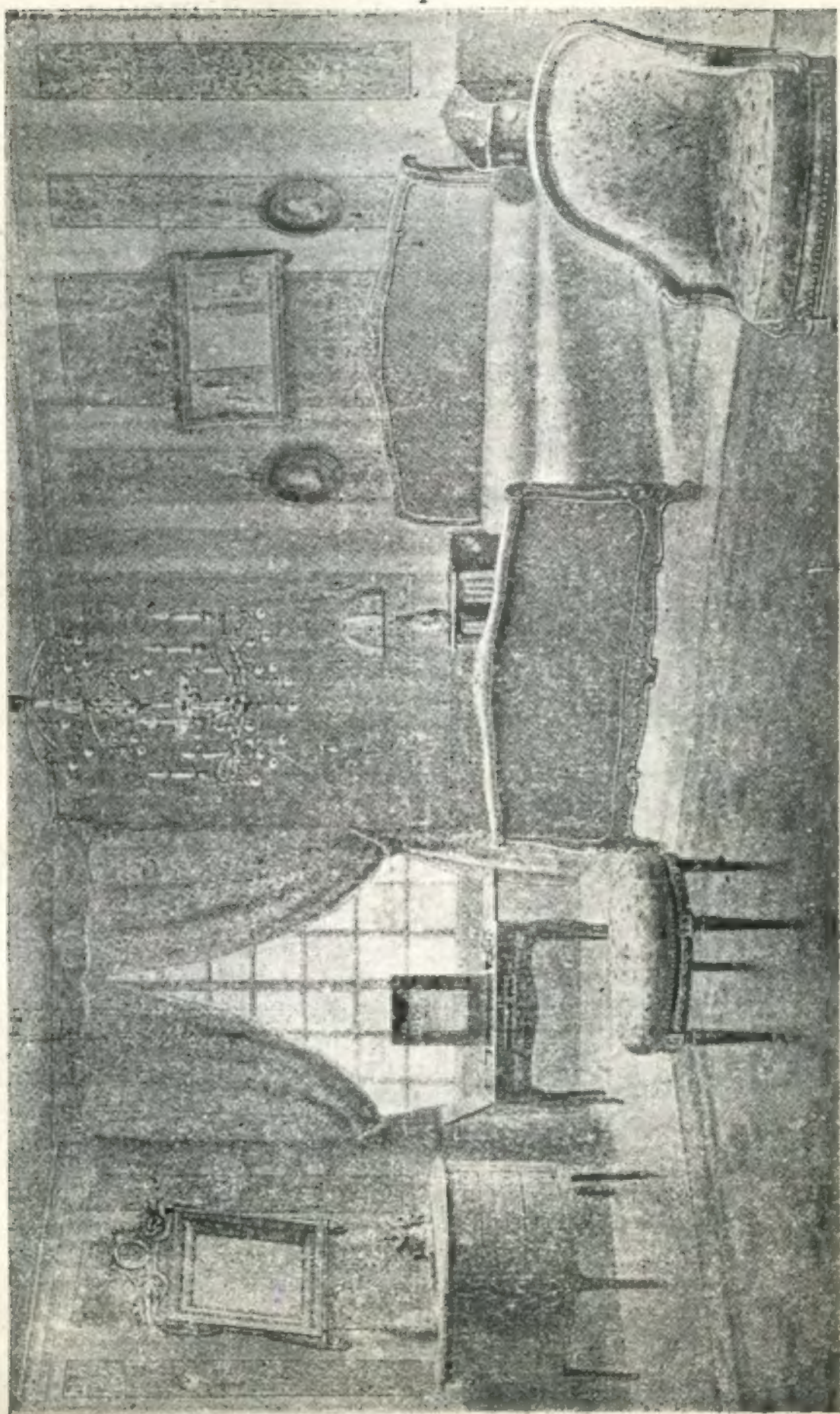
بهشت زیر پای مادران است

پناه مادر



کرامت‌الله استواری

این گمراور مر بوط به اطلاق خواجه ابی است که بزودی شرح آنرا در شماره آتیه « قسمت زندگی من » خواهید خواند



بهشت زیر پای مادران است

زبان زن

انتشار اولیه فروردین ماه ۱۳۹۹ بیست و چهارمین سال زبان زنان

آذر ماه ۱۳۲۳ شماره هشتم خرداد ۱۹۴۴

مقام مجله

تربیت مادر

مدیر مسئول و صاحب امتیاز :

صدیقه دولت آبادی

هیئت تحریریه : عده از بانوان دانشمند

اداره زبان زنان

کانون بانوان

خیابان صبه

ماهی یک شماره منتشر میشود

اشتراک
 سالی ۱۰۰ ریال
 شش ماهه ۵۰ ریال
 یک دانه ۱۰ ریال

خارج از تهران امیر پست اضافه میشود

دانش آموزان ده یک تعریف دارند

چاپخانه شرکت مطبوعات

فهرست میندرجات این شماره

۲	مقدمه	مقدمه و ترتیب در زندگی
۵	۱	وطن و ما
۸	۲	معماری خانه اسفندیان
۱۰	۳	شستشوی لباس پشمی
۱۱	۴	تعداد زحمات
۱۲	۵	انجمن عدالت برای مردگان
۱۴	۶	سازمان زنان
۱۶	۷	آگهی نامه پادشاه پست بدن
۱۸	۸	نام و نهاد
۲۲	۹	زندگی من
۲۷	۱۰	اوله کشی آب در منزل
۳۰	۱۱	کودکستان
۳۲	۱۲	دلگه حسن